

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و
بین المللی



شماره پنجاه و سوم

اسفند ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سردبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۵

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۰

نهاد

۱۱

الأزهر مصر

الازهر، بلندگوی سیاست امارات در جنگ علیه ایران؛ گرایش به عربیت

۱۱

جایگزین رویکرد اسلامی

۱۳

شیخ الازهر و تماس‌ها برای ایفای نقش ضد ایرانی-شیعی

۱۶

سازمان دیانت ترکیه

۱۶

سکوت معنادار سازمان دیانت ترکیه در قبال تحولات ایران

۱۸

نسل جدیدی از ملا امامان مسلمان در آلمان آموزش دیدند

۲۴

رابطة العالم عربستان

هفت روز، هفت بیانیه؛ محکومیت‌های پی‌درپی رابطہ العالم عربستان

۲۴

علیه ایران

۲۷

کلیسای کاتولیک

- ۲۷ پاپ لئو چهاردهم درباره جنگ علیه ایران چه گفت؟
 چه چیزی در انتقاد اسقف‌های آمریکایی از سیاست خارجی ترامپ جدید
 ۳۳ است و چه چیزی نیست؟
 ۳۹ جنگ در ایران: هفتاد سال روابط بی‌وقفه میان واتیکان و تهران

۴۶

پرونده

۴۷ شهادت آیت‌الله خامنه‌ای

- موج گسترده پیام‌های تسلیت بین‌المللی در پی شهادت آیت‌الله سید علی
 ۴۷ خامنه‌ای
 شهادت آیت‌الله خامنه‌ای خشم و اندوه شیعیان جنوب آسیا را برانگیخت
 ۵۳
 از نجف تا قم: آیت‌الله خامنه‌ای، ایران و سیاست شیعه در هند
 ۵۷

۶۳ رهبری آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای

- استقبال گسترده جهانی از انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای به رهبری
 ۶۳ جمهوری اسلامی ایران

۷۰ حمایت از ایران

- آیت‌الله سیستانی: «دشمنان با شهادت آیت‌الله خامنه‌ای به دنبال آسیب
 ۷۰ به ایران بودند؛ مردم ایران باید متحد بمانند»
 «از خدا می‌خواهیم ضربات ایران باعث نابودی رژیم اشغالگر صهیونیستی
 ۷۳ شود»

حمایت فقیه برجسته مقاصدی از ایستادن ایران در کنار مظلومان جهان

۷۶

۷۸ حمایت صریح عالم الأزهري از حق دفاع مشروع ایران

۸۲ جنگ جاری «صلیبی . صهیونیستی» است

۸۵ مفتی لیبی: ایران حق دفاع از خود را دارد

۱۹ تقدیس جنگ علیه ایران

الهیات به جای راهبرد نظامی؛ ارتش آمریکا جنگ با ایران را با گفتمان دینی

۸۹ توجیه می کند

تا کر کارلسون جنبش خباد را به دامن زدن به جنگی مذهبی در حملات به

۹۸ ایران متهم کرد

برخی مسیحیان محافظه کار جنگ علیه ایران را با پیشگویی های کتاب

۱۰۴ مقدس تفسیر می کنند

سقوط خیبر جدید: انتقام خونی که ۱۴۰۰ سال طول کشید، در تهران

۱۱۰ تسویه شد

اسرائیل در تب و تاب مسیحایی برای یک جنگ کتاب مقدسی گرفتار شده

۱۱۹ است

۱۲۵ مسیحیان درباره ی جنگ ایران دچار اختلاف اند

به نیروهای آمریکایی گفته شده جنگ علیه ایران «تماماً بخشی از نقشه

۱۲۹ الهی» است

- ۱۳۵ سید نقیب العطاس و اصلاح نام‌ها
- ۱۵۵ هیتلر و «فضای حیاتی»؛ الگویی برای «اسرائیل بزرگ»
- قسم جهادگرایانه در مدارس ترکیه نگرانی‌ها درباره نفوذ شبکه‌های افراطی
- ۱۶۲ در آموزش را برانگیخت
- ۱۶۸ نویسی، جنوب شرق آسیا را اسلامی‌تر می‌کند
- ۱۷۴ پایان سه دهه انتظار برای پیروزی اسلام‌گرایان در بنگلادش



پیش‌گفتار

آنچه امروز در برابر دیدگان ناظران جهانی قرار دارد، اجرای بی‌نقص ارکستر واحد مقاومت است؛ سمفونی هماهنگ و درهم‌تنیده‌ای از شلیک موشک‌های بالستیک، گسیل پهپادها و اشراف اطلاعاتی مشترک که دستگاه محاسباتی دشمن را به بن‌بست کامل کشانده است. الگوی عملیاتی ما، ریشه در بینش راهبردی شهید سردار قاسم سلیمانی دارد. پیاده‌سازی استراتژی معروف به «نیش هزاران زنبور»، ماشین جنگی دشمن را در پهنه‌ای به گستردگی ۲۱ کشور زمین‌گیر کرده است.

درحالی‌که آسمان سرزمین‌های اشغالی به‌طور کامل در برابر موشک‌های ما نفوذپذیر است، تقلای دشمن برای حمله به خاک ایران، به دلیل فقدان اشراف اطلاعاتی، به نمایشی ناکام بدل شده است. بمباران سوله‌های خالی و پادگان‌های غیرعملیاتی نظیر «بیدگنه» یا «پارچین»، بارزترین نشانه از گنجی استراتژیک آن‌هاست. در این میان، دستگاه تبلیغاتی رژیم صهیونیستی با برجسته‌سازی تصاویری از حوادث حاشیه‌ای نظیر آتش‌سوزی یک انبار نفت در تهران، در تلاش است تا رئیس‌جمهور آمریکا را فریب داده و وی را در توهم پیروزی نگه

دارد؛ درحالی‌که واقعیتِ عریانِ میدان، حکایت از شکستی تمام‌عیار دارد.

انسداد تنگه هرمز فراتر از یک تاکتیک نظامی، به یک «رخداد شگرف ژئوپلیتیک» بدل شده که معماری نظم نوین جهانی را دیکته می‌کند. دوران نجابتِ استراتژیک و ارائه خدمات امنیتی رایگان به کشورهای متخاصم برای همیشه پایان یافته است. امروز، این جمهوری اسلامی ایران است که کنترل کامل زنجیره تأمین جهانی را در اختیار دارد.

این روزها ما ایرانی‌ها دیگر آنقدر ساده نیستیم که گمان کنیم این جنگ می‌تواند بدون پیروزی قاطع یک طرف تمام شود. ممکن است جنگ گاهی متوقف شود که همان هم به نفع ما نیست. اما یقیناً این جنگ، به نحوی که رهبر شهید در آن پای گذاشت، جنگی است به تمامه. این جنگ، جنگ سرنوشت است. این برای ما فرصت بزرگی است. فرصتی که در آن باید بیاندیشیم که نه تنها با این جنگ نقشه سیاسی منطقه تغییر خواهد کرد، بلکه نقشه زندگی ایرانیان هم تغییر می‌کند.

ما باید نظم جدید از سر تولید نیروی انقلابی در ساختارها به وجود آوریم که اگر چنین نکنیم، فرصتی بزرگ را از دست داده‌ایم. این فرصت را آیت‌الله سید علی خامنه‌ای شهید، با خون خود برای ما ایجاد کرد. وای بر ما که قدر آن نشناسیم.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

استقرار نیروهای ضدشورش خارجی در بحرین برای سرکوب اعتراضات

بحرین به عنوان یکی از متحدان کلیدی آمریکا در خاورمیانه، برای مقابله با اعتراضات داخلی ناشی از نقش خود در جنگ آمریکا با ایران، نیروهای ضدشورش از اردن وارد کرده است. این اقدام که نخستین بار از زمان بهار عربی است که بحرین از نیروهای خارجی برای سرکوب ناآرامی‌ها استفاده می‌کند، نشان‌دهنده نگرانی شدید حکومت این کشور از تهدیدات داخلی به ویژه از سوی جمعیت اکثراً شیعه است. اعتراضات گسترده‌ای علیه حضور آمریکا و طبقه حاکم بحرین به ویژه پس از ترور آیت‌الله علی خامنه‌ای، از برجسته‌ترین رهبران مذهبی شیعه، شکل گرفته است. بحرین پیشتر نیز در سال ۲۰۱۱ برای سرکوب اعتراضات بهار عربی به مداخله نیروهای منطقه‌ای تکیه کرده بود. هم‌زمان با این تحولات، ایران تلاش دارد تا فشار بر کشورهای منطقه‌ای که به آمریکا اجازه استفاده از خاکشان برای عملیات نظامی می‌دهند، افزایش دهد و تهدیداتی را برای کاهش حملات به پایگاه‌های آمریکایی در منطقه و تمرکز بیشتر بر حملات علیه اسرائیل اعلام کرده است.^۱

کشته شدن پدر پی‌یر الرعی پس از حمایت از تصمیم لبنان علیه فعالیت‌های مسلحانه حزب‌الله

در ۶ مارس ۲۰۲۶، پدر پی‌یر الرعی، کشیش کلیسای روستای القلیعه در جنوب لبنان، از تصمیم اخیر دولت لبنان مبنی بر غیرقانونی اعلام شدن هرگونه فعالیت نظامی یا امنیتی خارج از چارچوب اقتدار دولت

^۱ capitalandempire.com/p/bahrain-imports-anti-riot-troops

استقبال کرد. این تصمیم در عمل به معنای ممنوعیت فعالیت مسلحانه حزب الله از سوی دولت بود.

او در سخنرانی‌ای که در برابر کلیسای روستا ایراد کرد گفت مردم جامعه او با ماندن بر سر زمین‌های خود و به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز از سرزمینشان دفاع می‌کنند. او افزود: «هیچ‌یک از ما سلاح حمل نمی‌کند. تنها سلاح‌هایی که ما در دست داریم صلح، محبت و دعا هستند.» او همچنین خواستار آن شد که منطقه از هرگونه فعالیت مسلحانه دور بماند و هشدار داد که نباید غیرنظامیان در معرض خطر قرار گیرند. ۹ مارس، پدر پی‌یر الرعی در اثر گلوله باران توپخانه‌ای ارتش اسرائیل کشته شد.

نقیب العطاس درگذشت

سید محمد نقیب العطاس، اندیشمند برجسته تمدن اسلامی و بنیانگذار دفتر بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ISTAC)، دیروز در سن ۹۴ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر این استاد برجسته فلسفه و عرفان اسلامی امروز در کوالامپور به خاک سپرده شد. نماز میت به امامت فرزندش و با حضور انور ابراهیم، نخست‌وزیر مالزی، برگزار گردید.



١٤٤٤



الأزهر مصر



الازهر، بلندگوی سیاست امارات در جنگ علیه ایران؛ گرایش به عربیت جایگزین رویکرد اسلامی



الازهر مصر سه شنبه، ۴ مارس ۲۰۲۶، خواستار توقف فوری جنگ در منطقه شد و هم‌زمان مخالفت خود را با نقض حاکمیت کشورهای عربی اعلام کرد. در بیانیه‌ای که در صفحه رسمی این دانشگاه منتشر شد، آمده است: «ما خواستار توقف فوری جنگ در منطقه و جلوگیری از ریخته شدن خون بی‌گناهان هستیم.» این دانشگاه همچنین مخالفت و انزجار خود را از نقض حاکمیت کشورهای عربی، تجاوز به سرزمین‌ها و

منابع آن‌ها و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم امن این کشورها اعلام کرد.

این نهاد خواستار توقف فوری این تجاوز شد و تأکید نمود که این حمله از نظر اخلاق، دین و قانون مردود است، هرچند هر گونه توجیه، بهانه یا دلیل ارائه شود. دانشگاه الازهر بار دیگر از جامعه بین‌المللی خواست برای برقرار کردن صلح در خاورمیانه مداخله کند، از گسترش درگیری‌ها جلوگیری نماید و تصمیمی قاطع و فوری برای خاموش کردن آتش جنگ‌هایی که جان غیرنظامیان بی‌گناه را می‌گیرد، اتخاذ نماید.

بیانیه اخیر الازهر درباره جنگ در منطقه، پرسش‌های جدی برمی‌انگیزد. این نهاد در موضع‌گیری خود تنها از «نقض حاکمیت کشورهای عربی» سخن گفته و خواستار توقف جنگ شده است، اما هیچ اشاره‌ای به کشتار کودکان و غیرنظامیان ایرانی و نقش آمریکا در این جنایت‌ها نکرده و حتی کمترین محکومیتی در خصوص حمله کفار به بلاد اسلامی نیز دیده نمی‌شود.

این رویکرد بیش از هر چیز نشان می‌دهد که معیار الازهر در این بیانیه نه یک معیار دینی و انسانی فراگیر، بلکه معیاری قومی و عربی بوده است. اگر الازهر خود را یک نهاد دینی می‌داند، انتظار می‌رود در برابر ریخته شدن خون بی‌گناهان، فارغ از ملیت و زبان و قومیت آنان، موضعی روشن و عادلانه بگیرد. اما وقتی تنها از «کشورهای عربی» سخن گفته می‌شود و رنج دیگر ملت‌ها نادیده گرفته می‌شود، این پرسش به



صورت جدی مطرح می‌شود که چرا یک نهاد دینی به جای معیار اسلامی، با معیار قومی و عربی سخن می‌گوید.

در منطق دینی، جان مسلمانان ارزش یکسان دارد و مظلوم، صرف‌نظر از تبار و زبان، شایسته دفاع و حمایت است. از همین رو، چنین موضعی این شائبه را تقویت می‌کند که الازهر در این مسئله به جای پایبندی به اصول دینی، گرفتار نگاه قومی شده است؛ نگاهی که با رسالت یک نهاد دینی جهانی همخوانی ندارد.^۱

شیخ الازهر و تماس‌ها برای ایفای نقش ضد ایرانی-شیعی

نویسنده: مصطفی محمدی



شیخ الازهر روز چهارشنبه ۴ مارس ۲۰۲۶ با ریاست دولت امارات تماس تلفنی برقرار کرد و در این تماس، پاسخ نظامی ایران به پایگاه‌های

۱ syaaq.com/۳۶۳۷۰

آمریکا در امارات و چند کشور عربی حوزه خلیج فارس را را محکوم و تأکید کرد که این اقدامات نقض حاکمیت کشورها و اصول همسایگی است. محمد بن زاید نیز از این تماس قدردانی کرد و دو طرف در این گفت‌وگو بر ضرورت خویشتن‌داری، توقف فوری عملیات‌های نظامی در منطقه و استفاده از گفتگو و راه‌حل‌های سیاسی برای حل اختلافات تأکید کردند.

شیخ الأزهر پیش از آن نیز با پادشاه بحرین تماس تلفنی برقرار کرد و در این تماس، همبستگی خود با بحرین را اعلام نمود و هرگونه نقض حاکمیت ملی کشورها یا تهدید امنیت مردم آنان را محکوم کرد، این درحالیست که هنگام این موضع‌گیری با ژست مردم‌دوستی و صلح‌طلبی اشاره‌ای به سال‌ها کشتار و سرکوب شیعیان بحرین نداشت.

در جریان وقایع اخیر منطقه، تماس‌های شیخ الأزهر با مقامات امارات و بحرین، بار دیگر آشکار ساخت که مواضع این نهاد دینی، تحت نفوذ سیاسی و مالی امارات قرار دارد. در حالی که شیخ الأزهر و احمد الطیب در تماس‌های خود با مقامات امارات، همبستگی خود را با این کشورها اعلام کردند و بر ضرورت خویشتن‌داری و توقف تشدید نظامی تأکید نمودند، نکته‌ای که کاملاً نادیده گرفته شد، کمک‌های گسترده امارات به نیروهای آمریکایی برای حمله به ایران است. این کشور خدمات لجستیک ارائه می‌دهد و خاک و فضای خود را برای حملات علیه ایران در اختیار آمریکا قرار داده است. نتیجه این حملات، کشتار کودکان



و غیرنظامیان مسلمان ایرانی است، اما نهاد الأزهر هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نکرده است.

در جریان جنگ ۱۲ روزه تابستان گذشته رژیم صهیونیستی علیه ایران، احمد الطیب به صورت رسمی این حمله را محکوم کرد و حداقل نوعی موضع‌گیری مستقل و مبتنی بر معیارهای انسانی و دینی از خود نشان داد. اما در حملات اخیر، هنگامی که ایران اقدام به حمله موشکی به پایگاه‌های آمریکایی در امارات کرد، به ناگاه مواضع احمد الطیب به شکل کامل تغییر کرد و این مرتبه نه تنها پاسخ مشروع نیروی نظامی ایران را محکوم نمود، بلکه هیچ اشاره‌ای در سخنانش به نقش نیروهای آمریکایی و رژیم صهیونیستی نیز در این بحران نداشت.

این تغییر آشکار در موضع‌گیری، نشان‌دهنده نفوذ کامل سیاست امارات بر نهاد الأزهر است. احمد الطیب به وضوح بیش از آن که نگران موضع‌گیری اسلامی نهاد تحت هدایت خود باشد به استمرار حمایت مالی و سیاسی امارات علاقه دارد. بی‌توجهی به حقوق مردم مسلمان ایران و عدم اشاره به کشتار غیرنظامیان، نشان می‌دهد که تصمیمات این نهاد بیشتر تابع منافع سیاسی و اقتصادی است. موضع‌گیری دینی و اخلاقی تنها هنگامی رخ می‌دهد که با منافع مالی آنان در تضاد نباشد. عملکرد الأزهر و احمد الطیب در بحران اخیر، نمونه‌ای از سوگیری غیر اسلامی و سیاسی یک نهاد دینی است که به جای دفاع از حقوق مسلمانان و رعایت عدالت، تحت نفوذ کامل قدرت‌های منطقه‌ای و حامیان مالی خود عمل می‌کند.

سازمان دیانت ترکیه



سکوت معنادار سازمان دیانت ترکیه در قبال تحولات ایران



در حالی که تحولات بسیار مهمی در منطقه در جریان است، از جمله جنگ میان آمریکا و اسرائیل با ایران، ترور و شهادت رهبر جمهوری اسلامی ایران، و تحولات بعدی در ساختار رهبری، انتظار می‌رفت نهادهای دینی جهان اسلام نسبت به چنین رخدادهایی موضعی روشن و اخلاقی اتخاذ کنند. با این حال، سازمان دیانت ترکیه تاکنون سکوتی قابل توجه و پرسش‌برانگیز در قبال این وقایع اختیار کرده است.

این سکوت از آن جهت معنادار تلقی می‌شود که دیانت در بسیاری از مسائل بین‌المللی جهان اسلام، از جمله تحولات مربوط به فلسطین، یا برخی بحران‌های انسانی، معمولاً با صدور بیانیه‌ها، خطبه‌های جمعه و مواضع رسمی وارد میدان می‌شود. بنابراین عدم واکنش نسبت به رخدادهایی که به طور مستقیم یک کشور مسلمان و یکی از مهم‌ترین رهبران دینی شیعه را درگیر کرده است، برای بسیاری از ناظران پرسش‌برانگیز است.

این سکوت می‌تواند ریشه در ملاحظات ژئوپلیتیکی و موازنه‌های سیاسی داشته باشد. ترکیه در سال‌های اخیر تلاش کرده روابط خود را با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تقویت کند؛ کشورهایی که میزبان پایگاه‌های نظامی ایالات متحده هستند و در شرایط کنونی، ایران در پاسخ به عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل، برخی از این پایگاه‌ها را هدف حملات خود قرار داده است. از این منظر، دیانت گمان می‌کند اتخاذ موضعی صریح در حمایت از ایران یا محکومیت حملات می‌تواند روابط آنکارا با این کشورها را تحت تأثیر قرار دهد.

روشن است که سکوت نهادهای دینی در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند به اندازه سخن گفتن آن‌ها معنادار باشد و مورد قضاوت افکار عمومی قرار گیرد.

نسل جدیدی از ملا امامان مسلمان در آلمان آموزش دیدند

شماره جماعه‌ای که در آلمان بزرگ شده و آموزش‌های دینی را در این کشور تکمیل کرده‌اند، افزایش یافته است. انجمن‌های اسلامی در سراسر این کشور یک تغییر نسلی و جهت‌گیری تازه را تجربه می‌کنند.



عثمان سویر، یک مسئول امور دینی است که این ماه در دفتر مسجد سهیتلیک در منطقه نویه کلن در برلین سوگند یاد کرد. او یکی از ۲۸ زن و مرد جوانی است که به عنوان «نمایندگان امور دینی» از سوی «دیتیپ»، بزرگترین سازمان اسلامی آلمان آموزش دیدند. آنها حالا مشغول انواع وظایف روحانی هستند که می‌تواند شامل ایفای نقش به عنوان امام مسجد نیز باشد، اما شرح شغل آنان گسترده‌تر است.

سویر چند ماهی است که به عنوان نماینده مذهبی اسلامی در آلتفر، شهری در نزدیکی بن در غرب آلمان، کار می‌کند. او می‌گوید که ارتباط با جامعه اولویت اصلی او می‌باشد. او فعالیت‌های گسترده‌ای

دارد: «من به دانش آموزان درس می‌دهم. پیش نماز، واعظ و روحانی هستم. برای نکاح به عروسی‌ها و برای نماز جنازه به مراسم تشییع می‌روم.»

والدین او در سال ۱۹۷۲ از ترکیه به آلمان آمدند و پدرش در کارخانه بزرگ موتورسازی اوپل در نزدیکی شهر ماینس کار می‌کرد. آنها مانند بسیاری مهاجران در آن زمان یک زندگی نسبتاً معمولی در آلمان داشتند.

مراسم سوگند این روحانیان در برلین بازتاب‌دهنده این تحول است. انجمن اسلامی-ترکی («دیتپ») حدود ۹۰۰ مسجد در آلمان دارد. تخمین زده می‌شود در مجموع بیش از ۳۰۰۰ مسجد و نمازخانه مسلمانان در آلمان وجود دارد.

این اتحادیه اسلامی-ترکی برای مدت‌ها منحصراً توسط اداره «دیانت»، که یک اداره قدرتمند و دولتی ترکیه است، تأمین مالی می‌شد. در واقع ملا امامان این اتحادیه از ترکیه برای موعظه به زبان ترکی به آلمان فرستاده می‌شدند.

ایجاد انسجام اجتماعی

ایوب کالیون، دبیرکل اتحادیه دیتپ، به دویچه وله گفت که برنامه آموزشی این روحانیان یک «خدمت مهم» است. او افزود که انجمن او برای نیازهای مسلمانان در آلمان طراحی شده است. به گفته او این موسسه به عنوان یک جامعه مذهبی، متعهد به ارائه حمایت‌های

شخصی و مالی است. او می‌گوید که این برنامه آموزشی برای «انسجام اجتماعی» اهمیت ویژه‌ای دارد.

دبیرکل دیتیب اضافه کرد: «زبان آلمانی در آینده بخش بسیار بزرگ‌تری از برنامه خواهد بود. این زبانی خواهد بود که همه ما را به هم پیوند می‌دهد و به ویژه جامعه مسلمانان را به هم متصل می‌کند. به همین دلیل زبان آموزشی ما آلمانی است.» او می‌افزاید، اما حفظ خدمات به زبان ترکی برای اعضای مسن‌تر جامعه اسلامی نیز مهم خواهد بود.

ایده آموزش روحانیون مسلمان در آلمان مدت‌هاست که بخشی از بحث‌های ادغام و سیاست امور دینی در آلمان بوده است. در طول سال‌ها، کنفرانس اسلامی آلمان (DIK) که در سال ۲۰۰۶ راه اندازی شد، همواره بر مسئله چالش برانگیز عدم تسلط روحانیون به زبان آلمانی تاکید داشته است.

از مدت‌ها به این سو فقط جامعه احمدیه آموزش امامان مساجد را در آلمان ارائه می‌کرد. احمدیه در پایان قرن نوزدهم در پاکستان کنونی ظهور کرد. احمدیه خود را به عنوان یک جنبش اصلاح دینی می‌بیند. این جامعه از سال ۲۰۰۸ در یک دوره هفت ساله به آموزش امامان آلمانی زبان پرداخته که اکنون در جوامع احمدیه در سراسر آلمان فعال هستند.

چهار سال پیش دو گروه کاملاً متفاوت وارد صحنه شدند. یکی دیتیب بود که یک خوابگاه سابق جوانان در شهر داهلم در منطقه دورافتاده غرب آلمان را در سال ۲۰۲۰ به یک مرکز آموزشی تبدیل شد. یک

سال بعد نیز استادان علوم اسلامی در شهر اوسنابروک و مسلمانان آلمانی با ریشه بوسنیایی «کالج اسلامی آلمان» (IKD) را ایجاد کردند. هورست زیهوفر که در آن زمان وزیر داخله آلمان بود، پایه گذاری کالج اسلامی آلمان را ستود و گفت که این یک خبر خوب به منظور به رسمیت شناختن «واقعیت زندگی مسلمانان در آلمان» است.

تلاش وزارت داخله

تاکنون دیتیپ و کالج اسلامی دهها فارغ التحصیل داشته اند. امامان فارغ شده از این دو مؤسسه اسلامی، نقش ملا امام و خطابه‌های نماز جمعه را در مساجد به عهده گرفته اند. اما در اواسط دسمبر گذشته، یک بیانیه مطبوعاتی از سوی وزارت داخله فدرال بسیاری از مردم را غافلگیر کرد.

نانسی فئزر، وزیر داخله آلمان اعلام کرد که پس از مذاکرات طولانی با انجمن‌های دیانت و دیتیپ، وزارت داخله موافقت کرده که به تدریج اعزام روحانیون مذهبی تمویل شده توسط دولت از ترکیه را متوقف کند. او افزود: «این یک نقطه عطف مهم برای ادغام و مشارکت جوامع مسلمان در آلمان است. قرار است سالانه ۱۰۰ ملا امام در آلمان آموزش ببینند.» همه ساله تقریباً به همین اندازه روحانیون مسلمان از خارج از کشور به آلمان می‌آمدند.

الگو برداری از فرانسه

آلمان در این زمینه از فرانسه الگو برداری می‌کند. از ابتدای سال جاری، فرانسه دیگر اجازه ورود امامان جدید از خارج از کشور را نداده است؛ بلکه باید روحانیون در دانشگاه‌های فرانسه آموزش ببینند. این تغییر در ابتدای سال ۲۰۲۰ توسط امانوئل ماکرون، رئیس جمهور این کشور آغاز شد و اکنون لازم الاجرا شده است. قبلاً ملا امامان فرانسه عمدتاً از مراکش، تونس و الجزایر می‌آمدند.

درست مانند عثمان سویر، نماینده ۳۶ ساله دیتیپ، ایوب کالیون نیز نماینده نسل جدیدی از امامان در آلمان است. هرچند پدرکلان و مادرکلان کالیون نیز مهاجرانی از ترکیه بودند، اما او متولد شهر ووپرتال آلمان است، تابعیت آلمانی و دیپلوم تحصیلی آلمانی دارد. کالیون و سویر مانند بسیاری از ۲۸ فارغ التحصیل دیگر، حداقل به دوزبان آلمانی و ترکی بسیار روان صحبت می‌کنند.

یورن تیسن، نماینده وزارت داخله به عنوان مهمان افتخاری رسمی در مراسم فارغ التحصیلی ملا امامان دیتیپ در برلین سخنرانی کرد. او رئیس بخش میهن، انسجام و دموکراسی در وزارت داخله است.

او در مورد اهمیت این برنامه به دویچه وله گفت: «این دقیقاً گام درستی است. افرادی که اینجا هستند، اینجا زندگی می‌کنند، به زبان ما صحبت می‌کنند، فرهنگ را می‌شناسند، و پل‌هایی را به سوی جامعه ایجاد می‌کنند، می‌توانند دقیقاً همان کاری را که ما می‌خواهیم انجام دهند.»

پس از سال‌ها بحث و تأخیر، بالاخره آموزش روحانیون مذهبی مسلمان در آلمان در حال اجرا است؛ اما بسیاری از سؤالات مهم هنوز هم بی‌پاسخ مانده‌اند. مثلاً اینکه انجمن دیتیپ بدون حمایت مالی دولت ترکیه می‌تواند فعالیت کند؟ بحث در مورد گام‌های بعدی به آرامی پیش می‌رود.^۱

رابطه العالم عربستان



هفت روز، هفت بیانیه؛ محکومیت های پی در پی رابطه العالم عربستان علیه ایران



هفت بیانیه ای که «رابطه العالم الإسلامي» در هفته نخست جنگ جاری منتشر کرده نشان می دهد که جهت گیری آن ها به طور کامل معطوف به محکومیت ایران بوده و در مقابل، نسبت به عامل آغازگر جنگ و پیامدهای انسانی آن سکوت اختیار شده است. این بیانیه ها

themwl.org/ar/official-releases

در مجموع به محکومیت «حملات و اقدامات نظامی ایران علیه تعدادی از کشورهای عربی منطقه، عربستان سعودی، عمان، سفارت آمریکا در ریاض و نیز تلاش برای هدف قرار دادن ترکیه و جمهوری آذربایجان» و همچنین تسلیت کشته شدن دو نظامی کویتی اختصاص دارند.

در ادبیات به کاررفته در این بیانیه‌ها، اقدامات ایران «تجاوز»، «نقض قوانین بین‌المللی» و «تهدید امنیت منطقه» توصیف شده‌اند. رابطه العالم در این متون با لحنی شدید از ایران انتقاد کرده و از جامعه جهانی خواسته است با چنین اقداماتی برخورد قاطع داشته باشد. در برخی بیانیه‌ها نیز همبستگی با دولت‌های عربی که هدف حملات قرار گرفته‌اند مورد تأکید قرار گرفته و این کشورها به‌عنوان قربانیان رفتار ایران معرفی شده‌اند.

اما آنچه بیش از محتوای این محکومیت‌ها جلب توجه می‌کند، مجموعه موضوعاتی است که در این بیانیه‌ها اساساً جایی ندارند. نخستین نکته، سکوت کامل درباره آغاز جنگ است. در هیچ‌یک از این بیانیه‌ها اشاره‌ای به حملات نظامی گسترده آمریکا و اسرائیل به ایران دیده نمی‌شود؛ حملاتی که نقطه آغاز این چرخه درگیری محسوب می‌شوند. حذف این واقعیت باعث شده روایت ارائه شده در بیانیه‌ها به‌گونه‌ای شکل گیرد که گویی بحران منطقه‌ای با اقدامات ایران آغاز شده است.

حتی رابطه العالم سعی نکرده به نمایش‌های همیشگی خود در طرفداری از «صلح» ادامه دهد و هرچند حمله ظالمانه آمریکا و رژیم

صهیونیستی را محکوم نمی‌کند، دست‌کم به اندازه پاپ لئو قیافه‌ای جنگ‌ستیزانه بگیرد و لفاظی‌های استعمارگرایانه در محکومیت «خسونت» و «سلاح» را ادامه دهد!

موضوع مهم دیگر، بی‌توجهی کامل به تلفات انسانی در ایران است. در بیانیه‌های رابطه العالم حتی یک جمله در ابراز همدردی با قربانیان بسیار زیاد شهروندان ایرانی یا نگرانی نسبت به پیامدهای انسانی جنگ دیده نمی‌شود. این سکوت در حالی است که در همان بیانیه‌ها نسبت به تهدید امنیت کشورهای عربی با لحنی شدید هشدار داده می‌شود.

همچنین در این موضع‌گیری‌ها هیچ اشاره‌ای به شهادت رهبر دینی و سیاسی ایران، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رحمه الله)، وجود ندارد، در حالی که محمد العیسی، رئیس رابطه العالم عربستان، برای کشته شدن دو نظامی کویتی پیام تسلیت جداگانه‌ای منتشر می‌کند.

نکته قابل توجه دیگر استفاده گسترده از زبان اخلاقی و دینی در محکومیت ایران است. در بیانیه‌ها بارها از مفاهیمی مانند «نقض ارزش‌های دینی»، «تجاوز آشکار» و «رفتار مغایر با اصول انسانی» استفاده شده است. در مجموع، ساختار روایت در بیانیه‌های رابطه العالم به‌گونه‌ای شکل گرفته است که ایران به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی معرفی می‌شود، در حالی که زمینه و ترتیب واقعی رویدادها به‌طور کامل نادیده گرفته شده است.

nrcnline.org/pope-warns-tragedy-enormous-proportions-after-us-israeli-strikes-iran

کلیسای کاتولیک



پاپ لئو چهاردهم درباره جنگ علیه ایران چه گفت؟



وقتی ایالات متحده و اسرائیل در ۲۸ فوریه حملات هماهنگی علیه ایران آغاز کردند، افراد کمی از شنیدن این خبر شگفت زده شدند که پاپ لئو چهاردهم دیدگاه خود را بیان خواهد کرد. در واقع، اگر پاپ نتواند در چنین شرایطی سخن بگوید و ضرورت‌های اخلاقی را بیان کند، اصلاً وجود او چه فایده‌ای دارد؟ پاپی که در ژانویه در سخنرانی خود خطاب به

هیئت دیپلماتیک «سریر مقدس» هشدار داده بود که «اشتیاق به جنگ در حال گسترش است» و اینکه «اصلی که پس از جنگ جهانی دوم برقرار شد و کشورها را از استفاده از زور برای نقض مرزهای دیگران منع می‌کرد، کاملاً تضعیف شده است»، هرگز قرار نبود در برابر چنین رویدادی سکوت کند.

لئو در حالی که از پنجره‌ی خود به میدان سنت پیتر می‌نگریست، در اول مارس اعلام کرد که اکنون «تراژدی‌ای با ابعادی عظیم» در حال شکل‌گیری است: «ثبات و صلح از طریق تهدیدهای متقابل به دست نمی‌آیند، و نه از راه استفاده از سلاح‌هایی که ویرانی، رنج و مرگ می‌کارند؛ بلکه تنها از طریق گفت‌وگویی معقول، صادقانه و مسئولانه حاصل می‌شوند.»

او گفت همه‌ی طرف‌ها باید «چرخه‌ی خشونت را پیش از آنکه به پرتگاهی جبران‌ناپذیر تبدیل شود» متوقف کنند.

لئو بعدتر در کاستل گاندولفو از خبرنگاران خواست «برای صلح دعا کنید و برای صلح تلاش کنید» و همچنین خواستار کاهش نفرت در جهان شد. پیتر پارولین، کاردینال و دبیر دولت واتیکان، نیز در ۴ مارس در مصاحبه‌ای مفصل با «واتیکان نیوز» هشدار داد که حملات آمریکا و اسرائیل موجب تضعیف حقوق بین‌الملل شده است: «قدرت جای عدالت را گرفته است؛ نیروی قانون با قانون زور جایگزین شده است.» او همچنین هشدار داد که اجازه دادن به دولت‌ها برای آغاز «جنگ

پیشگیرانه» صرفاً بر اساس معیارهای خودشان، خطر آن را دارد که «تمام جهان... شعله ور شود».

هیچ‌یک از این سخنان نادرست نیست. مرگ غیرنظامیان یک فاجعه‌ی اخلاقی است. تضعیف نهادهای چندجانبه واقعاً نگران‌کننده است و پاپی که از اذعان به این واقعیت‌ها طفره برود، به درستی مورد انتقاد قرار خواهد گرفت. با این حال، دقیقاً به همین دلیل که این مسائل درست هستند، ارزش دارد لحظه‌ای درنگ کنیم و بپرسیم اظهارات لئو در واقع برای چه منظوری بیان می‌شوند.

تاریخ پاپ‌های مدرن که درباره‌ی جنگ‌هایی سخن گفته‌اند که خود آغاز نکرده‌اند و قادر به پایان دادنشان هم نبوده‌اند، در مجموع چندان دلگرم‌کننده نیست. لئو چهاردهم، نخستین پاپ آمریکایی، احتمالاً بر اساس سخنانش در این جنگ قضاوت خواهد شد؛ به‌ویژه با توجه به این واقعیت که این جنگ توسط کشوری دنبال می‌شود که او در آن متولد شده است. با این حال، او بخشی از اقتدار اخلاقی خود را نیز از دوام و تداوم شگفت‌انگیز نهادی می‌گیرد که رهبری‌اش را بر عهده دارد. بنابراین پیش از آنکه تصمیم بگیرد این درگیری به چه نوع صدای پاپی نیاز دارد، بهتر است آن تاریخ را به دقت بررسی کند.

پاپ‌های جنگجو، پاپ‌های صلح‌طلب و سایه‌ی بلند تاریخ

سنت بی‌طرفی پاپ در منازعات بین‌المللی بسیار جدیدتر از آن چیزی است که معمولاً تصور می‌شود. اتحاد ایتالیا در سال ۱۸۷۰ اقتدار

سیاسی و سرزمینی پاپ را از میان برد. اما پاپ‌های پیش از دوره‌ی «ریسورجیمنتو» صرفاً ناظران جنگ‌های دیگران نبودند. آن‌ها مشارکت‌کنندگان فعال بودند: ارتش تشکیل می‌دادند، اتحادهای سیاسی می‌بستند و در مورد «پاپ جنگجو» ژولیوس دوم، حتی گاه شخصاً در میدان نبرد حضور پیدا می‌کردند.

اوربان دوم در سال ۱۰۹۵ در کلرمون موعظه‌ای کرد که به جنگ صلیبی اول انجامید و دو قرن درگیری مسلحانه به نام بازپس‌گیری سرزمین مقدس را آغاز کرد. یک قرن بعد، اینوسنت سوم نیز جنگ صلیبی آلبیژنی را تأیید کرد؛ کارزاری با خشونت فوق‌العاده علیه مسیحیان «مرتد» در جنوب فرانسه.

اندیشه‌ی کاتولیکی در قرون وسطی بسیار کمتر از آنچه صلح‌طلبی غریزی کلیسای مدرن القا می‌کند، با خشونت مخالف بود. با این حال، کارنامه‌ی «بی‌طرفی» پاپ‌ها در قرن بیستم نیز چندان امیدوارکننده نیست. بندیکت پانزدهم در تمام طول جنگ جهانی اول تلاش کرد سریر مقدس را به‌عنوان صدایی بی‌طرف و انسان‌دوستانه معرفی کند. اما تا حد زیادی نادیده گرفته شد؛ زیرا هر دو طرف گمان می‌کردند او در خفا طرف مقابل را ترجیح می‌دهد. متفقین حتی عمداً او را از کنفرانس صلح ورسای در سال ۱۹۱۹ کنار گذاشتند. هنگامی که سلاح‌ها خاموش شدند، اعتبار اخلاقی او چندان ارزشی نداشت.

پاپ پیوس دوازدهم در جنگ جهانی دوم نمونه‌ای حتی نگران‌کننده‌تر ارائه می‌دهد. پاپ تازه‌منتخب آن زمان دلایل زیادی برای

احتیاط داشت. نازی‌ها از مسیحیت بیزار بودند و خاطره‌ی محکومیت شدید ناسیونال سوسیالیسم توسط سلف او در فرمان‌نامه‌ی ۱۹۳۷ با عنوان «Mit brennender Sorge» در برلین هنوز فراموش نشده بود.



مدافعان پیوس همواره استدلال کرده‌اند که خودداری علنی او از محکوم کردن هولوکاست اقدامی راهبردی و از سر فداکاری بوده است؛ تلاشی حساب‌شده برای حفظ توانایی کلیسا در کمک مخفیانه به افراد در معرض خطر. این استدلال تا حدی پایه و اساس دارد. با این حال، پیوس شخصیتی نیز بود که بیش از حد محتاط و تا اندازه‌ای کم‌جرات به نظر می‌رسید و به شدت در معرض نفوذ و دستکاری هم موسولینی و هم هیتلر قرار داشت. در نگاه پسینی، سکوت او کمتر شبیه محاسبه‌ای

محتاطانه از سوی یک نهاد به نظر می‌رسد و بیشتر به کناره‌گیری از مسئولیت شباهت دارد.

استثنای این الگوی تردید و دست‌به‌سرشدن پاپ‌ها، ژان پل دوم بود. پاپ لهستانی تنها پاپ مدرن بود که پس از بررسی یک منازعه‌ی بزرگ ایدئولوژیک، به این نتیجه رسید که یک طرف حق دارد و طرف دیگر ناحق است و آن را آشکارا اعلام کرد. حمایت اخلاقی و معنوی او از جنبش «همبستگی» (Solidarność) در لهستان و چالش مداومش با کمونیسم شوروی صرفاً سخنان نمادین نبود؛ بلکه سهمی واقعی در پایان جنگ سرد داشت.

تفاوت ژان پل با پیشینیانش این نبود که از تعهد کلیسا به صلح دست کشیده بود. بلکه او چیزی را درک کرده بود که آن‌ها درک نکرده بودند: صلحی که از طریق شکست یک نظام شرور به دست آید، پایدارتر از صلحی است که با ابهام و موضع‌گیری‌های دوپهلوی حفظ می‌شود. او برای دستیابی به وضوح اخلاقی از سنت‌های غنی فکری کلیسای کاتولیک بهره‌گرفت و در فرمان‌نامه‌ی ۱۹۹۱ خود با عنوان «Centesimus Annus» استدلال کرد که می‌توان برای «عدالت بدون خشونت» مبارزه کرد، اما تجربه‌ی دهه‌ها رویارویی با نظام‌های تمامیت‌خواه نیز نشان داده است که نظام‌های شرور را نمی‌توان صرفاً با آرزو از میان برد!

چه چیزی در انتقاد اسقف‌های آمریکایی از سیاست خارجی ترامپ جدید است و چه چیزی نیست؟



در هفته‌های اخیر، رهبران کاتولیک روزه‌روز بیشتر در انتقاد از سیاست خارجی دولت ترامپ صریح‌تر شده‌اند، به ویژه در مورد مداخله نظامی آن در ونزوئلا و رفتار تهدیدآمیز درباره گریلند.

در ۱۹ ژانویه ۲۰۲۶، سه کاردینال که رهبری اسقفی بزرگ‌ترین اسقفی‌نشین‌های ایالات متحده را بر عهده دارند، بلیز کوپچ از شیکاگو، رابرت مک‌الرای از واشینگتن دی.سی. و جوزف توبین از نیوارک، بیانیه مشترک نادری صادر کردند. آن‌ها نوشتند: «ایالات متحده وارد عمیق‌ترین و پرتنش‌ترین بحث اخلاقی درباره بنیاد اقدامات آمریکا در جهان از زمان پایان جنگ سرد شده است»، و خواستار «یک سیاست خارجی واقعاً اخلاقی» شدند.

کاردینال‌ها در این بیانیه به سخنرانی سالانه پاپ لئو چهاردهم به دیپلمات‌های واتیکان اشاره کردند که در اوایل همان ماه ایراد شده بود، جایی که پاپ ابراز تأسف کرده بود که «حرص به جنگ در حال گسترش

است» و «قاعده‌ای که استفاده از زور را هدایت می‌کند کاملاً زیر سؤال رفته است.»

در مصاحبه‌های پیگیری، کوپیچ عملیات آمریکا برای دستگیری رئیس‌جمهور نیکلاس مادورو را مورد انتقاد قرار داد و گفت این اقدام پیام «قدرت، حق است» را منتقل می‌کند. توپین هم اشاره کرد که برخی اعضای دولت ترامپ به نظر می‌رسد که در حال پیشبرد «تقریباً یک محاسبه داروینی هستند که نیرومندان زنده می‌مانند و ضعیفان شایسته زندگی نیستند.»

به عنوان یک مشاور پیشین سیاست خارجی کنفرانس اسقف‌های کاتولیک ایالات متحده و اکنون مدیر مطالعات صلح کاتولیک در مؤسسه کِراک دانشگاه نوتردام، می‌داند که بیانیه کوتاه کاردینال‌ها چقدر نادر است که تبدیل به خبر اصلی شود، به ویژه به این دلیل که آنچه گفتند عمدتاً آموزه‌های دیرین کلیسا را تکرار می‌کرد.

با این حال، جدیدتر، اظهارات اسقف اعظم تیموتی بروگلیو بود که رهبری اسقفی خدمات نظامی را بر عهده دارد. در دسامبر ۲۰۲۵، بروگلیو نقدی مفصل درباره اخلاق و قانونی بودن حملات دولت ترامپ به قایق‌ها در کارائیب منتشر کرد. در مصاحبه‌ای در ژانویه با بی‌بی‌سی، وقتی پرسیده شد که آیا تهاجم به گرینلند می‌تواند عادلانه تلقی شود، گفت: «من هیچ شرایطی نمی‌بینم که این امر عادلانه باشد.»

اینکه یک اسقف اعظم خدمات نظامی اخلاق مداخلات نظامی خاص آمریکا را زیر سؤال ببرد، غیرمعمول است. پس از این کار، حتی

غیرمعمول تر است که از رهبران کشور بخواهد وجدان پرسنل نظامی را رعایت کنند «با اینکه از آن‌ها خواسته نشود در اقدامات غیراخلاقی شرکت کنند»، و به نیروهای مسلح یادآوری کند که «نافرمانی از چنین دستوری از نظر اخلاقی قابل قبول است.»

تمام این اظهارات، میراث اسقف‌های آمریکایی در مخالفت با تقریباً همه مداخلات نظامی بزرگ ایالات متحده پس از ویتنام، به جز تهاجم به افغانستان، را ادامه می‌دهند.

جنگ عادلانه

این مخالفت منعکس‌کننده سنت دیرینه «جنگ عادلانه» در کلیسای کاتولیک است و رویکرد روزافزون محدودکننده آن نسبت به اینکه چه چیزی «عادلانه» محسوب می‌شود.

معیارهای جنگ عادلانه محدود می‌کنند که چه زمانی، چرا و چگونه می‌توان از زور استفاده کرد. بر اساس کتاب اعتقادات کاتولیک، رفتن به جنگ تنها در مواردی مشروع است که روش‌های دیگری برای جلوگیری از «ضرر طولانی، شدید و قطعی» وجود نداشته باشد، احتمال موفقیت منطقی باشد، و جنگ «شروورها و آشوب‌هایی بزرگ‌تر از شر مورد هدف» ایجاد نکند.

به عبارت دیگر، جنگ باید «آخرین راه حل در شرایط شدید باشد، نه ابزار عادی سیاست ملی»، همان‌طور که کاردینال‌ها در بیانیه خود اشاره

کردند. کلیسای کاتولیک فرض می‌کند که جنگ شکست سیاست است.

این رویکرد محدودکننده، که برخی از کاتولیک‌های محافظه‌کار آن را «صلح‌طلبی کاربردی» می‌نامند، باعث شده رهبران کلیسا در مقابل مداخلات نظامی آمریکا قرار بگیرند که تفسیری بسیار گسترده‌تر از جنگ عادلانه دارند. رویکرد گسترده‌تر فرض می‌کند که جنگ ممکن است آخرین راه باشد، اما همچنان یک شکل سیاست است، یک ابزار در جعبه‌ابزار سیاست خارجی.

انتقاد در دوران جنگ سرد

این رویکردهای متضاد به ویژه در مناقشه هسته‌ای اوایل دهه ۱۹۸۰ و بحث درباره تهاجم عراق در سال ۲۰۰۳ مشهود بود.

وقتی رونالد ریگان برای نخستین بار به ریاست جمهوری رسید، دولت او یک برنامه گسترده برای افزایش زرادخانه هسته‌ای راه‌اندازی کرد و تسلیحات هسته‌ای میان برد را در اروپا مستقر نمود و استدلال کرد که آمریکایی‌ها در جنگ سرد از شوروی عقب مانده‌اند.

در سال ۱۹۸۳، اسقف‌های آمریکایی نامه‌ای بسیار تأثیرگذار منتشر کردند با عنوان «چالش صلح» که با عناصر اصلی سیاست هسته‌ای دولت مخالفت داشت. آن‌ها خواستار توقف مسابقه تسلیحاتی، مخالفت با نخستین استفاده از سلاح هسته‌ای و ابراز تردید درباره

اخلاقیات حتی استفاده محدود دوم یا تلافی جویانه از این تسلیحات شدند.

این نامه ۱۰۳ صفحه‌ای تأثیر مستقیمی بر سیاست هسته‌ای آمریکا نداشت، اما باعث شد سنت جنگ عادلانه دیگر توسط سیاستگذاران و تحلیلگران قدیمی و منسوخ تلقی نشود. این بیانیه در آکادمی‌های نظامی جزو منابع الزامی بود.

یکی از طراحان ابتکار دفاع استراتژیک ریگان، «جیمز واتکینز» رئیس عملیات نیروی دریایی، طبق گفته روزنامه‌نگار جان نیوهاوس، از انتقاد کلیسا نسبت به بازدارندگی ناراضی بود. واتکینز دفاع موشکی را جایگزینی از نظر اخلاقی برتر می‌دانست، و به همین دلیل برنامه مشهور «جنگ ستارگان» به کنگره و عموم مردم که در ابتدا تردید داشتند، معرفی شد.

بدون جنگ پیشگیرانه

بحث درباره استفاده بیش از حد مجاز از زور به اوج خود رسید در آستانه تهاجم دولت بوش به عراق در سال ۲۰۰۳. دولت بوش استدلال می‌کرد که نیروهای نظامی نباید تنها محدود به دفاع در برابر تجاوز شوند. از دید آن‌ها، جنگ پیشگیرانه برای حذف خطر بالقوه‌ای که عراق پس از ۱۱ سپتامبر ایجاد می‌کرد، توجیه می‌شد: حکومتی سرکش، با سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط با تروریست‌های جهانی.

پاپ ژان پل دوم، اسقف‌های آمریکایی و رهبران کاتولیک در سراسر جهان به شدت اعتراض کردند و گفتند چنین آموزه‌ای سنت جنگ عادلانه و حقوق بین‌الملل را تضعیف می‌کند. همان‌طور که کاردینال جوزف راتزینگر، که بعدها پاپ بندیکت شد، در سال ۲۰۰۲ گفت: «مفهوم «جنگ پیشگیرانه» در کتاب اعتقادات کاتولیک دیده نمی‌شود.»

همین‌طور از مه ۲۰۰۲، اسقف‌های آمریکایی سلسله جلساتی با مقامات کاخ سفید برگزار کردند و از آن‌ها خواستند به جنگ نروند. در مارس ۲۰۰۳، ژان پل دوم کاردینال ایتالیایی پیو لاگی را برای تحویل شخصی نامه‌ای به رئیس‌جمهور جورج بوش فرستاد تا همان توصیه را به او منتقل کند.

زمینه جدید

اینکه رویکرد ایده‌آل‌گرایانه و جهان‌وطنی کلیسا در امور بین‌الملل با سیاست خارجی واقع‌گرایانه و «ضدجهانی شدن» آمریکا در تضاد باشد، پدیده‌ای تازه نیست. در واقع، اسقف‌ها در گذشته حتی صریح‌تر از امروز انتقاد کرده‌اند.

اما آنچه از زمان پایان جنگ سرد جدید است، نگرانی روزافزون رهبران کلیسا درباره سیاست خارجی است که عمداً قوانین و هنجارها را زیر پا می‌گذارد. دولت‌های گذشته برای مداخلات نظامی خود توجیهات قانونی و اخلاقی ارائه می‌کردند، مانند ادعای دولت بوش که تهاجم به عراق جنگی عادلانه بود.

ترامپ، با این حال، هیچ‌گونه ظاهرسازی از پیشینیان خود را حفظ نکرد و به روزنامه نیویورک تایمز گفت: «به حقوق بین‌الملل نیاز ندارم». تنها محدودیت قدرت بین‌المللی او، گفت، «اخلاق خودم است.»

بیانیه‌های اسقف‌ها درباره سیاست خارجی دولت او نسبت به گذشته اندک و محتاطانه است. اما با رهبری یک پاپ آمریکایی، ممکن است این‌ها نخستین گام‌ها در مخالفتی عمومی و فعال‌تر توسط رهبران کاتولیک باشد.^۱

جنگ در ایران: هفتادسال روابط بی‌وقفه میان واتیکان و تهران

نویسنده: میکائیل کوره، خبرنگار مقیم در رم



از زمان درگذشت [آیت‌الله سید] علی خامنه‌ای، انتشار دوبارهٔ تصاویری از پاپ فرانسیس در حال دیدار با مقام‌های ایرانی، در ایالات

۱ theconversation.com/what-is-and-isnt-new-about-us-bishops-criticism-of-trumps-foreign-policy-274499

متحده جنجال تازه‌ای برانگیخته است. پشت این تصاویر، رابطه‌ای قدیمی و پیوسته میان واتیکان و ایران قرار دارد؛ پیوندی که امروز آسیب‌پذیر شده و در عین حال محدودیت‌های دیپلماسی‌ای را نشان می‌دهد که از قطع رابطه پرهیز می‌کند.

تصاویر بارها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. پس از درگذشت رهبر جمهوری اسلامی، عکس‌های قدیمی از دیدارهای پاپ فرانسیس با مسئولان ایرانی دوباره در شبکه‌های اجتماعی آمریکایی دست‌به‌دست شد. یکی از این تصاویر به‌ویژه توجه‌ها را جلب کرد: عکسی از ماه مه ۲۰۲۲ که در آن پاپ در واتیکان از آیت‌الله اعرافی، که امروز یکی از اعضای نهاد موقت اداره‌کننده ایران است، استقبال می‌کند.

برخی این تصویر را نشانه نزدیکی نادرست با حکومتی دانستند که در واشینگتن به شدت مورد انتقاد است. گروهی دیگر پرسیدند: چرا کرسی مقدس (واتیکان) همچنان روابط خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرده است؟ این رابطه چه معنایی دارد، آن هم در زمانی که ایران در واکنش به حملات اسرائیل و آمریکا از هر سو پاسخ می‌دهد؟

در واقع، این جنجال بیش از هر چیز نشان‌دهنده ناآشنایی با نوع خاصی از دیپلماسی است. روابط دیپلماتیک میان واتیکان و ایران موضوع تازه‌ای نیست؛ این روابط در سال ۱۹۵۴ برقرار شد، بسیار پیش از انقلاب اسلامی. مهم‌تر آنکه پس از سال ۱۹۷۹ نیز هرگز قطع نشد.

وقتی شاه سقوط کرد و آیت‌الله خمینی جمهوری اسلامی را اعلام کرد، بسیاری از کشورهای غربی روابط خود را با ایران قطع کردند. اما واتیکان نمایندگی خود را حفظ کرد.

یک منبع در واتیکان می‌گوید: «این تصمیم نشانه تأیید یا همدلی نبود. این رویکرد بخشی از یک اصل ثابت در دیپلماسی پاپی است: گفت‌وگو با همه، حتی و به‌ویژه زمانی که دیگران دیگر سخن نمی‌گویند. واتیکان روابط را بر اساس دوستی یا دشمنی تعریف نمی‌کند، بلکه بر اساس حضور می‌سنجد. قطع رابطه یعنی از دست دادن هرگونه امکان تأثیرگذاری، حتی اگر بسیار محدود باشد.»

نقد سکولاریزاسیون

ایران، مانند دیگر کشورها، در ایتالیا دو سفیر دارد: یکی نزد دولت ایتالیا و دیگری نزد واتیکان. سفیر ایران در واتیکان محمدحسین مختاری است که از سال ۲۰۲۳ در رم مشغول به کار است. از سوی دیگر، واتیکان نیز در تهران نماینده دیپلماتیک (نونسیو) دارد، هرچند این سمت از زمان انتقال اسقف آندژی یوزوویچ به سریلانکا در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۶ خالی مانده است.

اگرچه نمی‌توان از میانجی‌گری‌های رسمی سخن گفت، اما حفظ ارتباط با تهران گاه نقشی غیرمستقیم ایفا کرده است. برای مثال در جریان بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱) که ۴۴۴ روز طول کشید، کانال‌های غیرمستقیمی برای کاهش تنش‌ها

بررسی شد. به گفتهٔ یک منبع دیپلماتیک در رم، در آن زمان واتیکان، به‌ویژه از طریق نمایندهٔ پاپ، آنیبال بوگنینی، که از طرف ژان پل دوم عمل می‌کرد، به‌عنوان واسطه‌ای احتمالی مطرح شد؛ زیرا به‌عنوان بازیگری همسو با هیچ‌یک از طرف‌ها دیده نمی‌شد. جالب آنکه تنها چند سال بعد، در ۱۹۸۴، ایالات متحده روابط دیپلماتیک کامل با واتیکان برقرار کرد.

رابطه‌ای چندلایه

به گفتهٔ فرانسوا مابیل، مدیر «رصدخانهٔ ژئوپلیتیک دین» در مؤسسهٔ روابط بین‌الملل و راهبردی فرانسه (IRIS)، رابطهٔ میان رم و تهران در چند سطح عمل می‌کند.

او توضیح می‌دهد: «می‌توان سه بُعد در این رابطه تشخیص داد. نخست بُعد دیپلماتیک است: تبادل‌های منظم و تماس‌های تلفنی، برای مثال میان رئیس‌جمهور ایران و کاردینال پیترو پارولین، دبیر دولت واتیکان، دربارهٔ موضوعاتی مانند صلح، حقوق بشر یا مسئلهٔ فلسطین. دوم بُعد راهبردی است: در سطح برداشت‌های سیاسی، ایران واتیکان را بازیگری غربی اما مستقل می‌بیند؛ نهادی متفاوت از ایالات متحده که نسبت به سکولاریزاسیون انتقاد دارد و به ارزش‌های خانواده پایبند است. و در نهایت بُعد گفت‌وگوی میان‌دینی است؛ در سال‌های اخیر حدود ده نشست مشترک میان طرفین، با سازمان‌دهی نهاد واتیکانی مسئول گفت‌وگوی ادیان، برگزار شده است.»

به رسمیت شناختن اهمیت ژئوپلیتیکی ایران

از دهه ۱۹۹۰، این همایش‌ها نهادهای کاتولیک و مراکز دینی نظام شیعی ایران را گرد هم می‌آوردند تا درباره موضوعاتی مانند کرامت انسانی، خانواده و نقش دین در جامعه معاصر گفت‌وگو کنند. این مباحث حتی در بالاترین سطوح سیاسی نیز مورد تبادل نظر قرار گرفته است.

برای نمونه، در نوامبر ۲۰۱۰ در تهران، کاردینال فرانسوی ژان-لوئی توران، که در آن زمان رئیس شورای پاپی گفت‌وگوی ادیان بود، نامه‌ای از پاپ بندیکت شانزدهم را به محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، تحویل داد. این نامه پاسخی بود به پیامی که احمدی‌نژاد چند هفته پیش از آن برای پاپ فرستاده بود. رئیس‌جمهور ایران در آن پیام خواستار «همکاری نزدیک میان ادیان الهی» در برابر سکولاریسم غربی شده بود. محتوای پاسخ پاپ هرگز علنی نشد، اما این رویداد نشان می‌دهد که حتی با چهره‌های بحث‌برانگیز حکومت ایران نیز کانال ارتباطی مستقیمی برقرار بوده است.

پاپ فرانسیس نیز تلاش کرد این گفت‌وگو را در بلندمدت حفظ کند. سفر او به عراق در سال ۲۰۲۱ و دیدار تاریخی‌اش با آیت‌الله علی سیستانی، عالی‌ترین مرجع دینی شیعه، در همین چارچوب تفسیر شد. با این حال، شاید روشن‌ترین اقدام پاپ آرژانتینی، اعطای مقام کاردینالی به دومینیک ماتئو، اسقف اعظم لاتین تهران—اصفهان، بود.

در رم این انتصاب به عنوان نشانه‌ای از به رسمیت شناختن اهمیت ژئوپلیتیکی ایران تعبیر شد و هم‌زمان تلاشی برای تقویت حضور کاتولیک‌ها در کشوری که اکثریت جمعیت آن شیعه هستند. با این حال، واقعیت در داخل ایران شکننده‌تر از آن چیزی است که از بیرون به نظر می‌رسد.

یک منبع در رم می‌گوید: «از زمانی که او کاردینال شد، مقامات ایرانی عملاً کلیسای او را خالی کردند. بسیاری از مؤمنان در تهران زانی فیلیپینی بودند که با مردان ایرانی ازدواج کرده بودند. مقامات از آنها خواستند اسنادی را امضا کنند و از آن پس دیگر اجازه حضور در کلیسا را ندارند. در کلیسای کاردینال ماتيو، که تنها کشیش کاتولیک کشور است، اکنون فقط کارکنان دیپلماتیک حضور دارند. او حتی به این فکر افتاده که آیا باید در ایران بماند یا نه.»

نبود عمق واقعی در روابط

به این ترتیب، کلیسای کاتولیک در ایران، که از نظر جمعیتی همواره اقلیتی کوچک بوده است، اکنون به شکلی تناقض‌آمیزی از همان انتصابی آسیب دیده که قرار بود نشانه تداوم روابط باشد. این وضعیت نشان می‌دهد که تصور نزدیک شدن تدریجی دو طرف چندان ساده نیست. از سوی دیگر، در رم نیز گفت‌وگوهای الهیاتی با دشواری پیش می‌رود. پدر کریستوفر کلوهسی، استاد مؤسسه پاپی مطالعات عربی و اسلام‌شناسی (PISAI) در رم، می‌گوید: «گفت‌وگوی شیعه و کاتولیک دیگر مانند گذشته استوار نیست.»

هیئت‌های کاتولیک کمتر به ایران سفر می‌کنند، زیرا بیم آن دارند که حضورشان برای اهداف تبلیغاتی مورد استفاده قرار گیرد. در مقابل، به گفته او، «ایران مرتب هیئت‌هایی به رم می‌فرستد؛ هیئت‌هایی که اغلب اعلام نشده و حتی دعوت هم نشده‌اند. آنها تلاش می‌کنند با پاپ دیدار کنند یا در مؤسسه ما در PISA با ما ملاقات داشته باشند. ما از آنها استقبال می‌کنیم، اما هیچ آمادگی قبلی و هیچ عمق واقعی در این دیدارها وجود ندارد. در عمل، اتفاق مهمی رخ نمی‌دهد.»

با این حال برای تهران، پذیرفته شدن در رم همچنان ارزش نمادین زیادی دارد. گفت‌وگو با پاپ به معنای آن است که ایران کاملاً در انزوا قرار نگرفته است.

برای واتیکان نیز مسئله این است که رشته ارتباط را حفظ کند، بدون آنکه به حکومتی مشروعیت بدهد که گاه از سرکوب خونین نیز ابایی ندارد. در بحران‌های متعدد سال‌های گذشته، از جنگ ایران و عراق گرفته تا تنش‌های هسته‌ای و خروج آمریکا از توافق وین در سال ۲۰۱۸، واتیکان همواره خواستار کاهش تنش و حمایت از چارچوب‌های چندجانبه بوده و در عین حال هرگز ارتباط با تهران را قطع نکرده است.

اکنون باید دید در شرایط تحولات جدید منطقه‌ای و دوران پس از [آیت‌الله] خامنه‌ای، آیا این کانال ارتباطی آرام و محتاطانه هنوز می‌تواند نقشی ایفا کند یا نه.^۱

۱ la-croix.com/religion/guerre-en-iran-entre-le-vatican-et-teheran-۷۰-ans-de-relations-ininterrompues-۲۰۲۶۰۳۰۳



د
دینا
د

شهادت آیت الله خامنه‌ای



موج گسترده پیام‌های تسلیت بین‌المللی در پی شهادت
آیت الله سید علی خامنه‌ای



در پی حمله تروریستی رژیم صهیونیستی و آمریکا که به شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله سید علی خامنه‌ای (رضوان الله تعالی علیه) انجامید، سیل عظیمی از پیام‌های تسلیت و همدردی از سراسر جهان اسلام و حتی فراتر از آن، به ملت شریف ایران و امت اسلامی سرازیر شده است.

تسلیت مراجع عظام تقلید در نجف اشرف

دفتر آیت‌الله سیستانی در پیامی ضمن اشاره به جایگاه رفیع امام خامنه‌ای و نقش منحصربه‌فرد ایشان در سکان‌داری نظام جمهوری اسلامی، از ملت بزرگ ایران خواستند در این شرایط دشوار و حساس، وحدت و انسجام ملی خود را حفظ کنند.

آیت‌الله بشیر حسین نجفی از مراجع عظام تقلید نجف اشرف، با صدور پیامی، شهادت رهبر انقلاب و یاران همراه ایشان را تسلیت گفت و برای مردم ایران و دوستداران ایشان دعای استقامت و پایداری کرد. آیت‌الله شیخ محمد اسحاق فیاض از مراجع تقلید نجف، در پیامی، شهادت امام خامنه‌ای را تسلیت گفته و ایشان را رهبری خردمند و دلسوز برای ملت ایران و مسلمانان توصیف کردند که در طول سال‌های طولانی رهبری، منشأ خدمات ارزشمندی بودند.

بیت آیت‌الله حائری با تأکید بر اینکه خون شهید آیت‌الله خامنه‌ای شجره طیبه انقلاب را مستحکم‌تر می‌کند، ابراز داشت که ملت ایران با وحدت از این مرحله با پیروزی عبور خواهد کرد.

همچنین دفتر آیت‌الله سیستانی در پی شهادت امام خامنه‌ای، طی پیامی جداگانه بر حفظ وحدت و انسجام ملی توسط مردم ایران تأکید کرد.

واکنش مقامات و علمای کشورهای منطقه و جهان

دولت عراق ضمن اعلام سه روز عزای عمومی، رهبر فقید انقلاب را در شمار پیشگامان خاندان نبوت دانست.

نوری المالکی، رئیس ائتلاف دولت قانون عراق، شهادت آیت‌الله خامنه‌ای را به تمام جهان اسلام تسلیت گفت.

سید عمار حکیم، رئیس جریان حکمت ملی عراق، امام خامنه‌ای را نمادی از علم، دین و جلوه‌ای از صبر و استقامت خواند که عمر خود را در راه طلب دانش و نشر اصول والای اسلام سپری کرد.

مقتدی صدر، رهبر جریان صدر عراق، با صدور پیامی شهادت رهبر انقلاب را به جهان اسلام تسلیت گفت. در پی این حادثه، دولت عراق نیز سه روز عزای عمومی اعلام کرد و رهبر فقید انقلاب را در شمار پیشگامان خاندان نبوت دانست.

دبیرکل حزب‌الله لبنان در پیامی، شهادت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی را تسلیت و تبریک گفت و بر تداوم حضور مقاومت در میدان نبرد تأکید کرد.

دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن در بیانیه‌ای، امام خامنه‌ای را نماد بخشش بی‌پایان و پیشگام در مقابله با محور شر، استکبار و طغیان توصیف کرد.

شیخ ابراهیم زکزآکی، رهبر حرکت اسلامی نیجریه، در پیامی جداگانه شهادت مقام معظم رهبری را تسلیت گفت.

نمایندگان مجلس و شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، در جلسه پارلمان این کشور به شهید آیت‌الله امام خامنه‌ای ادای احترام کردند.

حجت الاسلام والمسلمین سید ساجد علی نقوی، رئیس شورای علمای شیعه پاکستان، ضمن تسلیت، خواستار برگزاری اعتراضات سراسری در محکومیت این جنایت شد. ایشان همچنین در دیدار با سفیر ایران در اسلام‌آباد، مراتب همدردی عمیق خود را ابراز داشتند. جامعه روحانیت بلتستان پاکستان با صدور بیانیه‌ای، شهادت امام خامنه‌ای را به جامعه مؤمن و انقلابی ایران و حوزه‌های علمیه جهان تشیع تسلیت گفت.

مجمع امام خمینی (ره) پاکستان در پیامی ضمن تسلیت، اعلام کرد که در هر زمینه‌ای برای پیشبرد اهداف نظام مقدس اسلامی آماده همکاری است.

حجت الاسلام و المسلمین سید کلب جواد نقوی، شهادت رهبر انقلاب را موجب بیداری و واکنش گسترده در میان مسلمانان دانست. حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد علی عابدی، امام جمعه بمبئی هند (در پیامی مرتبط با شبه‌قاره)، شهادت را مقامی دانست که یک مؤمن حقیقی همواره آرزوی رسیدن به آن را دارد.

آیت‌الله صالحی مدرس، رئیس شورای علمای شیعه افغانستان، شهادت امام خامنه‌ای را ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جهان اسلام دانست که چهره خبیث دشمنان انسانیت را آشکار کرد.

استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، شهادت ایشان را تجلی شعار «هیئات منا الذلة» خواند.

حزب رفاه ملی افغانستان در بیانیه‌ای با اشاره به پیش‌بینی امام خامنه‌ای، زوال غده سرطانی رژیم صهیونی را نزدیک دانست.

نماینده ولی فقیه در هند، حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالمجید حکیم الهی، امام خامنه‌ای را اسوه ایثار و مقاومت و امام وعده‌های صادق خواند.

عمید جامعه ناظمیه لکهنو، آیت الله سید حمید الحسن، شهادت رهبر انقلاب را ضایعه‌ای بزرگ برای امت اسلامی دانست.

مدرسه علمیه الامام القائم (عج) شبه‌قاره هند این مصیبت را به حضرت بقیة الله الاعظم (عج) تسلیت گفت.

انجمن المصطفای هند، بزم ذکر و فکر هند و مرکز احیاء آثار شبه قاره هر یک با صدور بیانیه‌های جداگانه، شهادت رهبر انقلاب را تسلیت گفته و بر نقش بی‌بدیل ایشان تأکید کردند.

پیشوای دینی ارامنه، گارگین دوم، در پیامی خطاب به رئیس‌جمهور ایران، مراتب تسلیت خود را به مناسبت شهادت رهبر معظم انقلاب ابراز داشت.

مجلس علمای اندونزی (MUI) با صدور بیانیه‌ای رسمی، ضمن ابراز تأسف از شهادت رهبر انقلاب، حملات مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی را محکوم کرد.

رئیس اداره دینی مسلمانان روسیه و شورای مفتیان این کشور، مفتی عین‌الدین راویل، شهادت رهبر انقلاب اسلامی را تسلیت گفت. سازمان دینی مسلمانان شیعه مسکو به ریاست جعفراف، با صدور پیامی، رهبر فقید را پاسدار ایمان، راهنما و نماد استقامت برای میلیون‌ها مؤمن توصیف کرد.

انجمن طلاب بورکینا فاسو و دیگر انجمن‌های طلاب آفریقایی (از جمله نیجریه، ماداگاسکار و اتحادیه طلاب آفریقا) با صدور پیام‌های جداگانه، شهادت رهبر انقلاب را تسلیت گفته و بر تداوم راه ایشان تأکید کردند.

مجمع‌أهل بیت (ع) مالزی به مدیریت محمد کامل زهیری، شهادت امام خامنه‌ای را تسلیت گفت.

جمعیت جوانان مسلمان تاجیکستان و مؤسسه خانواده نمونه تاجیکستان نیز با صدور پیام‌هایی، رهبر فقید انقلاب را شخصیتی بی‌نظیر، دلسوز و حکیم توصیف کردند.

رستم مینیخانوف، رئیس جمهوری تاتارستان، در پیامی به دکتر پزشکیان، شهادت رهبر انقلاب را تسلیت گفت.

این پیام‌ها که از گوشه و کنار جهان اسلام و حتی از سوی رهبران غیرمسلمان مخابره شده، نشان‌دهنده جایگاه رفیع و تأثیرگذار رهبر فقید انقلاب اسلامی در میان امت اسلامی و آزادگان جهان است.^۱

شهادت آیت الله خامنه‌ای خشم و اندوه شیعیان جنوب آسیا را برانگیخت



آیت الله علی خامنه‌ای تنها رهبر عالی ایران نبود، بلکه برای پیروان تشیع در سراسر جهان یک شخصیت مذهبی بسیار محترم به شمار می‌رفت. در پاکستان و هند، که هر دو میزبان میلیون‌ها شیعه هستند، پس از کشته شدن او در حملات آمریکا و اسرائیل در روز شنبه، موجی از خشم و سوگواری شکل گرفت.

هزاران نفر در هند و پاکستان به خیابان‌ها آمدند و بسیاری از آن‌ها شعارهایی علیه ایالات متحده و اسرائیل سر دادند. برخی از این تظاهرات در پاکستان به خشونت کشیده شد و مقامات اعلام کردند که دست کم ۲۵ نفر در ناآرامی‌های روز یکشنبه ۱ مارس ۲۰۲۶ کشته شده‌اند.

نواب مسعود عبدالله، یکی از رهبران جامعه شیعه در شهر لکهنو در هند، گفت آقای خامنه‌ای که در ۸۶ سالگی درگذشت، رهبر همه شیعیان محسوب می‌شد، نه فقط ایران. او افزود: «جایگاه او برای شیعیان شبیه جایگاه پاپ برای مسیحیان است.»

آقای خامنه‌ای طی بیش از سه دهه رهبری ایران تلاش کرد تصویری از خود به عنوان رهبر مقاومت بسازد که مردم مخالف ایالات متحده و اسرائیل را گرد هم می‌آورد. کارشناسان می‌گویند برای شیعیان خارج از ایران، او نمادی از قدرت بزرگ‌ترین کشور شیعه جهان بود.

این نفوذ به جوامع شیعه در هند و پاکستان نیز گسترش یافته بود. در هند برآوردهای مختلفی از جمعیت شیعیان وجود دارد، اما برخی کارشناسان و رهبران جامعه شیعه آن را بیش از ۴۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند. بسیاری از شیعیان در کشمیر تحت اداره هند زندگی می‌کنند؛ منطقه‌ای کوهستانی با اکثریت مسلمان که پیوندهای فرهنگی آن با ایران به چند قرن پیش بازمی‌گردد.

عریبه زهرا، دانشجوی دانشگاهی در شمال کشمیر، گفت: «ایران شاید از نظر جغرافیایی دور باشد، اما برای بسیاری از شیعیان این پیوند یک پیوند معنوی است. وقتی آنجا اتفافی می‌افتد، مردم اینجا هم آن را احساس می‌کنند.»

در این هفته بسیاری از مدارس در سراسر منطقه تعطیل شده‌اند، زیرا مقامات در تلاش‌اند از گسترش ناآرامی‌ها جلوگیری کنند.

روز دوشنبه، اعتراض‌ها در کشمیر در واکنش به مرگ آقای خامنه‌ای به درگیری با پلیس انجامید.

کشته شدن او همچنین موجی از اعتراض‌ها را در پاکستان به راه انداخت؛ کشوری که برآورد می‌شود شیعیان حدود ۱۵ درصد جمعیت آن، یعنی نزدیک به ۳۵ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. در پاکستان، مسلمانان سنی اکثریت جمعیت را دارند.

روز یکشنبه هزاران نفر در شهرهای مختلف پاکستان برای اعتراض به حملات آمریکا و اسرائیل به خیابان‌ها آمدند. در برخی نقاط، درگیری‌های مرگباری با نیروهای امنیتی رخ داد. این ناآرامی‌ها باعث شد مقامات پاکستانی در برخی مناطق مقررات منع رفت‌وآمد موقت اعمال کنند.

در کراچی، بزرگ‌ترین شهر پاکستان، پس از آنکه معترضان تلاش کردند به کنسولگری به شدت محافظت‌شده آمریکا حمله کنند، ۱۰ نفر جان خود را از دست دادند. این موضوع را پزشک قانونی یکی از بیمارستان‌های اصلی شهر به نیویورک تایمز اعلام کرد.

اصغر جعفر، فعال دانشجویی شیعه که روز یکشنبه در تظاهرات کراچی شرکت کرده بود، گفت: «وقتی به ایران حمله می‌شود، ما احساس می‌کنیم ایمان، هویت و حتی موجودیت ما هدف قرار گرفته است.»

از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ که حکومت روحانیون را در ایران برقرار کرد، رهبران این کشور تلاش کرده‌اند در میان شیعیان سایر کشورها مانند پاکستان و لبنان نفوذ داشته باشند؛ اقدامی که اغلب

برای مقابله با نفوذ رقیب منطقه‌ای دیرینه ایران، یعنی عربستان سعودی، در میان بسیاری از مسلمانان سنی این کشورها انجام شده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متهم شده است که شیعیان پاکستانی را برای جنگ‌های نیابتی در کشورهای دیگر، از جمله سوریه، جذب کرده است.

شیعیان طی دهه‌ها بارها هدف حملات مرگبار گروه‌های شبه‌نظامی سنی قرار گرفته‌اند. سایمون ولفگانگ فوکس، استاد مطالعات اسلام در جنوب آسیا در دانشگاه عبری اورشلیم، گفت برای شیعیان پاکستان که با چنین تهدیدی روبه‌رو هستند، «ایران به نمادی از قدرت، توان و عزتی تبدیل شده که می‌توانند به آن تکیه کنند.»

پاکستان مدت‌ها تلاش کرده است روابط خود را میان عربستان سعودی، یکی از متحدان نزدیکش، و ایران، که با آن مرز طولانی مشترک دارد، متوازن نگه دارد؛ زیرا نمی‌خواهد موضعی اتخاذ کند که تنش‌های فرقه‌ای داخلی را شعله‌ور کند. تاکنون دولت پاکستان هم حملات به ایران و هم حملات تلافی‌جویانه ایران به اهدافی در کشورهای خلیج فارس را محکوم کرده است.

اما فضای حاکم بر اعتراض‌های روز یکشنبه در پاکستان چندان بی‌طرفانه نبود.

اظهر نقوی، یک بانکدار که در تظاهراتی در اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، شرکت کرده بود، گفت: «ترور خامنه‌ای مانند حمله‌ای به صدای معنوی و سیاسی جامعه شیعه در سراسر جهان احساس

می‌شود.» در اطراف او، معترضان شعاری را که اغلب در تظاهرات ضدآمریکایی و ضداسرائیلی شنیده می‌شود سر می‌دادند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل.»^۱

از نجف تا قم: آیت‌الله خامنه‌ای، ایران و سیاست شیعه در هند



در حالی که شمار قابل توجهی از مسلمانان شیعه در جنوب آسیا از آیت‌الله سید علی سیستانی، مرجع عالی حوزه علمیه نجف در عراق، پیروی می‌کنند، آیت‌الله‌های ایران نیز از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در شبه‌قاره پیروان زیادی داشته‌اند.

با انتشار خبر کشته شدن آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای در روز یکشنبه ۱ مارس ۲۰۲۶، در شهرها و مناطق مختلف هند که جمعیت

^۱ [nytimes.com/2026/03/01/world/middleeast/iran-khamenei-shiite-india-pakistan.html](https://www.nytimes.com/2026/03/01/world/middleeast/iran-khamenei-shiite-india-pakistan.html)

شیعه دارند، از دره کشمیر و لداخ گرفته تا اوتار پرادش و کارناتاکا، اعتراض‌هایی شکل گرفت.

برای شیعیان، از جمله شیعیان هند، خامنه‌ای فقط یک رهبر سیاسی که «رهبر عالی» ایران بود محسوب نمی‌شد، بلکه یک رهبر دینی نیز به شمار می‌رفت. روحانیان شیعه گفته‌اند که اهمیت خامنه‌ای برای این جامعه را می‌توان با جایگاه پاپ برای مسیحیان مقایسه کرد.

در حالی که تعداد زیادی از شیعیان جنوب آسیا از آیت‌الله سیستانی، مرجع حوزه علمیه نجف در عراق، قدیمی‌ترین حوزه علمیه شیعه در جهان، پیروی می‌کنند، خامنه‌ای نیز در شبه‌قاره هند پیروان قابل توجهی داشت.

در زمانی که مرکز اصلی تشیع نجف بود، مداخلات سیاسی از سوی رهبران شیعه بسیار اندک بود. اما همه چیز با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و به قدرت رسیدن آیت‌الله روح‌الله خمینی تغییر کرد. خمینی مفهوم «ولایت فقیه» را رواج داد؛ دکترین سیاسی شیعه که بر اساس آن در دوران غیبت امام دوازدهم، که شیعیان دوازده‌امامی معتقدند در پایان زمان ظهور خواهد کرد، فقیهان برجسته دینی باید حکومت کنند. این مفهوم که توسط خمینی مطرح و ترویج شد، اساس قانون اساسی ایران را تشکیل می‌دهد و قدرت عالی سیاسی و نظامی را در اختیار یک روحانی قرار می‌دهد.

بشیر علی عباس، کارشناس مسائل غرب آسیا و پژوهشگر ارشد شورای مطالعات راهبردی و دفاعی، می‌گوید: «از سال ۱۹۷۹، پروژه‌ای که

دولت ایران از طریق سفارتخانه‌هایش دنبال کرد تقریباً ماهیتی تبلیغی و بسیار فعال داشت... روح‌الله خمینی (رهبر عالی ایران تا سال ۱۹۸۹) و جانشین او خامنه‌ای اغلب به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از ایمان شیعی دیده شده‌اند. این موضوع تقریباً همیشه بیشتر جنبه مذهبی داشته تا سیاسی. با این حال هنوز هم در هند شیعیانی هستند که نجف را برقم (یکی از مراکز اصلی دینی ایران) ترجیح می‌دهند.»

پروژه ایران برای افزایش اهمیت خود در میان مسلمانان شیعه نتایج قابل توجهی به همراه داشت و اکنون بسیاری از شیعیان هند ایران را به عنوان مرجعی دینی می‌نگرند. مقابله ایران با ائتلاف اسرائیل و ایالات متحده بر سر مسئله فلسطین نیز باعث شده است که ایران به عنوان «تنها مبارز» در برابر قدرت‌های امپریالیستی غربی دیده شود و همین امر نفوذ آن را در میان مسلمانان سراسر جهان که با آرمان فلسطین همدلی دارند افزایش داده است.

شیعیان در هند

مسلمانان شیعه در هند، به ویژه در بخش‌هایی از کشمیر، کارگیل و شهر لکهنو، احترام زیادی برای خامنه‌ای قائل هستند. سادات رضوی در لکهنو و منطقه اوده در ایالت اوتار پرادش نسب خود را به ایران می‌رسانند. در قرن هجدهم، نواب‌های اوده از جمله آصف‌الدوله شیعه بودند. حتی امروز نیز لکهنو جمعیت قابل توجهی از شیعیان دارد و بسیاری از آنان از نظر اقتصادی نسبت به مسلمانان سنی وضعیت بهتری دارند که این امر به آنان قدرت سیاسی بیشتری می‌دهد.

شیعیان به‌طور سنتی در موضوعاتی که برای اکثریت مسلمانان مهم تلقی می‌شود چندان پرصدا نبوده‌اند. در جریان مناقشه چند دهه‌ای «رام جنم‌بومی» در آیودیا، هیئت مرکزی وقف شیعه در اوتار پرداش ادعای مالکیت مسجد بابری را مطرح کرد و استدلال نمود که این مسجد یک وقف شیعی است که توسط میر باقی، یکی از اشراف شیعه، در دوران بابر ساخته شده است. این هیئت همچنین با ادعای هیئت وقف سنی بر سر این مسجد مخالفت کرد. آن‌ها از یک راه‌حل مسالمت‌آمیز و میانجی‌گرانه حمایت می‌کردند و حتی پیشنهاد دادند برای فراهم شدن امکان ساخت معبد رام در محل، مسجد در مکان دیگری ساخته شود.

اختلاف میان شیعه و سنی پدیده‌ای جهانی است و در هند نیز به‌وضوح دیده می‌شود و موارد متعددی از درگیری میان این دو جامعه ثبت شده است. در سال ۲۰۰۵، «هیئت قانون احوال شخصیه شیعه هند» (AISPLB) تأسیس شد، زیرا شیعیان احساس می‌کردند «هیئت قانون احوال شخصیه مسلمانان هند» که تحت سلطه سنی‌ها بود، نگرانی‌های آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

مولانا یعسوب عباس، دبیرکل این هیئت، به روزنامه «این‌دین اکسپرس» گفت:

«آیت‌الله علی خامنه‌ای به شهادت رسیده است. ما دیشب در لکهنو تظاهرات برگزار کردیم. از طریق این اعتراض‌ها پیامی به کشورهایمانند بحرین، یمن، عربستان سعودی و دیگران می‌فرستیم. این‌ها

کشورهایی هستند که به ایران آسیب رسانده و به آمریکا و اسرائیل در کشتن خامنه‌ای کمک کرده‌اند. ما همچنان از مردم و دولت ایران حمایت خواهیم کرد.»

حزب BJP و شیعیان

جامعه شیعه که حدود ۱۵ درصد از جمعیت مسلمانان هند را تشکیل می‌دهد، به‌طور سنتی روابط نسبتاً خوبی با حاکمیت، به‌ویژه با حزب بهاراتیا جاناتا (BJP)، داشته است. این جامعه که عمدتاً در لکهنو و برخی شهرهای دیگر مانند حیدرآباد، بودگام در کشمیر و کارگیل در لداخ متمرکز است، روابط خوبی با آتال بیهاری واجپایی، نخست‌وزیر پیشین و نماینده حزب BJP از حوزه لکهنو، و همچنین با راجنات سینگ، نماینده فعلی این شهر در پارلمان، داشته است.

رهبان حزب BJP در گذشته روابط نزدیکی با روحانیان شیعه‌ای مانند کلبه جواد و کلبه صادق داشتند. با این حال، به گفته برخی منابع درون حزبی، یک رهبر ایالتی BJP از جامعه شیعه گفته است که این روابط در دوران یوگی آدیتیانات مانند گذشته نیست.

او گفت: «قبلاً رهبرانی مانند آتال جی به‌طور علنی با جامعه ما تعامل داشتند. اما اکنون رهبرانی مانند یوگی آدیتیانات به‌صورت عمومی با ما تعامل نمی‌کنند، هرچند گفت‌وگوهایی از طریق کانال‌های غیررسمی وجود دارد. هنوز برای شیعیان در حزب BJP جا وجود دارد، اما نه به اندازه گذشته.»

نقطه عطف در روابط در لکهنو و ایالت اوتار پرادش به اعتراض‌های ضد قانون شهروندی (CAA) در سال ۲۰۱۹ بازمی‌گردد؛ زمانی که شیعیان و سنی‌ها در کنار هم به خیابان آمدند تا «نگرانی‌های خود از احتمال سلب شهروندی‌شان» را بیان کنند. در آن زمان، سیبیتین، پسر کلبه صادق، پس از آنکه از زنان معترض به قانون CAA در میدان «گنتا گهر» لکهنو دیدار کرد، در یک پرونده قضایی متهم شد.

رهبران BJP در لکهنو گفته‌اند که اگرچه آدیتیانان تقریباً تفاوت میان مسلمانان شیعه و سنی را در سیاست‌های ایالتی از بین برده است، اما بخشی از رهبری حزب همچنان طرفدار حفظ روابط «دوستانه» با جامعه شیعه هستند.^۱

۱ indianexpress.com/article/political-pulse/najaf-to-qom-ayatollah-khamenei-iran-and-shia-politics-in-india-۱۰۵۶۱۸۱۵



رهبری آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای



استقبال گسترده جهانی از انتخاب آیت الله سیدمجتبی
خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران



در پی انتخاب آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای (دام ظلّه) توسط
مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر جدید جمهوری اسلامی ایران،
سیل عظیمی از پیام‌های تبریک، بیعت و حمایت از سراسر جهان به

ایران اسلامی سرازیر شده است. این انتخاب که در شب‌های پرفضیلت قدر و همزمان با ایام شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) صورت گرفت، با استقبال پرشور امت اسلامی و محور مقاومت مواجه شده است.

دفتر آیت‌الله سیستانی با صدور پیامی اعلام کرد: «با گرمی داشت یاد رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رضوان الله علیه) امید می‌رود جانشین گرمی ایشان، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) در خدمت به ملت بزرگ ایران و دفع شرّ بدخواهان و حفظ وحدت و انسجام ملی موفق و مؤید باشند.»

دبیرکل حزب‌الله لبنان در پیامی به آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، انتخاب ایشان را به عنوان رهبر سوم انقلاب اسلامی تبریک گفت و بر تداوم راه مقاومت تأکید کرد. حزب‌الله همچنین در بیانیه‌ای اعلام کرد که این انتخاب، دشمنان را ناامید ساخته است.

جنبش حماس با صدور پیامی، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به مناسبت انتخاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای ابراز داشت.

رئیس شورای علمای فلسطین، شیخ نمر احمد زغموت، ضمن تجدید میثاق با ولایت و بیعت با رهبر جدید انقلاب، بر تداوم راه جهاد و مقاومت به رهبری ایشان تأکید کرد.

سید عبدالملک الحوثی، رهبر انصارالله یمن، انتخاب آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به عنوان سومین رهبر ایران را تبریک گفت. دفتر سیاسی این جنبش نیز با صدور بیانیه‌ای این انتخاب را در برهه حساس کنونی تبریک گفت.

دبیرکل جنبش نجباء، حجت‌الاسلام والمسلمین اکرم الکعبی، در پیامی خطاب به رهبر جدید انقلاب تأکید کرد که تمامی محور مقاومت با رزمندگان و فرماندهانش، همانند گذشته، گوش به فرمان ایشان هستند.

رئیس جریان حکمت ملی عراق، سید عمار حکیم، انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای را تبریک گفت.

فالح الفیاض، رئیس سازمان حشدالشعبی عراق، ضمن تبریک رهبری جدید، ابراز داشت که ایران مسیر قدرت را ادامه می‌دهد.

آیت‌الله سید یاسین الموسوی، امام جمعه بغداد، انتخاب آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای را آغاز نصرت الهی در این جنگ ظالمانه دانست.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید هاشم الحیدری، از رهبران مقاومت اسلامی عراق، در پیامی با ایشان به عنوان نائب برحق امام زمان (عج) بیعت کرد.

جنبش حزب‌الله عراق این انتخاب را گامی مهم در مسیر ثبات سیاسی و استمرار خط انقلاب اسلامی دانست.

نخست‌وزیر پاکستان، محمد شهباز شریف، در پیامی رسمی، انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای را به عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی ایران تبریک گفت.

رئیس شورای علمای شیعه پاکستان، حجت‌الاسلام والمسلمین سید ساجد علی نقوی، ضمن تبریک، ابراز داشت که حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای از آگاهی عمیقی نسبت به مسائل جهانی برخوردار است و توطئه‌های دشمنان را ناکام خواهند ساخت.

دبیرکل مجلس علمای هند، حجت‌الاسلام والمسلمین نقوی، انتخاب رهبر جدید را اعلان شکست دشمنان دانست و حمایت و همبستگی خود را اعلام کرد.

سید زوار حسین نقوی، از شخصیت‌های هند، این انتصاب را نشانه‌ای روشن از ثبات و استحکام انقلاب اسلامی در برابر توطئه‌های آمریکا و اسرائیل توصیف کرد.

دبیرکل تنظیم المکاتب هند، حجت‌الاسلام والمسلمین سید صفی حیدر زیدی، این انتخاب را پیام امید و استحکام برای امت اسلامی خواند.

رئیس شعبه الهیات دانشگاه علیگر هند، دکتر اصغر اعجاز قائمی، انتخاب رهبر جدید را به ملت ایران تبریک گفت.

امام جمعه بمبئی هند، حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد علی عابدی، با تشبیه این رویداد به دوران پس از شهادت حضرت علی (ع)، بر استمرار راه ولایت تأکید کرد.

جامعه روحانیت بلتستان پاکستان، انتخاب رهبر جدید را امیدی تازه برای انقلاب دانست.

رئیس شورای علمای شیعه افغانستان انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای را موجب اطمینان خاطر برای داغداران رهبر شهید دانست.

دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان، محمدحسن جعفری، این انتخاب را مشت محکمی بر دهان استکبار جهانی توصیف کرد. رئیس مرکز فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی تبیان افغانستان، حسینی مزاری، بر تبعیت شیعیان افغانستان از رهبر جدید انقلاب تأکید کرد.

شورای عالی علماء و نخبگان مهاجرین اهل سنت افغانستان و جامعه النور الاسلامیة الدولیة با صدور بیانیه‌ای با رهبر معظم انقلاب بیعت کردند.

طلاب افغانستانی مقیم قم نیز انتخاب ایشان را فصل تازه‌ای در تحقق اهداف انقلاب اسلامی دانستند.

سازمان مسلمانان شیعه روسیه به ریاست جعفراف، انتخاب رهبر جدید را تبریک گفت.

مفتی اعظم روسیه، شیخ راویل عین‌الدین، ضمن تبریک انتخاب، از درگاه خداوند برای ایشان آرزوی توفیق کرد.

مفتی روسیه، شیخ کفاح بطه، ایران را قلب تپنده محور مقاومت خواند و بر حمایت کامل از تصمیمات حکیمانه رهبری انقلاب تأکید کرد.

شورای علمی طلاب جمهوری آذربایجان با صدور پیامی، حمایت و بیعت خود را با رهبر جدید انقلاب اعلام کرد.

رئیس شورای علمای شیعه استرالیا، حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالقاسم رضوی، اطاعت از آیت‌الله سید مجتبی‌خامنه‌ای را وظیفه شرعی همگان دانست.

مؤسسه البصیره وابسته به حرکت اسلامی به رهبری شیخ ابراهیم زکزاکی، با آیت‌الله سید مجتبی‌خامنه‌ای بیعت کرد.

حجت‌الاسلام سید عبدالله عریضی از اندونزی، ضمن بیعت با ولی‌امر مسلمین، حمایت خود و جمعی از دوستان اهل بیت در کالیمانتان شرقی را اعلام کرد.

رئیس شورای علمای امامیه بنگلادش، حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم خلیل رضوی، رهنمودهای آیت‌الله مجتبی‌خامنه‌ای را به عنوان ولی فقیه بر خود واجب دانست.

مجمع روحانیون کرگل هند با صدور بیانیه‌ای، بیعت و آمادگی کامل خود را برای حمایت از رهبری جدید اعلام کرد.

بنیاد امام خمینی (ره) کرگل هند انتخاب رهبر جدید را به امت اسلامی و آزادی‌خواهان جهان تبریک گفت.

مردم انقلابی کشمیر یکپارچه فریاد بیعت با ولی‌امر مسلمین جهان سردادند.

سیل پیام‌های تبریک و بیعت از سوی طیف گسترده‌ای از شخصیت‌ها، گروه‌ها و ملت‌های مسلمان، نشان‌دهنده عمق پیوند امت اسلامی با انقلاب اسلامی و استمرار راه پرافتخار مقاومت تحت زعامت رهبر جدید آن، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است.^۱

حمایت از ایران



آیت الله سیستانی: «دشمنان با شهادت آیت الله خامنه‌ای به دنبال آسیب به ایران بودند؛ مردم ایران باید متحد بمانند»



آیت الله سید علی سیستانی (دام ظلّه)، مرجع عالی قدر شیعیان، در دو بیانیه جداگانه به شهادت آیت الله سید علی خامنه‌ای (رحمه الله)، رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران، و همچنین ادامه حملات نظامی به ایران واکنش نشان داد و مواضع خود را به طور رسمی اعلام کرد.

در نخستین بیانیه که به تاریخ ۱ مارس ۲۰۲۶ (۱۱ اسفند ۱۴۰۴) منتشر شد، آیت الله سیستانی با عمق تأثر و تأسف شهادت آیت الله خامنه‌ای را

ضایعه‌ای بزرگ برای ملت ایران و جهان اسلام دانست و از خداوند متعال خواست که روح ایشان را در جوار رحمت الهی قرار دهد. در این بیانیه آمده است: «ما از خداوند متعال می‌خواهیم که روح ایشان را در جوار رحمت الهی قرار دهد و برای خانواده و ملت ایران صبر و اجر عطا کند.»

آیت‌الله سیستانی همچنین تاکید کرد که هدف دشمنان از این حمله و شهادت، آسیب رساندن به جمهوری اسلامی ایران و تضعیف آن است. او از مردم ایران خواست که با حفظ وحدت و انسجام خود، اجازه ندهند دشمنان به اهداف شوم خود دست یابند؛ «به‌طور قطع دشمنان با هدف آسیب رساندن به این کشور عزیز، اقدام به شهادت ایشان و حمله نظامی گسترده به ایران کردند. از مردم ایران انتظار می‌رود که با حفظ وحدت و انسجام، اجازه ندهند دشمنان به اهداف خود برسند.»

در بیانیه دیگری که به تاریخ ۴ مارس ۲۰۲۶ (۱۴ اسفند ۱۴۰۴) منتشر شد، آیت‌الله سیستانی به ادامه حملات نظامی به جمهوری اسلامی ایران واکنش نشان داده و آن را به شدت محکوم کرد. در این بیانیه آمده است که این حملات منجر به شهادت تعداد زیادی از شهروندان ایرانی، از جمله بسیاری از مدافعان کشور و غیرنظامیان بی‌گناه شده است و خسارات سنگینی به اموال عمومی و خصوصی وارد کرده است. آیت‌الله سیستانی همچنین از افزایش دامنه عملیات‌های نظامی و گسترش آنها به دیگر کشورهای منطقه خبر داد.

وی در ادامه اظهار داشت که حمله نظامی یکجانبه و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد، نه تنها نقض آشکار قوانین بین‌المللی است بلکه می‌تواند به ایجاد بی‌ثباتی و آشوب در سطح منطقه و حتی جهانی منجر شود. آیت‌الله سیستانی هشدار داد که این جنگ می‌تواند باعث تشدید بحران‌ها و آسیب‌های فراوان به ملت‌ها و منافع جهانی شود؛ «این اقدام یکجانبه و بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل، آغازگر جنگی است که نه تنها نقض قوانین بین‌المللی است، بلکه می‌تواند به ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در سطح منطقه و جهان منجر شود. ما از تمامی کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی می‌خواهیم که تمام تلاش خود را برای توقف این جنگ و یافتن یک راه حل صلح‌آمیز و عادلانه برای پرونده هسته‌ای ایران به کار گیرند.»

آیت‌الله سیستانی در پایان بیانیه خود از تمامی کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی خواست که برای توقف فوری جنگ و یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز و عادلانه برای بحران هسته‌ای ایران اقدامات لازم را انجام دهند. ایشان همچنین بر لزوم حفظ وحدت میان مسلمانان و دفاع از حقوق ملت ایران تأکید کردند.^۱

۱ sistani.org/arabic/statement/۲۶۹۵۵

sistani.org/arabic/statement/۲۶۹۵۶

«از خدایم خواهیم ضربات ایران باعث نابودی رژیم اشغالگر صهیونیستی شود»



مفتی اعظم عمان در چندین بیانیه جداگانه به حمله اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران واکنش نشان داد و با محکوم کردن این اقدام، بر ضرورت همبستگی جهان اسلام و مقابله با «تجاوز صهیونیستی-آمریکایی» تأکید کرد.

احمد بن محمد الخلیلی در نخستین واکنش خود این حمله را «عدوانی غافلگیرانه» توصیف کرد و خواستار ایستادگی مسلمانان و آزادگان جهان در برابر آن شد. او در بیانیه‌ای اعلام کرد:

«ما حمله صهیونیستی - آمریکایی به جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کنیم و از تمامی مسلمانان و همه انسان‌های دارای وجدان بیدار در سراسر جهان می‌خواهیم که با قدرت و قاطعیت در برابر این تجاوز بایستند.»

الخلیلی در عین حال نسبت به پیامدهای گسترده جنگ هشدار داد و از کشورهای اسلامی خواست از گرفتار شدن در سناریویی که به درگیری میان خود آنان می‌انجامد، پرهیز کنند. او در این باره تأکید کرد دشمنان می‌کوشند با کشاندن مسلمانان به تقابل با یکدیگر، آنان را وادار کنند «خانه‌هایشان را با دستان خود ویران کنند».

مفتی اعظم عمان همچنین با ابراز همدردی با ملت ایران، درگذشت رهبر انقلاب اسلامی ایران را ضایعه‌ای بزرگ توصیف کرد و از او به عنوان شخصیتی «مبارز و استوار» یاد کرد که در حمایت از آرمان فلسطین ایستادگی کرده بود. وی در این بیانیه ضمن دعا برای موفقیت اقدامات نظامی ایران علیه اسرائیل گفت:

«از خداوند می‌خواهیم که ضربات ایران به عمق رژیم اشغالگر صهیونیستی را هدایت کند و باعث نابودی آن از سرزمین‌های مقدس مسلمانان شود.»

الخلیلی در ادامه مواضع خود بر ضرورت وحدت مسلمانان در برابر دشمن مشترک تأکید کرد و نسبت به تشدید اختلافات مذهبی هشدار داد. او تصریح کرد که نباید اجازه داد احساسات و تعصبات فرقه‌ای،

حقیقت را پنهان کند یا موجب تضعیف جبهه مسلمانان شود. وی در این زمینه خطاب به علما و نخبگان جهان اسلام گفت:

«از خردمندان همه طوائف اسلامی می‌خواهیم که حکمت را بر اختلافات مذهبی ترجیح دهند و مصالح عالی اسلامی را با ترویج گفتمان وحدت میان مسلمانان حفظ کنند.»


او همچنین از اینکه برخی مناطق مسلمان‌نشین در جریان درگیری‌ها هدف حملات قرار گرفته‌اند ابراز تأسف کرد و خواستار خویشتنداری، دقت در پیامدهای سخنان و اقدامات، و هوشیاری در برابر تلاش‌هایی شد که با هدف ایجاد تفرقه در میان مسلمانان صورت می‌گیرد.

در بیانیه‌ای دیگر، مفتی اعظم عمان از اقدام سریع ایران برای تعیین رهبر جدید پس از درگذشت رهبر پیشین استقبال کرد و این اقدام را نشانه‌ای از ثبات سیاسی دانست. او ضمن تبریک این انتخاب، برای رهبر جدید آرزوی موفقیت کرد و ابراز امیدواری نمود که مسیر حمایت از مسئله فلسطین و مقابله با صهیونیسم ادامه یابد.

مجموع این بیانیه‌ها نشان می‌دهد که محور اصلی موضع‌گیری‌های الخلیلی شامل محکومیت حمله آمریکا و اسرائیل، ابراز همبستگی با ایران، حمایت از مقابله با اسرائیل، و در عین حال تأکید بر ضرورت حفظ

وحدت جهان اسلام و جلوگیری از تشدید اختلافات داخلی در میان مسلمانان است.^۱

حمایت فقیه برجسته مقاصدی از ایستادن ایران در کنار مظلومان جهان



ذ. أحمد الريسوني

أنا مع إيران؛ لأنهم مسلمون،
ولأنهم مظلومون.
وأنا ضد المعتدين المجرمين،
و ضد أعوانهم وأعوان أعوانهم.
وأيا كان المظلوم، فنحن ندعو له
ولمن يقف معه.
وأيا كان الظالم فنحن ندعو
عليه، وعلى من يقف معه.

احمد الريسونی، فقیه مراکشی و رئیس پیشین الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین، حمایت خود را از ایران اعلام کرد و از ایستادن در کنار ملت‌های مظلوم در بیانیه‌ای که امروز یکشنبه در صفحه رسمی خود در

^۱ x.com/AhmedHAlKhalili/status/۲۰۲۷۸۱۹۵۸۳۲۱۴۹۵۶۹۱۰

x.com/AhmedHAlKhalili/status/۲۰۲۸۱۵۱۷۴۶۸۴۲۰۳۸۷۴۶

x.com/AhmedHAlKhalili/status/۲۰۲۸۵۴۳۷۸۹۵۸۱۹۷۷۵۸۰۴

x.com/AhmedHAlKhalili/status/۲۰۳۱۴۳۷۱۸۱۳۳۶۸۲۵۹۳۰

فیسبوک منتشر کرد، دفاع نمود. این بیانیه پس از حمله نظامی اخیر آمریکا و اسرائیل به ایران منتشر شد.

الریسونی در بیانیه‌ای که در صفحه فیسبوک خود منتشر کرده است، گفت: «من با ایران هستم؛ زیرا آنها مسلمان هستند و زیرا آنها مظلوم هستند»، و افزود: «من مخالف تجاوزگران جنایتکار و مخالف هم‌پیمانان آنها و هم‌پیمانان هم‌پیمانانشان هستم. و هر که مظلوم باشد، ما برای او دعا می‌کنیم و از او حمایت می‌کنیم. و هر که ظالم باشد، ما علیه او دعا می‌کنیم و علیه کسانی که با او هستند.»

این موضع‌گیری الریسونی پس از حمله نظامی گسترده‌ای است که آمریکا و اسرائیل در صبح روز شنبه ۲۸ فوریه به ایران انجام دادند و در نتیجه آن، علی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران کشته شد. این حمله موجب بروز تنش‌ها و تحرکات سیاسی و مذهبی در سطح منطقه شد.

این موضع‌گیری همچنین پس از واکنش‌های منفی به تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران از سوی برخی احزاب و نیروهای سیاسی و مدنی در مراکش منتشر شده است، از جمله حزب عدالت و توسعه، جماعت العدل و الاحسان، گروه کاری ملی برای فلسطین و حزب چپ‌گرای مراکشی. انتظار می‌رود این موضع‌گیری در برانگیختن بحث‌های وسیع در میان محافل سیاسی و دینی در مراکش و جهان اسلام تأثیرگذار باشد، چرا که الریسونی نقش نمادین و تأثیرگذاری در جریان‌های فقهی و دعوتی دارد و ارتباط نزدیکی با گفتمان مقاصدی در دفاع از مظلومان دارد.

موضوع‌گیری ال‌ریسونی منعکس‌کننده جریان مقاصدی در فقه اسلامی است که بر عدالت و حق در حمایت از مظلومان تأکید دارد و حمایت از ملت‌های ضعیف در برابر تجاوزات نظامی و سیاسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. این امر او را به صدای مؤثری در میان جریان‌های اسلامی معتدل و محافظه‌کار تبدیل کرده است.

این اعلامیه در چارچوب تشدید تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پس از ضربه نظامی آمریکا و اسرائیل منتشر شده است که موجی از محکومیت‌ها را از سوی برخی کشورها و سازمان‌های اسلامی به دنبال داشته است، در حالی که کشورهای دیگر یا موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کرده‌اند یا حمایت جزئی از آن کرده‌اند، که نشان‌دهنده پیچیدگی وضعیت سیاسی و دینی در منطقه است.^۱

حمایت صریح عالم‌الأزهری از حق دفاع مشروع ایران

با آغاز جنگ دوباره آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، شیخ سلامة عبد القوی، عالم اسلام‌گرای مصری، مشاور پیشین وزیر اوقاف مصر و رئیس مؤسسه «محراب الأزهر»، مواضعی صریح، منسجم و باثبات در حمایت از جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد.

وی جنگ جاری را نه یک نزاع منطقه‌ای یا اختلاف سیاسی، بلکه «عدوان صهیونیستی - آمریکایی بر بلاد اسلام» توصیف کرد و ایران را

«کشوری مسلمان» دانست که در آن شعائر اسلامی همچون اذان و نماز برقرار است. بر همین اساس، او استدلال کرد که در چنین شرایطی اصل فقهی همبستگی مسلمانان در برابر دشمن غیرمسلمان اقتضا می‌کند که مسلمانان از ایران حمایت کنند.



عبد القوی در استدلال‌های خود به مبانی کلاسیک فقهی نیز استناد کرد و از جمله با اشاره به دیدگاه‌های منسوب به ابن تیمیه، تأکید کرد که حتی در صورت وجود اختلافات اعتقادی یا بدعت، همراهی با مسلمان در برابر متجاوز غیرمسلمان اولویت دارد. او در چند پیام جداگانه با استناد به آیاتی از قرآن از جمله «وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ» و نیز «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»، حمایت از ایران را در چارچوب یک تکلیف شرعی برای مسلمانان تفسیر

کرد و هرگونه حمایت یا همراهی با حملات آمریکا و اسرائیل را حرام دانست.

یکی از محورهای مهم مواضع وی تأکید بر حق دفاع مشروع ایران بود. عبد القوی تصریح کرد که ایران از منظر شرعی حق دارد برای دفاع از خود و از مسلمانان، منافع و پایگاه‌های آمریکا را در هر نقطه‌ای هدف قرار دهد. او همچنین مسئولیت پیامدهای چنین تقابلی را متوجه دولت‌هایی دانست که به گفته او اجازه داده بودند از خاک یا پایگاه‌های آنان برای حمله به ایران استفاده شود. در همین چارچوب، برخی حملات موشکی ایران به اهداف اسرائیلی از سوی او به‌عنوان واکنشی مشروع در چارچوب دفاع از سرزمین‌های اسلامی توصیف شد.

در کنار این مواضع، عبد القوی انتقادهای تندی نیز متوجه جریان‌هایی در جهان عرب و برخی نهادهای دینی کرد که به اعتقاد او از اتخاذ موضع صریح در برابر جنگ خودداری کرده بودند. او در یکی از پیام‌های خود از پدیده‌ای با عنوان «تجاوز در دعا» یاد کرد و نوشت که برخی خطیبان و نهادهای دینی هنگام دعا برای «کشورهای مسلمان» عمداً نام ایران را حذف کرده بودند. از نظر او، چنین رفتاری نشان‌دهنده تبعیت از دستورالعمل‌های سیاسی و نه پایبندی به اصول دینی بود.

در پیام دیگری، عبد القوی با اشاره به جنگ غزه و عملیات «طوفان الاقصی»، از این تحولات به‌عنوان عاملی برای آشکار شدن مواضع واقعی برخی نهادهای دینی یاد کرد. او نوشت که این رخدادها به باورش نشان

داده بودند که برخی از این نهادها ملاحظات سیاسی یا شخصی را بر مسائل مربوط به امت اسلامی، کرامت و اصول اعتقادی ترجیح داده‌اند. بخش دیگری از توییت‌های مورد بررسی به نقد رویکردهای فرقه‌گرایانه در مواجهه با جنگ اختصاص داشت. عبد القوی در چند پیام با انتقاد از کسانی که به دلیل اختلافات مذهبی از ایران حمایت نمی‌کردند، تأکید کرد که در شرایط جنگ با دشمن خارجی، اختلافات درون‌اسلامی نباید بهانه‌ای برای کنار گذاشتن اصل حمایت از مسلمانان باشد. او همچنین ابراز شادمانی نسبت به آسیب دیدن شیعیان در این جنگ را محکوم کرد و آن را مغایر با مصالح کلی امت اسلامی دانست.

در برخی پیام‌ها نیز مباحث مرتبط با تحولات داخلی ایران مطرح شد. از جمله در واکنش به برخی انتقادهای درباره مسئله انتقال قدرت در ساختار رهبری ایران، عبد القوی استدلال کرد که سازوکار انتخاب رهبر در این کشور بر اساس تصمیم نهادهای قانونی داخلی انجام شده و اطلاق مفهوم «موروثی بودن قدرت» به آن نادرست است. در این زمینه، وی این فرایند را در چارچوب سازوکارهای قانونی جمهوری اسلامی تفسیر کرد و آن را به‌عنوان موضوعی داخلی مورد دفاع قرار داد.

او همچنین از برخی شخصیت‌های دینی جهان اسلام که مواضعی مشابه اتخاذ کرده بودند یاد کرد و از آنان به‌عنوان نمونه‌هایی از علمایی

نام برد که ایران را در چارچوب کشورهای مسلمان ارزیابی کرده و حمایت از آن را در برابر حملات خارجی لازم دانسته بودند.^۱

جنگ جاری «صلیبی، صهیونیستی» است



گروهی از علمای اسلام‌گرای اهل سنت، جنگ جاری را «نبردی صلیبی-صهیونیستی» توصیف کردند که در نهایت اسلام را در قلب سرزمین‌هایش هدف گرفته است و امت اسلامی را در عمیق‌ترین

لایه‌های آن، یعنی جایی که مقدسات، ظرفیت‌ها، ثروت‌ها، و نیز وزن جمعیتی، تاریخی و تمدنی آن قرار دارد، نشانه گرفته است.

این علما در بیانیه‌ای که به امضای ۲۵ شخصیت رسیده است تأکید کرده‌اند که این جنگ صرفاً یک نزاع محدود ناشی از اختلاف سیاسی گذرا میان ایران از یک سو و آمریکا و دولت اشغالگر از سوی دیگر نیست، بلکه حلقه‌ای از زنجیره‌ای از جنگ‌ها و بخشی از تاریخ یک رویارویی طولانی به شمار می‌رود.

در این بیانیه همچنین حمله به شهرهای ایران به شدت محکوم شده و این اقدام نمونه آشکاری از تجاوز دانسته شده است که به گفته آنان، ویژگی سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در قبال اسلام و مسلمانان است.

این علما همچنین مخالفت خود را با هدف قرار دادن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از سوی ایران نیز اعلام کردند و افزودند که ایالات متحده عمداً با استقرار پایگاه‌های نظامی در این کشورها تلاش می‌کند ایران را به حمله به آن‌ها بکشد تا جنگی میان کشورهای منطقه شعله‌ور شود؛ جنگی که در نهایت در خدمت منافع دشمنان قرار می‌گیرد.

این علما هشدار دادند که هرگونه حمایت یا پشتیبانی از این جنگ، به هر شکل و صورتی، حرام است؛ زیرا چنین اقدامی به معنای مشارکت در تحقق اهداف آن علیه اسلام و مسلمانان خواهد بود.

در ادامه این بیانیه آمده است که از جمله تناقض‌های موجود آن است که پایگاه‌های نظامی غربی در منطقه که به بهانه تأمین امنیت این کشورها ایجاد شده‌اند - امروز خود به عاملی تبدیل شده‌اند که باعث بمباران و حملات علیه کشورهای منطقه می‌شود.

علما و ائمه همچنین تأکید کردند که در شرایط کنونی و در سایه فقدان یک پروژه واقعی اسلامی، وظیفه زمانه بازگشت امت به دین خود، برپایی دین، اجرای شریعت و فراهم کردن عوامل قدرت است؛ امری که به گفته آنان مستلزم تحقق وحدت و همبستگی میان مسلمانان و نیز توسل به خداوند از طریق توبه، استغفار، ذکر و دعاست.

برخی از شناخته شده‌ترین امضاکنندگان این بیانیه عبارت‌اند از:

۱. مفتی کل لیبی، شیخ صادق الغریانی
۲. شیخ محمد الحسن الددو، رئیس مرکز تربیت علمای موریتانی
۳. شیخ الحسن الکتانی، رئیس اتحادیه علمای مغرب عربی
۴. شیخ محفوظ بن الوالد، رئیس انجمن اسلامی موریتانی
۵. شیخ محمد الصغیر، رئیس هیئت الأنصار
۶. دکتر جمال عبدالستار، رئیس اتحادیه علمای اهل سنت
۷. شیخ سامی الساعدی، دبیرکل دارالافتای لیبی^۱

مفتی لیبی: ایران حق دفاع از خود را دارد



شیخ صادق الغریانی، مفتی لیبی، در تازه‌ترین اظهارات خود درباره جنگ جاری علیه ایران، تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران از حق مشروع دفاع از خود در برابر حملات برخوردار است، اما در عین حال هدف قرار دادن غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی را به‌طور مطلق ممنوع دانست.

الغریانی این مواضع را در برنامه هفتگی «الاسلام و الحیاة» که از شبکه تلویزیونی «تناصح» پخش می‌شود، بیان کرد. او در این برنامه اظهار داشت که جنگ علیه ایران به گفته وی توسط «قدرت‌های متخاصم با پشتیبانی بین‌المللی» هدایت می‌شود و هدف آن گسترش نفوذ این نیروها در سرزمین‌های اسلامی است.

مفتی لیبی با تأکید بر هویت اسلامی ایران گفت: ایران کشوری مسلمان و از «اهل قبله» است و نمی‌توان آن را در یک سطح با

دشمنانش قرار داد. به گفته او، در چنین شرایطی برای مسلمانان نه هم‌پیمانی با طرف‌های متجاوز جایز است و نه حتی بی‌طرفی در برابر این درگیری.

الغریانی در عین حال برای پاسخ نظامی ایران نیز ضوابطی را مطرح کرد. او تصریح کرد که تهران در چارچوب دفاع از حاکمیت خود می‌تواند پایگاه‌ها و اهداف نظامی دشمن را هدف قرار دهد، اما از نظر شرعی حمله به غیرنظامیان یا تأسیسات غیرنظامی مجاز نیست.

وی همچنین ماهیت جنگ کنونی را تلاشی برای گسترش «کفر و الحاد» در منطقه توصیف کرد و گفت آنچه ایران انجام می‌دهد در چارچوب دفاع از خود در برابر «تجاوز صهیونیستی» قرار دارد. به گفته او، ایران امروز در خط مقدم مقابله با طرحی قرار گرفته که به زعم وی با هدف گسترش نفوذ صهیونیسم و تحمیل دستورکارهای ضد اسلامی در منطقه دنبال می‌شود.

مفتی لیبی در ادامه با دعوت از مسلمانان برای حمایت از ایران، از آنان خواست اختلافات فرقه‌ای را بهانه‌ای برای کنار گذاشتن همبستگی اسلامی قرار ندهند. او در این زمینه به دیدگاه‌های ابن تیمیه استناد کرد و گفت هر کسی که به خدا و پیامبر ایمان دارد، با وجود اختلافات مذهبی، در هر حال بر کسانی که اساساً ایمان ندارند برتری دارد.

الغریانی بر همین اساس تأکید کرد که در شرایط کنونی، اولویت اصلی باید تقویت وحدت میان مسلمانان و کنار گذاشتن اختلافات

مذهبی باشد؛ زیرا به باور او، نبرد جاری رویارویی تعیین‌کننده‌ای میان ایران مسلمان و دشمنان صهیونیستی آن به شمار می‌رود.

شیخ صادق الغریانی که از سوی کنگره ملی عمومی سابق به‌عنوان مفتی لیبی به رسمیت شناخته شد، یکی از چهره‌های بانفوذ دینی در تحولات سیاسی این کشور پس از سقوط حکومت معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ به شمار می‌رود. او در سال‌های جنگ داخلی لیبی بارها از جریان‌های اسلام‌گرا حمایت کرده و از سال ۲۰۱۴ نیز عمدتاً در ترکیه اقامت دارد و از طریق خطبه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خود در شبکه «تناصح» به‌طور منظم در مباحث سیاسی و دینی مرتبط با لیبی و جهان اسلام اظهار نظر می‌کند.^۱

در واکنش به جنگ جاری میان ایالات متحده و اسرائیل با ایران، مفتی تقی عثمانی، از برجسته‌ترین علمای دینی پاکستان و رئیس پیشین دادگاه شرعی فدرال این کشور، در اظهاراتی که در رسانه‌های اردو بازتاب یافت، بر ضرورت حفظ همبستگی مسلمانان در برابر حملات خارجی تأکید کرد.

او در سخنانی که در قالب یک پیام ویدئویی منتشر شد، حمله آمریکا و اسرائیل به ایران را در چارچوب فشار گسترده علیه کشورهای مسلمان ارزیابی کرد و هشدار داد که نباید اختلافات مذهبی میان شیعه

۱ استدل-ب-ابن-تیمیه-الغریانی-الهیاد-فی/elayem.news

للمفتی-الغریانی-الحق-فی-الدفاع-عن-نفسه،--A-لیبیا/۳/agenzia.com/ar/news

لکن-من-المحظور-علیه-مهاجمة-المدنیین

و سنی به عاملی برای تضعیف جبهه مسلمانان تبدیل شود. به گفته وی، طرح این اختلافات در شرایطی که یک کشور مسلمان هدف حمله قرار گرفته، عملاً به سود دشمنان جهان اسلام تمام می‌شود.

تقی عثمانی تأکید کرد که ایران هرچند کشوری با اکثریت شیعه است، اما یک کشور مسلمان محسوب می‌شود و به همین دلیل اختلافات مذهبی نباید مانع حمایت مسلمانان از آن در برابر حملات خارجی شود. در همین چارچوب از مسلمانان خواست «اختلافات را کنار بگذارند و از ایران حمایت کنند».

او در بخش دیگری از اظهارات خود، حملات خارجی علیه ایران را نمونه‌ای از «فشار و مداخله قدرت‌های جهانی در جهان اسلام» توصیف دانست و تأکید کرد که چنین اقداماتی می‌تواند موجب تشدید بی‌ثباتی در منطقه شود.

هم‌زمان، تقی عثمانی تلاش کرد بحث را از چارچوب نزاع‌های مذهبی خارج کند و یادآور شد که اختلافات فقهی یا کلامی میان مذاهب اسلامی نباید بهانه‌ای برای سکوت یا بی‌تفاوتی در برابر حمله به یک کشور مسلمان باشد. به گفته او، در چنین شرایطی اولویت باید حفظ وحدت مسلمانان و جلوگیری از گسترش شکاف‌های فرقه‌ای باشد.^۱

^۱ [youtube.com/watch?v=AΔWHGZΔNΔqo](https://www.youtube.com/watch?v=AΔWHGZΔNΔqo)

تقدیس جنگ علیه ایران



**الهیات به جای راهبرد نظامی؛ ارتش آمریکا جنگ با ایران را با
گفتمان دینی توجیه می کند**



با شدت گرفتن جنگ میان ایالات متحده و اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر، بحث ها در داخل جامعه آمریکا تنها به محاسبات نظامی و راهبردی محدود نمی شود، بلکه به تفسیرهای دینی نیز کشیده شده است؛ تفسیرهایی که جنگ را نشانه ای از پیشگویی های توراتی درباره پایان جهان و «طرح الهی» می دانند.

چنین تحولی تنها بر فضای داخلی آمریکا اثر نمی‌گذارد، بلکه می‌تواند بر تصویر این جنگ در منطقه خاورمیانه نیز تأثیر بگذارد و روایت‌های متقابلی را تقویت کند که آن را برخوردی دینی فراتر از محاسبات سنتی راهبردی می‌دانند. در این چارچوب، گزارش‌های مطبوعاتی و تحلیل‌های دینی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا نشان دهند چگونه برداشت‌های عقیدتی می‌توانند برگفتمان عمومی و شاید حتی بر سیاست‌گذاری‌ها اثر بگذارند.

درهم‌تنیدگی دین و نظامی‌گری

در نشانه‌ای از تداخل ایدئولوژی دینی با تصمیمات نظامی، روزنامه بریتانیایی گاردین در گزارشی از خبرنگار خود در نیویورک، سارا براون، از گزارش‌هایی تکان‌دهنده پرده برداشت که نشان می‌دهد برخی فرماندهان در ارتش آمریکا از گفتمان مسیحی افراطی برای توجیه جنگ جاری علیه ایران استفاده کرده‌اند.

در این گزارش آمده است که «بنیاد آزادی دینی در ارتش»، یک سازمان غیرانتفاعی مستقر در ایالت نیومکزیکو، بیش از ۲۰۰ شکایت از سربازان و افسران دریافت کرده است. در این شکایت‌ها گفته شده که فرماندهان آنان از گفتمان مسیحی افراطی برای توجیه جنگ با ایران استفاده کرده و به پیشگویی‌های پایان جهان و «کتاب مکاشفه» در عهد جدید، که بخشی از کتاب مقدس مسیحیان است، استناد کرده‌اند.

بر اساس یکی از این شکایت‌ها که گاردین به آن دست یافته، یک فرمانده نظامی به اعضای یگان خود گفته است که این جنگ «بخشی از طرح الهی خداوند» است و به نبرد آرماگدون و بازگشت نزدیک مسیح اشاره کرده است.

همچنین از او نقل شده که گفته است دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، «از سوی عیسی مسیح برگزیده شده» تا جرعه جنگ با ایران را بزند. این شکایت از سوی ۱۵ سرباز با پیشینه‌های دینی مختلف ارائه شده است.

میکی واینشتاین، رئیس این بنیاد و کهنه‌سرباز نیروی هوایی آمریکا، در گفت‌وگو با گاردین گفت: «هر بار که اسرائیل یا ایالات متحده در خاورمیانه دخالت می‌کنند، دوباره با همین موضوع مواجه می‌شویم؛ یعنی ملی‌گرایان مسیحی که بر دولت ما و قطعاً بر ارتش ما نفوذ پیدا کرده‌اند.»

او همچنین اشاره کرد که نظامیان عملاً نمی‌توانند از خود دفاع کنند، زیرا فرمانده نظامی صرفاً یک مدیر شیفت کاری نیست و قدرت و نفوذ بسیار بیشتری دارد.

واینشتاین این گزارش‌ها را نشانه افزایش افراط‌گرایی مسیحی در ارتش دانست و از «سرخوشی مهانشده» برخی فرماندهان سخن گفت که جنگ را «مبارک از نظر توراتی» و نشانه‌ای از نزدیک شدن «پایان جهان» می‌بینند. او تأکید کرد که چنین رفتارهایی به وضوح اصل جدایی کلیسا از دولت را نقض می‌کند.

گفتمانی باگرایش صلیبی

به نوشته گاردین، این تشدید گفتمان دینی که بر «ملی‌گرایی مسیحی» در درون نهاد نظامی آمریکا تکیه دارد، با گرایش‌های وزیر دفاع آمریکا، پیت هگسث، نیز همسو است؛ فردی که به ارتباط با جریان‌های انجیلی افراطی شناخته می‌شود، جریان‌هایی که خواهان رنگ و بوی کاملاً مسیحی دادن به دولت و نهادهای آن هستند.

در حالی که پنتاگون در برابر این تخطی‌های قانون اساسی سکوت کرده است، نگرانی‌ها از این موضوع افزایش یافته که عقیده نظامی آمریکا از حفاظت از منافع ملی به سمت مشارکت در نوعی «جنگ مقدس» فراملی تغییر کند؛ تحولی که می‌تواند تنش با ایران را تشدید کرده و یافتن راه‌حل‌های سیاسی برای درگیری‌ای که از منظر «پایان جهان» دیده می‌شود را دشوارتر کند.

از سوی دیگر، گزارشی که در وب‌سایت آمریکایی «ذا کرادل» منتشر شده، این اتهام‌ها علیه ارتش آمریکا را در چارچوبی گسترده‌تر قرار می‌دهد و به اظهارات برخی شخصیت‌های برجسته آمریکایی اشاره می‌کند که در توصیف سیاست‌های ژئوپولیتیکی از روایت‌های دینی استفاده کرده‌اند.

برای نمونه، در مصاحبه‌ای که تاکر کارلسون، مجری محافظه‌کار آمریکایی، با مایک هاکبی، سفیر آمریکا در قدس اشغالی، انجام داد و در روز جمعه ۲۰ فوریه پخش شد، هاکبی گفت اسرائیل «حق توراتی» بر سرزمینی دارد که از نیل تا فرات امتداد دارد. او در پاسخ به پرسشی درباره

«سند مالکیت اصلی» در کتاب پیدایش در عهد عتیق افزود: «اگر همه آن را بگیرند هم مشکلی نیست.»



گزارش «ذاکرادل» همچنین به مواضع وزیر دفاع آمریکا اشاره می‌کند که در کتاب خود با عنوان «جنگ صلیبی آمریکایی» از زبانی «صلیبی» برای توصیف آنچه نبردی تمدنی با «اسلام‌گرایان» می‌داند استفاده کرده است.

او در این کتاب نوشته است که «صلیبیان امروز نیز به همان شجاعت نیاز دارند»؛ اشاره‌ای آشکار به جنگ‌های صلیبی تاریخی. هگست همچنین در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۲۵ در برابر حدود ۸۰۰ ژنرال و دریادار خواستار کنار گذاشتن «قواعد درگیری احمقانه» و جایگزینی آن

با «بیشترین سطح مرگبار بودن» شد و از کسانی که با این رویکرد موافق نیستند خواست استعفا دهند.

یک اختلال تراژیک

در همین حال، پلتفرم رسانه‌ای آنلاین «سابستک» که مقر آن در شهر سان‌فرانسیسکو در ایالت کالیفرنیاست، در اول مارس مقاله‌ای از کشیش بنجامین کریمر منتشر کرد. او در این مقاله پرسید چرا برخی مسیحیان از احتمال وقوع جنگ با ایران استقبال یا هیجان نشان می‌دهند.

کریمر معتقد است بخشی از این هیجان به تفسیرهای آخرالزمانی رایج در برخی محافل انجیلی مربوط می‌شود؛ جایی که جنگ‌ها در خاورمیانه به عنوان «پیشگویی‌هایی» دیده می‌شوند که پیش از «روده شدن مؤمنان» یا بازگشت مسیح رخ می‌دهند.

او در این زمینه به تأثیر مجموعه رمان‌های مشهور «جا ماندگان» (Left Behind) اشاره می‌کند؛ آثاری که بیش از ۶۵ میلیون نسخه از آن‌ها فروخته شده و نقش مهمی در شکل دادن به تصور انجیلی‌های آمریکایی درباره اسرائیل، جنگ و پایان جهان داشته‌اند.

کریمر می‌گوید این چارچوب الهیاتی «به من نیاموخت که نخست با نگاه رحمت به رنج انسان‌ها بنگرم، بلکه باعث شد عناوین خبری درباره جنگ و قحطی را همچون رمزهایی از پیشگویی‌ها ببینم.»

او در مقاله خود همچنین به نظرسنجی مرکز پژوهشی «پیو» در نوامبر ۲۰۲۲ اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ۳۹ درصد از بزرگسالان آمریکایی معتقدند بشریت در «پایان زمان» زندگی می‌کند. این رقم در میان پروتستان‌های انجیلی سفیدپوست به ۶۳ درصد می‌رسد.

با این حال، کریمر تأکید می‌کند که مشکل «در خود ایمان نیست، بلکه در نتایجی است که از آن گرفته می‌شود». او می‌پرسد: «وقتی جنگ آغاز می‌شود و برخی مسیحیان به جای توجه به مجروحان و قربانیان، به پیش‌بینی پایان جهان می‌پردازند، این نشان‌دهنده یک اختلال تراژیک است.»

او در پایان هشدار می‌دهد هر کشوری که بر پایه‌های الهیاتی حمایت بی‌قید و شرط ارائه دهد، در واقع ایمان را به نوعی وفاداری ملی تقلیل می‌دهد. به گفته او، پیامبران عهد عتیق، از عاموس تا اشعیا، نخستین کسانی بودند که وقتی اسرائیل از عدالت منحرف می‌شد، خود اسرائیل را مورد انتقاد قرار می‌دادند.

نفرین دهه هشتم

محمد وتد، خبرنگار الجزیره نت در فلسطین، در مقاله‌ای که پیش‌تر در این وبسایت منتشر کرده بود به دلالت‌های تغییر نام عملیات نظامی کنونی اسرائیل علیه ایران پرداخت؛ عملیاتی که نام آن از «سپر یهودا» به «غرش شیر» تغییر یافت.

او نوشت که این نام و معنای آن برای اسرائیلی‌ها اهمیت زیادی دارد و مفهوم آن از معنای صرفاً زبانی فراتر می‌رود و به نمادگرایی دینی توراتی پیوند می‌خورد؛ نمادگرایی‌ای که به طور طبیعی ابعادی فراتر از محاسبات متعارف نظامی دارد.

به گفته او، دولت اسرائیل عملاً با انتخاب این نام جدید، رویداد جاری را به گونه‌ای بازتعریف کرده است؛ گویی می‌خواهد آن را در چارچوبی هماهنگ با منافع خود و متناسب با شرایط مرحله کنونی و مقتضیات زمان و مکان بازسازی کند.

در همین حال، اقبال زین، سردبیر مستقل، در گزارشی در نسخه عربی وبسایت شبکه یورونیوز نوشت که گفتمان رسانه‌ای در هر دو کشور اسرائیل و ایران نشان می‌دهد آن‌ها درگیر نزاعی هستند که گاه از آن به عنوان «نبرد وجودی» یاد می‌شود.

در این چارچوب، نقش باورهای دینی برجسته می‌شود؛ باورهایی که در شکل‌دهی به روایت‌هایی درباره «نبردهای آخرالزمان» نقش دارند و برخی معتقدند طرفین در چنین نبردی مشارکت دارند.

اقبال زین توضیح داد که جریان‌های دینی یهودی در اسرائیل و جریان شیعه اسلامی در ایران در تقویت چنین برداشت‌هایی نقش دارند؛ موضوعی که پرسش‌هایی را درباره میزان تأثیر این باورها بر ماهیت واقعی درگیری میان دو طرف مطرح می‌کند.

به باور او، برخی روایت‌های دینی یهودی در اسرائیل به تقویت این تصور کمک می‌کنند که این درگیری بخشی از «نبردهای پایان زمان»

است. یکی از این روایت‌ها به آنچه «نفرین دهه هشتم» نامیده می‌شود مربوط است؛ باوری که می‌گوید دولت‌های «یهودی» در طول تاریخ معمولاً بیش از ۸۰ سال دوام نیاورده‌اند و پیش از آن فروپاشیده‌اند.

صهیونیسم مسیحی

محمد ابراهیم المدهون، رئیس آکادمی مدیریت و سیاست برای تحصیلات تکمیلی، معتقد است در قلب درگیری کنونی پدیده‌ای به نام «صهیونیسم مسیحی» قرار دارد؛ پدیده‌ای که به گفته او یکی از خطرناک‌ترین منظومه‌های فکری مؤثر در شکل‌دهی سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه به شمار می‌آید.

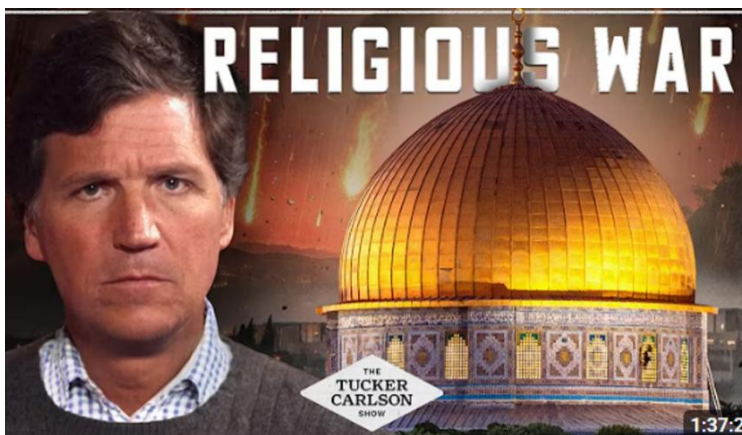
او توضیح می‌دهد که جریان‌های راست‌گرای انجیلی در ایالات متحده، که شخصیت‌های بانفوذی را در بر می‌گیرند، بر این باورند که تشکیل اسرائیل و نبردهای آن با «فارس» (ایران) در واقع مقدمه‌ای ضروری برای تحقق پایان جهان و بازگشت مسیح است.

مدهون افزود که در سوی دیگر، در ایران نیز رویارویی‌ها و جنگ‌ها در چارچوب پیشگویی‌های دینی تفسیر می‌شوند. به باور او، در چنین برداشتی، تشدید درگیری‌ها تنها یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه نشانه‌هایی از نزدیک شدن پایان و جرقه‌ای برای «گشایش نهایی» تلقی می‌شود؛ برداشتی که در آن فداکاری و قربانی شدن قابل قبول شمرده می‌شود، زیرا در خدمت چنین سناریویی قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، به گفته المدهون، در چنین چارچوبی درگیری از مسئولیت‌های واقعی و عینی خود تهی می‌شود و «فاجعه» رنگی از قداست می‌گیرد؛ قداستی که آن را فراتر از نقد و پاسخ‌گویی قرار می‌دهد.^۱

تاگر کارلسون جنبش خباد را به دامن زدن به جنگی مذهبی در حملات به ایران متهم کرد

نویسنده: بن ساموئلز



مفسر راست‌گرای آمریکایی تاگر کارلسون، که در میان حامیان رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ یکی از برجسته‌ترین منتقدان جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران محسوب می‌شود، جنبش یهودی خباد

^۱ aja.ws/pq9ko1

لوباووویچ را متهم کرد که در تلاش است بر سر «کوه معبد» در اورشلیم یک جنگ مذهبی به راه بیندازد.

در سال‌های اخیر، کارلسون از سوی طیف‌های مختلف سیاسی متهم شده که در برنامه‌ی گفت‌وگومحور خود دیدگاه‌های نئونازی‌ها را عادی‌سازی کرده و نظریه‌های توطئه‌ی یهودستیزانه را ترویج می‌کند. از جمله در برنامه‌ی اخیرش با حضور مایک هاکبی، سفیر آمریکا در اسرائیل، که در آن کارلسون پیشنهاد داد برای مشخص شدن پیوند اسرائیلی‌ها با سرزمین اسرائیل، آزمایش ژنتیکی انجام شود.

کارلسون در یکی از قسمت‌های برنامه‌ی «The Tucker Carlson Show» که روز پنجشنبه منتشر شد، ادعا کرد اسرائیل هفته‌ی گذشته جنگ با ایران را به‌عنوان پوششی آغاز کرده تا بتواند مسجد الاقصی و قبه‌الصخره در اورشلیم را، که یهودیان آن را «کوه معبد» می‌نامند، نابود کند و معبد مقدس یهودیان را دوباره بسازد.

کارلسون گفت: «این موضوع مدت‌هاست به‌طور علنی در جریان است و تا حدی به تلاش‌های گروهی به نام خباد مربوط می‌شود. C-H-A- (B-A-D)»

او به‌عنوان «مدرک»، به ویدیویی بدون تاریخ از یک سرباز اسرائیلی با لباس نظامی اشاره کرد که درباره‌ی جنگ اسرائیل و حماس صحبت می‌کند. در این ویدیو سرباز می‌گوید: «ما واقعاً برای چه می‌جنگیم؟ ... روزی رهبر واقعی ما خواهد آمد و ما به‌عنوان یک ملت یهودی متحد خواهیم شد تا بتوانیم بیت همیقداش (معبد) را بسازیم.»

او در حالی که این جمله را می‌گوید، دو نشان روی لباسش را به دوربین نشان می‌دهد: یکی نشانی با تاج و کلمه‌ی «ماشیح» (مسیحا) و دیگری تصویری از معبد سوم.

نشان‌های غیررسمی روی لباس نظامیان اسرائیلی از سوی کارلسون به‌عنوان «مدرکی» مطرح شد که نشان می‌دهد اسرائیل امیدوار است زیر پوشش جنگ با ایران معبد سوم را بازسازی کند.

کارلسون پرسید: «چطور شد که همه‌ی این افراد نشان‌هایی می‌زنند که القا می‌کند هدف این جنگ نابودی یکی از مقدس‌ترین مکان‌های اسلام و بازسازی معبد است؟»

او ادامه داد: «هیچ‌کس در ایالات متحده متوجه نشد، چون اینجا جامعه‌ای بسیار سکولار است، اما این موضوع مدت‌هاست به‌طور علنی در جریان است و تا حدی به تلاش‌های گروهی به نام خباد مربوط می‌شود.»

کارلسون افزود: «خباد به شکلی نسبتاً ظریف برای بازسازی معبد سوم تلاش کرده است. به نظر می‌رسد این نشان‌ها از خباد آمده‌اند.»

او در ادامه تصاویر بیشتری از سربازان اسرائیلی با نشان‌هایی که تصویر معبد داشتند نشان داد، بدون اینکه مدرکی ارائه کند که این نشان‌ها واقعاً توسط جنبش خباد توزیع شده‌اند. روزنامه Forward گزارش داد تصاویری که کارلسون استفاده کرده با پستی در اینستاگرام مطابقت دارد که توسط مؤسسه‌ی معبد (Temple Institute)، یک گروه

راست‌گرای افراطی مستقر در اورشلیم که ارتباطی با خباد ندارد، منتشر شده بود.

کارلسون همچنین گفت: «مسیحیان در این جنگ‌ها به‌طور نامتناسبی کشته می‌شوند و این چیزی درباره‌ی انگیزه‌های واقعی آن‌ها می‌گوید.»

او افزود ساختن معبد سوم «کاملاً با مسیحیت ناسازگار است.» چاک شومر، رهبر اقلیت دموکرات در سنای آمریکا و عالی‌رتبه‌ترین مقام منتخب یهودی در تاریخ آمریکا، در بیانیه‌ای در شبکه‌ی اجتماعی ایکس سخنان کارلسون را محکوم کرد و آن را «یهودستیزی نفرت‌انگیز دیگر از سوی تاکر کارلسون، با استفاده از کلیشه‌های قرون وسطایی و نظریه‌های توطئه‌ی زشت» دانست.

شومر نوشت: «با این حال حزب جمهوری‌خواه همچنان او را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران فکری خود عادی‌سازی می‌کند و رئیس‌جمهور ترامپ مرتباً او را به‌کاخ سفید دعوت می‌کند.»

او افزود: «به همین دلیل من با تمام سناتورهای دموکرات قطعنامه‌ای برای محکوم کردن نیک فوئننتس و کارلسون ارائه کردم. آیا جمهوری‌خواهان سرانجام به محکوم کردن این یهودستیزی خواهند پیوست؟ یا آن‌قدر از سایه‌ی خود می‌ترسند که سکوت می‌کنند؟»

یاکوف بهرمن، سخنگوی خباد، گفت ادعاهای کارلسون «دروغی افتراآمیز» است و از او خواست «فوراً سخنانش را اصلاح کرده و عذرخواهی کند.»

بهرمن در ایکس نوشت: «اینکه او تلویحاً می‌گوید خباد پشت جنگ با ایران است یک تهمت خونین خطرناک است... او درباره‌ی نشان‌های معبد هم اشتباه می‌کند. این‌ها از خباد نیامده‌اند. اگر حتی تحقیق ابتدایی انجام می‌داد این موضوع روشن می‌شد... چنین سخنان بی‌پروا و تحریک‌آمیزی خطرناک و غیرمسئولانه است.»

ربی موردخای لایتستون، مدیر شبکه‌های اجتماعی خباد، نیز در فضای مجازی به سخنان کارلسون پاسخ داد و نوشت: «چندان هم پنهان نیست که ساخت معبد سوم و عصر مسیحایی فقط برای خباد نیست بلکه برای کل یهودیت اهمیت مرکزی دارد؛ زیرا یکی از ۱۳ اصل ایمان است.»

او با اشاره به اصولی که متفکر قرون وسطایی یهودی میمونیدس (موسی بن میمون) تدوین کرده است افزود: «مجموعه‌ی کارهای نیک و مهربانی که هر یک از ما، چه یهودی و چه غیر یهودی، انجام می‌دهیم، سرانجام عصر صلح جهانی را رقم خواهد زد؛ زمانی که «ملتی شمشیر بر ملت دیگر بلند نخواهد کرد و دیگر جنگ را نخواهند آموخت، و معبد سوم "خانه‌ی دعا برای همه‌ی ملت‌ها" خواهد بود.»

ائتلاف یهودیان جمهوری خواه نیز تصویری از ترامپ در حال بازدید از آرامگاه رهبر فقید خباد، ربی مناخم مندل شنیرسون، در نیویورک منتشر کرد و نوشت: «اظهارات زنده‌ی کارلسون علیه خباد منجرکننده است. رئیس‌جمهور ترامپ و دولت او این سخنان بی‌اساس را رد می‌کنند.»

درمقابل، برخی مفسران راست افراطی از کارلسون حمایت کردند؛ از جمله نماینده‌ی سابق کنگره مارجرى تیلور گرین و کندیس اوونز. اوونز در ایکس نوشت: «یادتان باشد آن‌ها در نیویورک و شهرهای سراسر آمریکا تونل حفر می‌کنند. آن‌ها در حال تصرف کامل شهرهایی در نیوجرسی هستند. باید کاملاً آگاه باشید نزدیک‌ترین مرکز خباد به خانه‌ی شما کجاست. این افراد خطرناک‌اند؛ آن‌ها فرقه‌ای افراطی از عارفان اسرارآمیز هستند که به ایده‌ی مسیحای جنگ باور دارند.»

جنبش خاباد، که به‌طور گسترده سریع‌ترین جنبش در حال رشد یهودی در جهان شناخته می‌شود، در بیش از ۱۰۰ کشور حضور دارد. مؤسسات و برنامه‌های این جنبش حسیدی در سال‌های اخیر هدف حملات مرگبار یهودستیزانه قرار گرفته‌اند، از جمله کشتار دسامبر گذشته در مراسم حنوکا در ساحل بوندی سیدنی. در ماه ژانویه نیز راننده‌ای خودرویش را به ساختمان مرکزی این جنبش در بروکلین کوبید.

حملات کارلسون تازه‌ترین نمونه از این است که جنگ میان آمریکا، اسرائیل و ایران شکاف درون حزب جمهوری خواه درباره‌ی اسرائیل و یهودستیزی را به سطحی بی‌سابقه رسانده است؛ به‌ویژه پس از آنکه برخی مقام‌های ارشد آمریکایی ابتدا گفتند این جنگ به این دلیل آغاز شد که حملات اسرائیل قریب‌الوقوع بود و باید پیامدهای آن مهار

می‌شد. کاخ سفید بعداً این اظهارات را رد کرد و ترامپ حتی مطرح کرد که شاید او خود اسرائیل را به آغاز این جنگ سوق داده باشد.^۱

برخی مسیحیان محافظه‌کار جنگ علیه ایران را با پیشگویی‌های کتاب مقدس تفسیر می‌کنند

نویسنده: شالوم گلدمن؛ استاد بازنشسته دین‌شناسی، کالج میدلبری



با گسترش جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، برخی از مسیحیان آمریکایی در حال صحبت درباره این درگیری به زبان کتاب مقدس

۱ [haaretz.com/us-news/2026-03-05/ty-article/.premium/tucker-carlson-accuses-chabad-of-fomenting-holy-war-via-iran-strikes/000019c-bf9f-db5a-a99f-bfdffd720000](https://www.haaretz.com/us-news/2026-03-05/ty-article/.premium/tucker-carlson-accuses-chabad-of-fomenting-holy-war-via-iran-strikes/000019c-bf9f-db5a-a99f-bfdffd720000)

هستند و پیشگویی‌های آخرالزمانی را به رویدادهای کنونی در خاورمیانه ربط می‌دهند.

برای مثال، در یک موعظه در تاریخ ۱ مارس ۲۰۲۶، جان هیگی، بنیان‌گذار «مسیحیان متحد برای اسرائیل»، این جنگ را بخشی از یک طرح الهی توصیف کرد. او گفت: «پیشگویی‌ها درست در زمان خود محقق شده‌اند». سپس دعا کرد که «خداوند قادر مطلق وارد میدان جنگ شود و دشمنان صهیون و دشمنان ایالات متحده پیش چشمان ما نابود شوند. بگذارید خداوند بر خیزد و دشمنانش پراکنده شوند.» در همین حال، خواننده و فعال مسیحی شاون فویخت به «درهای باز آخرالزمانی آنچه که (خدا) در ایران خواهد کرد زمانی که این رژیم به طور دعاگرانه برداشته شود» اشاره کرد.

این نوع تفکر آپوکالیپتیکی ریشه‌هایی در قرن نوزدهم دارد، زمانی که بسیاری از موعظه‌کنندگان آمریکایی به قرائت‌های بیشتر تحت‌اللفظی از کتاب مقدس روی آوردند. این قرائت‌ها همچنین بر روایت کتاب مقدس از وعده خدا به ابراهیم و نسل‌های او برای سرزمین «مقدس» تأکید داشتند. اما تأثیر صهیونیسم مسیحی بر سیاست در نیم‌قرن گذشته رشد کرده است، همان‌طور که در کتابم «شور برای صهیون» درباره آن نوشته‌ام. امروز، این ذهنیت به نظر می‌رسد که وارد تالارهای دولت و ارتش آمریکا شده است.

پایان یک دوران

«دوره‌گرایی» یک ایده پروتستانی است که تاریخ بشری را به دوره‌ها یا «دوره‌های مختلف» تقسیم می‌کند که هر یک طرح خداوند برای جهان را به نمایش می‌گذارند. کلیساهایی که این مفهوم را می‌پذیرند، که عمدتاً انجیلی هستند، باور دارند که دوره کنونی در حال پایان است. اما این زمان تنها از طریق رنج و درد عظیم به وجود خواهد آمد، دوره‌ای که به «آزمایش‌های یعقوب» معروف است. اسرائیل مکانی است که آنها معتقدند این آزمایش‌ها از آنجا آغاز می‌شود و در آنجا با آمدن دوم عیسی به پایان می‌رسد.

در ایالات متحده، قوی‌ترین تجلی تفکر دوره‌گرایانه و آپوکالیپتیکی، صهیونیسم مسیحی است. این اصطلاح به حمایت قوی بسیاری از مسیحیان از اسرائیل اشاره دارد که ریشه در روایت کتاب مقدس از عهد خدا با قوم عبری دارد.

حتی پیش از تأسیس اسرائیل، انجیلی‌های محافظه‌کار مدت‌هاست که شیفته ایده بازگشت یهودیان به صهیون بودند. در دهه ۱۹۴۰، تأکید پروتستان‌ها بر این روایت‌های کتاب مقدسی تأثیر زیادی بر افکار عمومی آمریکا گذاشت و کمک کرد تا پایه‌گذاری یک دولت یهودی توجیه شود.

اما در دو دهه اول تاریخ اسرائیل، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۸، مسیحیان بنیادگرا کمترین هم‌پیمانان مستقیم در میان یهودیان اسرائیلی یا آمریکایی داشتند. هیچ‌کدام تمایل زیادی به همکاری با مسیحیان

محافظه‌کار نداشتند، برخی از آنها در فعالیت‌های میسیونری شرکت داشتند. چرا گروه‌های یهودی باید با مسیحیانی که به دنبال تغییر دین آنها هستند، هم‌پیمان شوند؟

نقطه عطف

نتایج جنگ اسرائیل در ۱۹۶۷ با ائتلاف کشورهای عربی، وضعیت را تغییر داد. اسرائیل از سوریه، ارتفاعات جولان را فتح و اشغال کرد؛ از اردن، قدس شرقی و کرانه باختری رود اردن را به تصرف درآورد. از مصر، اسرائیل شبه‌جزیره سینا را تصرف کرد، که بعدها از آنجا عقب‌نشینی کرد، و نوار غزه را به دست آورد.

همانطور که روزنامه‌نگار اسرائیلی، گرشوم گورنبرگ اشاره کرده است: «جنگ شش‌روزه بیش از اینکه نقشه‌ای سیاسی و نظامی جدید در خاورمیانه ایجاد کند، نقشه اسطوره‌ای آنجا را تغییر داد، جایی که اسطوره‌ها همیشه واقعیت را خم کرده‌اند.»

در دیدگاه برخی از انجیلی‌ها، پیروزی‌های اسرائیل در جنگ‌های عربی-اسرائیلی، پیروزی خیرالهی بر شر بود. برای آنها، طرح خدا در تاریخ که در کتاب مقدس به بشریت آشکار شده است، اکنون در سرزمین مقدس در حال unfolding است. بسیاری از مسیحیان محافظه‌کار بازگشت یهودیان به اسرائیل را به عنوان مقدمه‌ای برای آمدن دوم عیسی می‌بینند.

این الهیات پیش از جنگ ۱۹۶۷ نیز وجود داشت، اما پس از آن، امیدوار بود که سناریویی بسیار خاص محقق شود: اینکه دولت اسرائیل معبد قدیمی در اورشلیم را بازسازی کند و بدین ترتیب زمینه‌ساز پایان ایام گردد. با بازگشت عیسی، مأموریت تاریخی قوم یهود تحقق می‌یابد. بسیاری از یهودیان هلاک خواهند شد و بازماندگان آنها پیش‌قراول مؤمنان به عیسی خواهند شد.

این سناریو که زمانی توسط گروه‌های کوچک در برخی از فرقه‌های پروتستانی ترویج می‌شد، تا دهه ۱۹۹۰ به یکی از مفاهیم عمومی و گسترده در فرهنگ پاپ تبدیل شد. سری کتاب‌های «رهاشده»، رمان‌های آپوکالیپتیکی الهام‌گرفته از کتاب مکاشفه، بیش از ۸۰ میلیون نسخه فروش داشت.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خصومت با اسلام نیز حمایت مسیحیان محافظه‌کار از اسرائیل را تقویت کرد. برای مثال، پات رابرتسون، مبلغ تلویزیونی، گفت که اسلام «ذاتاً خشونت‌آمیز است».

در همان زمان، در یک تغییر سیاسی قابل توجه، بسیاری از سازمان‌های یهودی آمریکایی از حمایت صهیونیست‌های مسیحی استقبال کردند. به عنوان انتقاد از رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها بیشتر شد، دولت اسرائیل و برخی از گروه‌های یهودی در ایالات متحده شروع به بازاندیشی در رابطه خود با مسیحیان محافظه‌کار کردند.

در سال ۲۰۰۲، لیگ ضد افترا، گروهی که به طور تاریخی از حقوق مدنی و مسائل حقوق بشری حمایت کرده است، آگهی‌ای در روزنامه‌های بزرگ

آمریکایی منتشر کرد. در این آگهی، بیانیه‌ای از رالف رید، رئیس پیشین «ائتلاف مسیحیان»، که توسط پات رابرتسون تأسیس شده بود، منتشر کرد.

نفوذ به دولت

امروز، به نظر می‌رسد که نفوذ صهیونیسم مسیحی به سطح جدیدی در دولت رسیده است.

از زمانی که حملات به ایران از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ آغاز شد، بنیاد آزادی‌های دینی نظامی، یک گروه ناظر، بیش از ۲۰۰ شکایت در مورد فرماندهانی که به نیروها در شاخه‌های مختلف ارتش ایالات متحده گفته‌اند که جنگ کنونی با ایران بخشی از یک طرح الهی است و ایده‌های کتاب مقدسی درباره «آخرالزمان» را مطرح کرده‌اند، گزارش داده است.

«هر وقت اسرائیل یا ایالات متحده در خاورمیانه درگیر می‌شوند، با این مسائلی روبه‌رو می‌شویم که مسیحیان ملی‌گرا دولت ما و قطعاً ارتش ایالات متحده را تسخیر کرده‌اند»، مایکی واینستاین، رئیس این بنیاد، به گاردین گفت.

علامت دیگری از حرکت صهیونیسم مسیحی به سمت دولت، انتصاب ۲۰۲۵ مایک هاکابی، فرماندار پیشین آرکانزاس، به عنوان سفیر اسرائیل بود. هاکابی، که یکی از تأثیرگذارترین و برجسته‌ترین صهیونیست‌های مسیحی است، سال‌ها تورهای «سرزمین مقدس» به اسرائیل رهبری می‌کرد.

هاکابی به چارلی کرک، فعال مسیحی محافظه کار که در سپتامبر ۲۰۲۵ ترور شد، گفت: «من معتقدم که این مکان ویژه است زیرا خدا آن را ویژه ساخته است.» او افزود: «من به آیه کتاب مقدس اعتقاد دارم، پیدایش ۱۲: کسانی که اسرائیل را برکت دهند برکت خواهند یافت، کسانی که اسرائیل را نفرین کنند نفرین خواهند شد. من می خواهم در طرف برکت باشم، نه در طرف نفرین.»^۱

سقوط خیبر جدید: انتقام خونی که ۱۴۰۰ سال طول کشید، در تهران تسویه شد

یادداشت زیر از ادی کوهن، روزنامه نگار جنجالی اسرائیلی است که در تاریخ ۵ مارس ۲۰۲۶ به زبان عربی منتشر شده و به عنوان ابزاری تبلیغاتی برای رژیم صهیونیستی طراحی شده است تا شهادت آیت الله خامنه ای و تحولاتی که در پی آن در خاورمیانه رخ می دهد را از منظر مذهبی و تاریخی برای مخاطبان عرب تحلیل کند. کوهن با استفاده از مفاهیم مذهبی و تاریخی، به ویژه پیوند به تاریخ اسلامی و شیعی مانند نبرد خیبر، تلاش می کند پیام خود را به مخاطبان عربی و مسلمان منتقل کند. این یادداشت با تأکید بر شکست های تاریخی و پیروزی های اسرائیل، حس برتری را در میان اسرائیل و شکست ایران و گروه های شیعی تقویت می کند. همچنین، با اشاره به مرگ خامنه ای و عملیات های اسرائیل

^۱ theconversation.com/as-iran-war-expands-some-conservative-christians-interpret-the-conflict-through-biblical-prophecies-2777488

به عنوان انتقام الهیاتی، می‌خواهد اسرائیل را نه فقط به عنوان قدرت نظامی، بلکه به عنوان یک کشور با پشتوانه مذهبی و تاریخی معرفی کند. کوهن تلاش می‌کند تصویری از فروپاشی «محور مقاومت» و تضعیف ایران بسازد، تا در میان برخی کشورهای عربی، حمایت از گروه‌هایی مانند حزب‌الله و ایران کاهش یابد.

انتشار بی‌کم‌وکاست یادداشت این روزنامه‌نگار صهیونیست تنها برای آگاهی خوانندگان فرهیخته از چگونگی روایت‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در میان مسلمانان است.

THE FALL OF THE MODERN KHAYBAR: A 1,400-YEAR-OLD BLOOD FEUD SETTLED IN TEHRAN HOW THE ELIMINATION OF ALI KHAMENEI CLOSSES A HISTORICAL CIRCLE



سکوت سنگینی که اکنون بر پایتخت ایران، تهران، سایه افکنده است تنها به معنای غیبت فیزیکی یک رهبر سیاسی نیست؛ بلکه فروپاشی سپر الهیاتی‌ای است که نزدیک به نیم قرن دوام آورده بود. با حذف علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، جهان شاهد دگرگونی‌ای زلزله‌گونه در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی است.

با این حال، نگاه کردن به این رویداد صرفاً از منظر مدرن، از زاویه‌ی پهلپادها، نفوذهای اطلاعاتی و برتری منطقه‌ای، درک نادرستی از ضربان واقعی خاورمیانه است.

برای فهم این‌که چرا خیابان‌های جنوب بیروت در سوگ فرورفته‌اند و چرا «محور مقاومت» دچار لرزش وجودی شده است، باید چهارده قرن به عقب بازگردیم. باید به گردوغبار، سنگ‌های بازالتی و نخلستان‌های واحه‌ای باستانی به نام خیبر سفر کنیم. سقوط خامنه‌ای صرفاً یک نقطه‌ی عطف نظامی نیست؛ بلکه پایان دراماتیک چرخه‌ای تاریخی است که در سال ۶۲۸ میلادی آغاز شد. برای کسانی که تاریخ را می‌شناسند، این رویداد پاسخ نهایی یهودیان به مرگ قهرمانی است که با نام «مرحب یهودی» شناخته می‌شود.

شوالیه‌ی یهودی در سایه

در غرب مدرن و حتی در میان بسیاری از یهودیان جهان، نام مرحب بن ابی زینب چندان شناخته‌شده نیست. اما در آگاهی اسلامی، به‌ویژه در سنت شیعی، مرحب شخصیتی عظیم‌الجثه و افسانه‌ای محسوب می‌شود. او مدافع خیبر بود؛ واحه‌ای حاصلخیز و ثروتمند در شمال غرب مدینه، در منطقه‌ای که امروز بخشی از عربستان سعودی است.

در قرن هفتم میلادی، خیبر قلب تپنده‌ی قدرت یهودیان در شبه‌جزیره‌ی عربستان بود؛ جامعه‌ای پیشرفته از قبایل یهودی که درون

هفت دژ سنگی عظیم و به هم پیوسته زندگی می‌کردند: النعیم، القموص، الشق و دیگر دژها.

در مرکز این قدرت، مرحب ایستاده بود. در روایت‌های تاریخی او را «غول یهودی» توصیف کرده‌اند؛ جنگاوری با نیرویی خارق‌العاده که زرهی دو لایه، عمامه‌ای دو لایه و کلاه خودی سنگی بر سر داشت. بر شمشیر افسانه‌ای او هشدار هراس‌آوری حک شده بود: «این شمشیر مرحب است؛ هر که طعمش را بچشد، خواهد مرد.»

مرحب تنها یک سرباز نبود؛ او نماد ایستادگی یهودیان بود. او نماینده‌ی دورانی بود که یهودیان نه رعیت، بلکه ارباب سرنوشت خویش بودند و در قلب حجاز در دژهای مستحکم خود زندگی می‌کردند. قبایل یهودی خیبر کشاورزان و بازرگانانی ثروتمند بودند که دیوارهایی که نفوذناپذیر پنداشته می‌شد از آن‌ها محافظت می‌کرد. آن‌ها در شبکه‌ای از دژها که بر تپه‌های آتشفشانی بلند ساخته شده بود زندگی می‌کردند و پیرامونشان مزارع خرما و غلات قرار داشت. برای جنبش نوظهور اسلامی در مدینه، خیبر بزرگ‌ترین چالش محسوب می‌شد؛ نوعی «امپراتوری یهودی» که از تسلیم شدن سر باز زده بود.

معجزه‌ی دروازه: بنیان‌روایی شیعه

محاصره‌ی خیبر در سال ۶۲۸ میلادی هفته‌ها به طول انجامید. مدافعان یهودی بارها و بارها موج حملات را از پشت دیوارهای بلند بازالتی دفع کردند. نقطه‌ی عطف زمانی فرا رسید که پیامبر اسلام اعلام

کرد پرچم اسلام به مردی سپرده خواهد شد «که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند.»

آن مرد علی بن ابی طالب بود؛ پسرعموی پیامبر، همسر دختر او، و شخصیت محوری و معنوی در سنت شیعی. در دوئلی که در هزار سال شعر، هنر و سرودهای آیینی شیعی جاودانه شده است، علی با مرحب روبه رو شد. گفته می‌شود با ضربه‌ای فراتر از توان انسانی، شمشیر علی، ذوالفقار، کلاه خود و سر مرحب را شکافت.

اما ماندگارترین نماد آن روز که هنوز روح جمعی ایرانیان را برمی‌انگیزد، دروازه بود. در منابع تاریخی اسلامی آمده است که دروازه‌ی آهنین اصلی دژ آن قدر سنگین بود که چهل مرد نمی‌توانستند آن را حرکت دهند. طبق روایت افسانه‌ای، علی با «نیروی الهی» دروازه را با دست خالی از جای خود کند و آن را همچون سپری عظیم در دست گرفت و در حالی که به شهر حمله می‌کرد از آن استفاده کرد. با کشته شدن مرحب و شکسته شدن دروازه، جامعه‌ی یهودی خیبر شکست سختی خورد؛ رویدادی که آغاز روند بیرون راندن یهودیان از شبه جزیره عربستان شد.

«خیبر، خیبر، یا یهود»: تبدیل تاریخ به سلاح

برای چهارده قرن، این خاطره به عنوان ابزاری روانی علیه یهودیان به کار گرفته شده است. شعار معروف «خیبر، خیبر، یا یهود، جیش محمد سوف یعود» صرفاً یک شعار آهنگین نیست. این شعار به یکی از عناصر

اصلی در راهپیمایی‌های حزب‌الله در بیروت، ویدئوهای تبلیغاتی سپاه پاسداران در تهران و تظاهرات ضداسرائیلی در خیابان‌های لندن و نیویورک تبدیل شده است.

نمادگرایی آن کاملاً آگاهانه است. هدف آن یادآوری ضعف تاریخی یهودیان و القای این تصور است که دولت مدرن اسرائیل نیز «دژی موقت» است که سرانجام همان سرنوشت دژهای مرحب را خواهد یافت. از نگاه جمهوری اسلامی، نبرد با اسرائیل هرگز صرفاً مربوط به سال‌های ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ نبود؛ بلکه بازآفرینی الهی پیروزی علی بر مرحب در قرن هفتم محسوب می‌شد. آنان خود را وارثان علی می‌دانستند که مقدر است دروازه‌های «دژ صهیونیستی» را در هم بشکنند.

خامنه‌ای: نایب امام غایب

این ما را به علی خامنه‌ای می‌رساند.

برای درک اهمیت حذف او باید دانست که پیروانش هرگز او را صرفاً یک سیاستمدار، یا حتی یک دیکتاتور، نمی‌دانستند. بر اساس اصل ولایت فقیه، خامنه‌ای «نایب امام غایب» به شمار می‌رفت.

در جهان بینی شیعی، او عالی‌ترین مرجع معنوی و سیاسی روی زمین بود؛ مردی که بسیاری باور داشتند مستقیماً با مهدی (منجی) مشورت می‌کند. او «حامی اعظم» عقیده‌ی شیعه محسوب می‌شد؛ کسی که قرار بود وعده‌ی خیبر را به سرانجام برساند. در نگاه هوادارانش، او علی بن ابی‌طالب عصر مدرن بود که «محور مقاومت» را علیه «نوادگان

مرحب» رهبری می‌کرد. در یهودیت شخصیتی وجود ندارد که بتوان جایگاه او را با آن مقایسه کرد؛ ترکیبی از پادشاه، پاپ و پیامبر.

وارونگی بزرگ: یهودیان دروازه‌رامی شکند

حذف خامنه‌ای به دست نوادگان قوم مرحب، این روایت الهیاتی را درهم شکست.

برای نخستین بار در چهارده قرن، «دروازه» از سوی دیگر شکسته شد.

وقتی دولت یهودی به قلب تهران، «خیبر جدید»، می‌رسد و بالاترین مرجع قدرت در جهان شیعه را هدف قرار می‌دهد، این تنها یک ترور سیاسی نیست؛ بلکه نشانه‌ای است از پایان عصر ناتوانی یهودیان. حفاظت «مافوق طبیعی» که رهبری شیعه ادعا می‌کرد از آن برخوردار است، در برابر واقعیت دقیق و فناورانه فرو ریخت.

هاله‌ی مصونیتی که سپاه پاسداران پیرامون «رهبر عالی» ساخته بود، چیزی جز پوسته‌ای توخالی از آب درآمد.

این لحظه‌ی نهایی «پاسخ به خیبر» است.

یهودیان منتظر بازگشت «لشکر محمد» نماندند؛ آن‌ها به سرچشمه‌ی تهدید رفتند و خودشان لولاهای این نظام را شکستند.

خلأ الهیاتی

اکنون پرسش اصلی پیش روی خاورمیانه، پرسشی درباره‌ی روایت و هویت است. مرگ خامنه‌ای چه تأثیری بر آینده‌ی منازعه‌ی شیعه و

یهود خواهد گذاشت؟ در کوتاه مدت، شوک کامل حاکم است. جهان شیعه «حامی اعظم» خود را از دست داده است. از دست دادن خامنه‌ای شوکی عمیق‌تر از مرگ یک فرمانده نظامی مانند قاسم سلیمانی یا یک رهبر نیابتی مانند حسن نصرالله است؛ زیرا به هسته‌ی هویت شیعی ضربه می‌زند.

آیا این امر به تشدید درگیری مذهبی می‌انجامد، یا فروپاشی اسطوره‌ی «مصونیت» باعث فرو ریختن روحیه‌ی انقلابی خواهد شد؟ قرن‌ها یهودیان «شکست خوردگان» داستان اسلامی خیبر بودند. امروز نقش‌ها تغییر کرده‌اند. «تار عنکبوت»، اصطلاحی که نصرالله برای توصیف اسرائیل به کار برد، در واقع از فولاد ساخته شده است، در حالی که «دژ تهران» مانند شن‌های صحرا نفوذپذیر از آب درآمد.

عصر جدید شعارها

نسل‌ها ما شعار خیبر را شنیده‌ایم. شاید اکنون زمان آن رسیده باشد که جهان یهودی روایت‌های متقابل خود را بسازد. اگر آن‌ها از تاریخ برای ترساندن ما استفاده کردند، ما نیز باید از تاریخ برای یادآوری واقعیت جدید استفاده کنیم.

شاید شعار جدیدی که باید در تالارهای تاریخ طنین‌انداز شود این باشد: «تهران، تهران، به یاد بیاور که سربازان اسرائیل چه کردند. (طهران، طهران، تذکری ما فعله جنود اسرائیل)»

امروز ویرانه‌های دژهای یهودیان در خیبرهنوز در عربستان سعودی پابرجاست؛ یادبودهای خاموشی از تمدنی که روزگاری سقوط کرد و از ریشه برکنده شد.

در حالی که «محور مقاومت» به دنبال ستاره‌ی قطبی جدیدی است، جهان نظاره می‌کند که آیا جمهوری اسلامی نیز همان مسیر دژهای کهن را به سوی ویرانه‌های تاریخ طی خواهد کرد یا نه.

چرخه‌ای که با مرگ مرحب آغاز شده بود، با مرگ خامنه‌ای بسته شد. بار دیگر «دروازه‌های نفوذناپذیر» شکسته شدند و این بار، شوالیه‌ی یهودی کسی است که ایستاده باقی مانده است.

بدهی ۱۴۰۰ ساله به طور کامل پرداخت شد و تاریخ خاورمیانه با آتشِ حال حاضر دوباره نوشته شد.^۱

۱ israel.cm/al-siyasa/the-fall-of-the-modern-khaybar-a-1400-year-old-blood-feud-settled-in-tehran

اسرائیل در تب و تاب مسیحایی برای یک جنگ کتاب مقدسی گرفتار شده است

نویسنده: لوبنا مصاروا



ساعت دو بامداد از خواب بیدار شدم و نمی دانستم صداهایی که می شنوم آژیر حمله‌ی هوایی است یا جمعیت‌هایی در کنیسه‌های نزدیک که تا دیروقت در حال آواز خواندن و رقصیدن برای جشن پوریم هستند.

روز چهارشنبه هزاران یهودی اسرائیلی، با وجود دستور پلیس و فرماندهی جبهه‌ی داخلی، به خیابان‌های اورشلیم آمدند.

درسوی دیگر شهر، مسجد الاقصی برای پنجمین روز در میانه‌ی ماه رمضان بسته مانده بود، با این توجیه که جنگ در جریان است و اجازه دادن به نماز عمومی خطرناک است.

برای لحظه‌ای کوتاه، فضایی شبیه کارناوال در اسرائیل شکل گرفت. لیمور سون هار-ملخ، عضو کنست، لباس جلاد پوشیده بود. حزب او حامی اصلی طرح قانونی‌ای است که اکنون در کنست در حال بررسی است و بر اساس آن برای زندانیان فلسطینی محکوم به قتل مجازات اعدام در نظر گرفته می‌شود.

آیا این یک جشن بود یا یک جنگ؟

اتسیق که در یک فروشگاه مواد غذایی در اورشلیم کار می‌کند، نظریه‌ی خاص خود را درباره‌ی اینکه چرا نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهاو این زمان را برای بمباران ایران انتخاب کرد، دارد: بازتابی از کشته شدن «هامان» در داستان پوریم در کتاب استر که در این جشن خوانده می‌شود.

هامان، یکی از مقام‌های دربار پادشاه ایران در دوران امپراتوری هخامنشی، در توطئه‌ای برای کشتن یهودیان منطقه شکست خورد و پس از مداخله‌ی مردخای به دار آویخته شد.

وقتی از اتسیق پرسیدم در میانه‌ی بحران کنونی چگونه دوام آورده است، پاسخ داد:

«ما جنگ‌ها را دوست داریم. برای کسب و کار غذا هم خوب است.»

تغییر روایت

اتسیق به هیچ‌وجه تنها نیست. شبکه‌های اجتماعی پر شده از تصاویری که در آن‌ها آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر پیشین ایران، به صورت

دیجیتالی به هامانِ شرورِ امروز تبدیل شده است. در یکی از این تصاویر، او با «گوش‌های هامان» نشان داده شده؛ اشاره‌ای به شیرینی‌های مثلثی هامانتاشن که یهودیان به طور سنتی در جشن پوریم می‌خورند. بسیاری از رسانه‌های اسرائیلی نیز پرسیده‌اند آیا تاریخ در حال تکرار شدن است. آوری گیلاد، چهره‌ی با سابقه‌ی تلویزیون در شبکه‌ی ۱۲، روز سه‌شنبه برنامه‌ی خود را با لباس خلبان اجرا کرد.

گیلاد گفت فصل تازه‌ای در کتاب استر در حال نوشته شدن است: «شگفت‌انگیز است که پس از دو هزار سال رخ می‌دهد و واقعاً همان داستان است... کل روایت در مقیاسی تاریخی و حیرت‌انگیز به پایان می‌رسد.»

اسرائیل به تدریج در حال تغییر روایتی است که می‌گفت موجودیت آن نتیجه‌ی هولوکاست است. اکنون زبانی تازه در حال شکل‌گیری است که از داستان‌های کتاب مقدس برای توجیه چشم‌اندازی از اسرائیل بزرگ استفاده می‌کند.

در آستانه‌ی پوریم، نتانیا‌هو از محل اصابت موشک ایرانی در بیت‌شمش در نزدیکی اورشلیم بازدید کرد؛ حمله‌ای که ۹ اسرائیلی را کشته بود.

او پس از آن در شبکه‌ی اجتماعی ایکس نوشت:
«در بخش تورات این هفته می‌خوانیم: "به یاد بیاورید که عمالیک با شما چه کرد." ما به یاد می‌آوریم و عمل می‌کنیم.»

این مقایسه با دشمن کتاب مقدسی قوم یهود پیش‌تر نیز پس از حمله‌ی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه حماس مطرح شده بود.

پیش از آنکه نخست‌وزیر در محل حاضر شود، یکی از ساکنان منطقه یک طالیت (شال دعای یهودی) پیدا کرده بود که از حمله‌ی موشکی سالم مانده بود.

او گفت: «همه چیز اینجا سوخته، اما فقط طالیت و کتاب دعای یلکوت یوسف نسوخته‌اند. این یک معجزه است، پس بیایید با هم دعا کنیم.»

وزرای دولت نیز به هدفی مذهبی برای حمله به ایران اشاره کرده‌اند. اوریت استروک، وزیر امور شهرک‌سازی، در مصاحبه‌ای رادیویی گفت: «وقتی نخست‌وزیر با من تماس گرفت... به او گفتم مناسب است که این اتفاق در شبات زاخور رخ می‌دهد، زمانی که درباره‌ی نابودی عمالیک می‌خوانیم.»

گفته می‌شود نتانیاها پاسخ داده است:

«این بار ما فقط یادآوری و خواندن نمی‌کنیم؛ این بار عمل می‌کنیم.»

عبور از مرزها

در ائتلافی که بر حمایت احزاب مذهبی تکیه دارد، دیگر اعضای دولت نتانیاها نیز دیدگاه‌های مشابهی ابراز کرده‌اند.

میخال وولدگیر، عضو کنست از حزب صهیونیسم مذهبی، به یک ایستگاه رادیویی اسرائیلی گفت:

«ما در حال ساختن تاریخ هستیم. خودمان را وارد کتاب مقدس می‌کنیم. این روزها برای ملت اسرائیل روزهای خاص و مقدس است؛ همه چیز به سوی بهتر شدن در حال تغییر است.»

این روایت که مردم یهود در حال انتقام گرفتن از گذشته‌ی کتاب مقدسی هستند، آن قدر نیرومند شده که حتی سیاستمداران سکولار نیز از آن استفاده می‌کنند.

یولیا مالینوفسکی، عضو کنست از حزب سکولار مخالف اسرائیل بیتنو، پس از ترور خامنه‌ای نوشت:

«هامان مدرن از میان برداشته شد.»

همچنین یائیر لاپید، رهبر اپوزیسیون که نمادی از سکولاریسم محسوب می‌شود، از ایده‌ی اسرائیل بزرگ حمایت کرد و گفت:

«صهیونیسم بر پایه‌ی کتاب مقدس است. مأموریت ما بر سرزمین اسرائیل ریشه‌ی کتاب مقدسی دارد.»

این ایده هم از نظر فکری و هم سیاسی چارچوب‌بندی شده است. ایتان لاسری، مشاور پیشین نتانیا‌هو، در وب‌سایت شبکه‌ی ۱۴ گفت:

«دولت اسرائیل بار دیگر با تهدیدی از همان عرصه‌ی تاریخی روبه‌رو است؛ این بار در قالب رژیم ایران.»

لاسری نتیجه گرفت: «کارزار پوریم... نبردی میان میل به نابودی و حق زندگی است. همان طور که در روزگار مردخای و استر تهدید به پیروزی تبدیل شد، در نسل ما نیز می‌توانیم تهدید را به فرصت تبدیل کنیم.»

در ۷۵ سال گذشته، این کشمکش به عنوان نزاعی بر سر زمین تعریف می‌شد و بنابراین چارچوب داشت؛ تعریف و مرز داشت. این مبارزه برای آزادسازی سرزمین‌های فلسطینی از اشغال بود. زمین قابل مذاکره است؛ دین نیست.

اکنون آن مرزها در حال شکسته شدن است. اگر اسرائیلی‌ها واقعاً می‌خواهند این درگیری را به یک مبارزه‌ی مذهبی تبدیل کنند، باید به پیامدهای آن فکر کنند. آن‌ها باید نیروهایی را در جهان اسلام در نظر بگیرند که برای مقابله با آن‌ها برخیزند.

فلسطینی‌ها اکنون نه تنها با اشغال، بلکه با نوعی بنیادگرایی مذهبی مسیحایی رو به رشد نیز دست و پنجه نرم می‌کنند.

برای مخاطبان غربی، اسرائیل هنوز خود را به عنوان یک دموکراسی غربی معرفی می‌کند. این کشور ادعا می‌کند که تندروهای مذهبی حماس و ایران هستند. اما به طور فزاینده‌ای، خود اسرائیل نیز در حال جنگی مذهبی است!^۱

مسیحیان درباره‌ی جنگ ایران دچار اختلاف‌اند



تصمیم دولت ترامپ برای آغاز حمله به ایران در روز شنبه با واکنش‌های متفاوتی در میان چهره‌های برجسته‌ی مسیحی روبه‌رو شده است. برخی از اوانجلیست‌ها که تحت تأثیر الهیات «پیشاهزاره‌گرایی تدبیری» (premillennial dispensationalism) هستند، این جنگ را از دریچه‌ی پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مکاشفه درباره‌ی روز نهایی داوری می‌بینند، در حالی که دیگران بنا به دلایل مختلف از این حمله حمایت کرده یا با آن مخالفت کرده‌اند.

از جمله مسیحیانی که از ادبیات آخرالزمانی استفاده می‌کنند می‌توان به گرگ لوری، کشیش ارشد کلیسای «هاروست کریستین فلوشیپ»، و جان هاگی، مبلغ تلویزیونی، اشاره کرد. لوری روسیه‌ی امروز را به «ماگوگ» در کتاب حزقیال فصل ۳۸ مرتبط دانست؛ جایی که پیشگویی شده ماگوگ به اسرائیل حمله خواهد کرد و در نهایت به دست خدا نابود خواهد شد.

لوری نتیجه گرفت: «یکی از متحدان ماگوگ، پارس است» که امروز با نام ایران شناخته می‌شود. با اینکه او معتقد نیست ماگوگ هنوز به اسرائیل حمله کرده باشد، اما از مسیحیان می‌خواهد آماده‌ی «ربوده شدن» (Rapture) باشند که پس از آن رخ خواهد داد.

هاگی، بنیان‌گذار و رئیس سازمان صهیونیستی مسیحی «مسیحیان متحد برای اسرائیل»، این پیوند میان روسیه و ماگوگ را بیشتر گسترش می‌دهد. او در خطبه‌ی روز یکشنبه ۱ مارس با عنوان «خدا در راه است... عملیات خشم حماسی»، ادعا کرد روسیه با «آنچه از ایران، ترکیه و دیگر گروه‌های اسلامی باقی مانده» به اسرائیل حمله خواهد کرد. سپس، همان‌طور که در کتاب حزقیال آمده است، خدا یک‌سوم این نیروها را نابود خواهد کرد.

در میان دیگر صداهای مسیحی که از جنگ حمایت کرده‌اند می‌توان به ست دیلون، طنزپرداز وب‌سایت بابلون بی، و تونی پرکینز، مجری رادیویی محافظه‌کار و رئیس «شورای تحقیقات خانواده»، اشاره کرد. دیلون در شبکه‌ی اجتماعی ایکس نوشت: «خدا رئیس‌جمهور ترامپ و ایالات متحده‌ی آمریکا را برکت دهد.» پرکینز نیز گفت از اقدامات ترامپ «سپاسگزار» است، این حمله را «ضروری و موجه» خواند و از مؤمنان خواست به نبرد معنوی توجه کنند.

برخی مسیحیان، از جمله پائولا وایت-کین، مشاور معنوی ترامپ، و آلی بث استاکی، نویسنده‌ی پرفروش نیویورک تایمز، از بیان موضع

سیاسی یا الهیاتی درباره‌ی جنگ خودداری کردند و تنها درخواست دعا کردند.

با این حال، این جنگ در میان مسیحیان مخالفان قابل توجهی نیز دارد؛ هم در میان محافظه‌کاران و هم لیبرال‌ها. مت والش، مفسر راست‌گرا، به شدت با جنگ مخالف است و می‌گوید «آزادی ایرانیان مسئولیت ما نیست» و پیام‌رسانی دولت درباره‌ی این موضوع را «آشفته» توصیف می‌کند. لیل رز، فعال کاتولیک ضد سقط جنین، بیانیه‌ای از پاپ لئو چهاردهم را بازنشر کرد که در آن درباره‌ی فروپاشی دیپلماسی ابراز نگرانی شده بود. او همچنین درباره‌ی حمله‌ی موشکی به مدرسه‌ای نوشت که به گفته‌ی منابع ایرانی بیش از ۱۵۰ نفر در آن کشته شدند. رز در پستی دیگر تأکید کرد: «کودکان و غیرنظامیان هرگز نباید در جنگ هدف قرار گیرند.»

دیوید فرنچ، ستون‌نویس نیویورک تایمز و نویسنده‌ی حوزه‌ی دین که خود را مسیحی می‌داند، با استناد به اختیارات قانونی کنگره در اعلان جنگ با این اقدام مخالف است. او در واکنش به ویدیویی در شبکه‌ی ایکس که در آن مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، توضیح می‌داد چرا دولت به ایران حمله کرده است، نوشت: «این موضوع باید به کنگره برده می‌شد. هیچ دلیلی وجود نداشت که به کنگره ارجاع داده نشود.»

ادوارد فرز، فیلسوف کاتولیک آمریکایی و استاد کالج سیتی پاسادنا، نیز با استناد به نظریه‌ی «جنگ عادلانه» با جنگ مخالفت کرد و گفت: «هیچ کاتولیکی نمی‌تواند از جنگی حمایت کند که برنامه‌ای مشخص و

واقع‌بینانه برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع پس از آن وجود نداشته باشد.» او افزود حمایت از چنین جنگی به همان اندازه‌ی حمایت از سقط جنین یا اتانازی نادرست خواهد بود.

شان رو، اسقف اعظم کلیسای اسقفی آمریکا، نیز نامه‌ای به اعضای کلیسا نوشت و در آن نسبت به این حمله ابراز نگرانی کرد. او گفت واکنش‌های فزاینده‌ی دولت آمریکا را با «نگرانی» دنبال می‌کند و مسیح را «شاهزاده‌ی صلح» خواند. به همین ترتیب، یهپئیل کیری، اسقف ارشد کلیسای لوتری انجیلی در آمریکا (ELCA)، گفت از اینکه «پیش از آغاز این جنگ مجوز کنگره صادر نشد» دچار «اندوه و نگرانی» شده است.

جنگ در حال گسترش در ایران نشان می‌دهد که مسیحیان آمریکایی نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر فلسفی و الهیاتی نیز دچار اختلاف هستند. در حالی که برخی مسیحیان پیرو الهیات پیشاهزاره‌گرایی تدبیری این جنگ را نشانه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمانی می‌دانند، دیگران هیچ تفسیر الهیاتی ارائه نمی‌کنند و تنها از رنج و مرگ انسان‌ها اندوهگین‌اند. برخی بر اساس نظریه‌ی جنگ عادلانه از جنگ حمایت یا با آن مخالفت می‌کنند، در حالی که دیگران به انزوگرایی یا صهیونیسم استناد می‌کنند.^۱

به نیروهای آمریکایی گفته شده جنگ علیه ایران «تماماً بخشی از نقشه الهی» است



گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد برخی فرماندهان نظامی ایالات متحده در جریان توضیح جنگ علیه ایران برای نیروهای خود از ادبیات دینی افراطی و تفاسیر آخرالزمانی مسیحی استفاده کرده‌اند؛ موضوعی که به گفته یک نهاد ناظر بر آزادی مذهبی در ارتش آمریکا، موجی از شکایات در میان نظامیان ایجاد کرده است.

بنیاد آزادی مذهبی نظامیان (Military Religious Freedom Foundation، MRFF)، سازمانی که بر حفظ آزادی‌های دینی در ارتش آمریکا نظارت می‌کند، اعلام کرده بیش از ۲۰۰ شکایت از اعضای نیروهای مسلح دریافت کرده است. این شکایات از نیروهایی در شاخه‌های مختلف ارتش آمریکا شامل ارتش زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی،

تفنگداران دریایی و حتی نیروی فضایی ثبت شده و دست کم به بیش از ۴۰ یگان نظامی و حدود ۳۰ پایگاه نظامی مربوط می شود.

بر اساس این شکایات، برخی فرماندهان در جلسات توجیهی نظامی به نیروهای خود گفته اند که جنگ با ایران بخشی از «طرح الهی» است و حتی آن را مقدمه ای برای وقوع نبرد آخرالزمانی «آرماگدون» و بازگشت عیسی مسیح به زمین توصیف کرده اند. یکی از فرماندهان واحد رزمی در جلسه ای با درجه داران اعلام کرده است که حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران در چارچوب «نقشه خدا» قرار دارد و رئیس جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، «به وسیله عیسی مسیح برگزیده شده تا آتش آغازین در ایران را روشن کند و بدین ترتیب آرماگدون و بازگشت مسیح را رقم بزند».

یکی از درجه داران ارتش آمریکا که شکایت خود را به MRFF ارسال کرده، نوشته است فرمانده اش به طور مکرر به کتاب مکاشفه در انجیل اشاره می کرد و جنگ جاری را تحقق پیشگویی های کتاب مقدس می دانست. به گفته این نظامی، فرمانده با لبخند درباره این موضوع سخن می گفت و تلاش داشت سربازان تحت امر خود را نیز به پذیرش چنین دیدگاهی تشویق کند. در متن شکایت آمده است که این فرمانده به طور آشکار گرایش «اول مسیحی» دارد و مدت ها است چنین دیدگاه هایی را در محیط کاری خود مطرح می کند.

برخی شکایات نیز به صورت جمعی ثبت شده اند. در یکی از موارد، یک درجه دار به نمایندگی از ۱۵ نظامی، شامل ۱۱ مسیحی، یک مسلمان

و یک یهودی، اعلام کرده است فرمانده از آنان خواسته این پیام را به سایر نیروها منتقل کنند که جنگ با ایران «بخشی از طرح الهی» است و با استناد به آیات متعدد کتاب مکاشفه از «آرماگدون» و بازگشت قریب الوقوع عیسی مسیح سخن گفته است. در این شکایت نیز نقل شده که فرمانده گفته است ترامپ «به دست عیسی مسیح برگزیده شده تا آتش آغازین در ایران را روشن کند».

مایکل واینستین، رئیس و بنیان‌گذار MRFF و از کهنه‌سربازان نیروی هوایی آمریکا، اعلام کرده سازمان او همچنان با موجی از شکایات مشابه مواجه است. او تأکید کرده این مسئله محدود به یک فرمانده خاص نیست و نشان‌دهنده نفوذ رو به افزایش جریان‌های موسوم به «ملی‌گرایی مسیحی» در ارتش آمریکا است. به گفته او، برخی فرماندهان با هیجان از جنگی سخن می‌گویند که آن را «از نظر کتاب مقدس مشروع» می‌دانند و آن را نشانه نزدیک شدن «پایان زمان» در الهیات بنیادگرایانه مسیحی تلقی می‌کنند.

واینستین همچنین اشاره کرده که نظامیان اغلب توانایی اعتراض مستقیم به چنین رفتارهایی را ندارند، زیرا ساختار سلسله‌مراتبی ارتش اجازه مخالفت آشکار با فرماندهان را به سادگی نمی‌دهد. او این وضعیت را نقض اصل جدایی دین از حکومت در ساختار نظامی ایالات متحده دانسته است.

در این میان، برخی منتقدان به دیدگاه‌های وزیر دفاع آمریکا، پیت هگست، نیز اشاره کرده‌اند. او به عنوان یکی از چهره‌های نزدیک به

جریان ملی‌گرایی مسیحی شناخته می‌شود و در پنتاگون جلسات هفتگی مطالعه کتاب مقدس را حمایت می‌کند. آموزه‌هایی که در برخی از این جلسات مطرح می‌شود بر حمایت از اسرائیل با استناد به باورهای مذهبی تأکید دارد؛ از جمله این دیدگاه که خداوند متحدان اسرائیل را برکت می‌دهد و دشمنان آن را مجازات می‌کند.

برخی از افراد مرتبط با این جریان فکری نیز دیدگاه‌های جنجالی‌تری مطرح کرده‌اند. برای مثال، کشیش داگ ویلسون، از چهره‌های مرتبط با شبکه‌ای از کلیساهای انجیلی در ایالت آیداهو، معتقد است زنان نباید در ارتش در موقعیت‌های فرماندهی یا نقش‌های رزمی برجسته حضور داشته باشند و همچنین از ایده تبدیل آمریکا به «یک کشور مسیحی» حمایت کرده است.

MRFF یادآور شده است که در گذشته نیز شکایات مشابهی دریافت کرده بود. پس از حمله حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نیز گزارش‌هایی وجود داشت که یک فرمانده نیروی هوایی در جلسه‌ای گفته بود جنگ میان اسرائیل و حماس در کتاب مکاشفه پیش‌بینی شده و کسی نمی‌تواند مانع تحقق آن شود.

با وجود درخواست رسانه‌ها برای توضیح درباره این گزارش‌ها، پنتاگون تاکنون واکنش مستقیمی به این شکایات نشان نداده و تنها بخش‌هایی از اظهارات عمومی وزیر دفاع درباره عملیات نظامی علیه ایران را منتشر کرده است. منتقدان می‌گویند در صورت صحت این ادعاها، استفاده از تفسیرهای مذهبی آخرالزمانی برای توجیه عملیات



نظامی می‌تواند پیامدهای جدی برای اصل بی‌طرفی دینی در ارتش آمریکا داشته باشد.^۱

۱ theguardian.com/world/2026/mar/03/us-israel-iran-war-christian-rhetoric
middleeasteye.net/news/us-troops-told-iran-war-anointed-jesus-bring-armageddon-watchdog-says



گزارش

سیدنقیب العطاس واصلاح نام‌ها

تلاش فیلسوف اشراف‌زادهٔ مالایی برای احیای تمدن از مسیر زبان



در قلب تپندهٔ کوالالامپور، در منطقهٔ سرسبز و گرمسیری بوکیت تونکو، محل سکونت محبوب نخبگان فوق‌ثروتمند مالزی، ساختمانی باشکوه به سبک معماری موریش قرار دارد که بیشتر به قلعه‌ای شبیه است که گویی از آندلس قرن پانزدهم به مناطق گرمسیری مالایی منتقل شده باشد. مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ISTAC) که به «چراغی بر فراز تپه» شهرت دارد، حتی برای یک ناظر غیرمتخصص نیز نمونه‌ای خیره‌کننده از معماری است.

این مؤسسه که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد، سرآغاز یکی از مهم‌ترین پاسخ‌های فکری در جهان اسلام به افول تمدنی قرن بیستم بود. طرح و

ایده آن را اندیشمند پرکار و چنددانشی، سید محمد نقیب العطاس، ارائه کرد؛ کسی که برنامه‌ریز اصلی، طراح، معمار منظر و نیز بنیان‌گذار و مدیر آن بود.

العطاس بر این باور بود که اسلام به‌عنوان یک تمدن از طریق سامان دادن به معنا در زبان شکوفا می‌شود؛ چه در ابعاد مادی و چه در ساحت‌های دیگر. به یک معنا، اندازه یک تمدن را می‌توان با گستره و پیچیدگی نهادها و کارکردهای تولید و پردازش دانش آن سنجید. کمبود نسبی تولید دانش بومی در جهان اسلام امروز هم نیازمند توضیح است و هم مستلزم پاسخی در قالب ابزارها، روش‌ها و سازمان‌های تازه برای ساخت نظام‌های نوین تولید دانش.

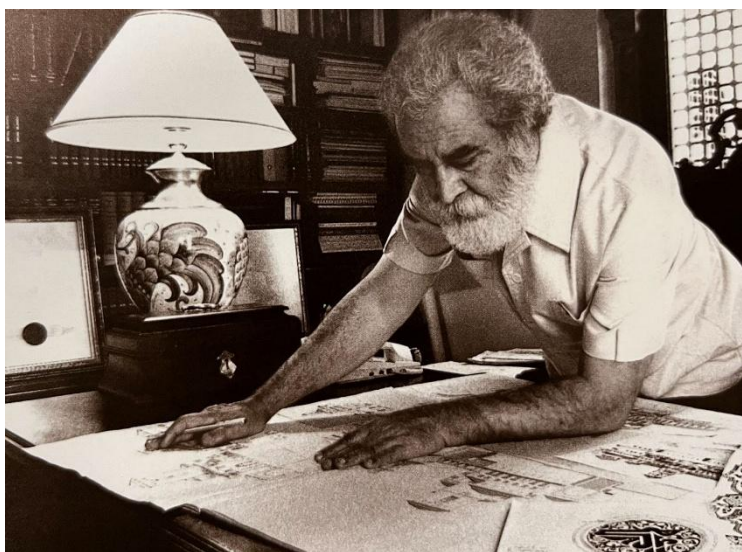
العطاس شاید بیش از هر متفکر دیگری به ارائه پاسخی نظام‌مند برای این مسئله نزدیک شد.

سال‌های جوانی سید محمد نقیب العطاس

العطاس در ۵ سپتامبر ۱۹۳۱ متولد شد و از هر نظر به طبقه نخبگان تعلق داشت. او سی‌وهفتمین نسل از نوادگان مستقیم پیامبر اسلام ﷺ بود و نسبش از طریق خاندان باعلوی، خانواده‌ای از سادات در منطقه حصرموت یمن، به بیش از هزار سال پیش می‌رسید. از سوی دیگر، از طریق مادربزرگ مادری‌اش، رقیه خانم، که اشراف‌زاده‌ای ترک بود، با خاندان سلطنتی جوهر نیز پیوند داشت. مادرش شریفه رقوان

العیدروس اهل بوگور در جاوه بود و از سوی مادر به خاندان سلطنتی سوندایی نسبت داشت.

العطاس در کودکی میان یک مدرسه دینی در جاوه و مدرسه‌ای انگلیسی در جوهر رفت و آمد داشت. او در جوهر نزد دو دایی خود، که نخست‌وزیران ایالت بودند، زندگی می‌کرد و در آنجا با مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی کمیاب مالایی و آثار کلاسیک غربی آشنا شد. همین مواجهه اولیه با علوم سنتی اسلامی، متون کلاسیک غربی و ادبیات مالایی، سه ستون اصلی آثار فکری او در سراسر زندگی شد.



پس از گذراندن دوره‌ای آموزش نظامی در آکادمی سلطنتی نظامی سندهرست، به مالزی بازگشت و در دانشگاه مالایا به تحصیل پرداخت.

در همان جا کتابی با عنوان «برخی جنبه‌های تصوف چنان‌که در میان مالایی‌ها فهمیده و عمل می‌شود» منتشر کرد؛ اثری که برای او بورس شورای کانادا را به مدت بی‌سابقه سه سال برای تحصیل در دانشگاه مک‌گیل به ارمغان آورد. در آنجا با جمعی از برجسته‌ترین پژوهشگران مطالعات اسلامی آشنا شد؛ از جمله همیلتون گیب و آرتور آبری از انگلستان، توشیهیکو ایزوتسو از ژاپن، سید حسین نصر از ایران و فضل‌الرحمن از پاکستان.

او سپس دکترای خود را در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن (SOAS) زیر نظر آرتور آبری و مارتین لینگر دریافت کرد. العطاس که از نخستین مالزیایی‌هایی بود که به درجه دکتری دست یافت، به سرعت به مقام ریاست دانشکده هنر در دانشگاه مالایا رسید. در سال ۱۹۷۰ نیز از بنیان‌گذاران دانشگاه ملی مالزی شد و در شکل‌گیری مؤسسه زبان، ادبیات و فرهنگ مالایی آن نقش مهمی ایفا کرد.

فعالیت دانشگاهی و فراتر از آن

پس از بازگشت از کانادا و لندن، العطاس که اکنون به دکترای معتبر و شهرت علمی اولیه دست یافته بود، به تدریج اثر خود را بر حیات فکری مالزی آشکار کرد. فضای دانشگاهی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میدان رقابت الگوهای فکری گوناگون بود که هر یک می‌کوشیدند توجه گروه کوچکی از جوانان باهوش و آرمان‌گرا را جلب کنند.

در کشوری نوپا که به سرعت صنعتی می‌شد و در آن اکثریت مسلمان در کنار توازن نژادی حساسی قرار داشت، گفتمان العطاس دربارهٔ اسلام، که بدیلی تمدنی و فکری در برابر سنت‌گرایی خشک و نیز اصلاح‌طلبی مدرن ارائه می‌داد، در میان دانشجویان دانشگاهی، که تحت تأثیر موج جهانی احیای اسلامی قرار داشتند، هواداران بسیاری پیدا کرد.

در جهان اسلام اواخر قرن بیستم دوره‌ای از بازشناسی هویت و استقلال فکری در جریان بود. در منطقهٔ نوسانتارا نیز جریان‌های دینی عمدتاً میان «سنت‌گرایان» (Kaum Tua) و «نوگرایان» (Kaum Muda) تقسیم می‌شدند. گروه دوم که از جنبش‌های اصلاحی مانند سلفی‌گری و جریان‌های نزدیک به اخوان المسلمین تأثیر گرفته بودند، در میان جوانان نفوذ روبه‌رشدی داشتند.

العطاس راه دیگری پیشنهاد کرد: نه گسست از سنت و نه پذیرش بی‌چون‌وچرای اصلاح‌طلبی مدرن، بلکه کشف دوبارهٔ عمق تمدنی اسلام. برای برخی دانشجویان، اندیشهٔ او استمرار پویای سنتی چندصدساله در جهان جدید بود. برخلاف اصلاح‌طلبان آن زمان، بهره‌گیری خلاقانهٔ او از سنت اسلامی به معنای بریدن از گذشته نبود. او دعوت به بازگشت صرف به «سلف» نمی‌کرد به‌گونه‌ای که هزار سال دانش انباشته و نهادینهٔ پس از آنان نادیده گرفته شود.

هرچند مباحث متافیزیکی پیچیدهٔ او تنها برای گروه کوچکی از شاگردان نزدیکش قابل فهم بود، اما از نظر اجتماعی، گفتمانش نوعی

هویت خودآگاه پدید آورد که جهان را بی‌پرده از دریچهٔ اسلام می‌نگریست؛ هویتی ریشه‌دار در فرهنگ مالایی و در عین حال گشوده به جهان.

زبان، اندیشه و تمدن

در حالی که بسیاری تاریخ هزارسالهٔ اسلام را از زاویهٔ سیاسی یا اقتصادی بررسی می‌کنند، العطاس بر زبان، به ویژه عربی قرآن، به عنوان موتور اصلی شکل‌گیری تمدن اسلامی تأکید می‌کند.

شفافیت عربی قرآنی ویژگی برجستهٔ خود زبان عربی است. این زبان بر ریشه‌های سه‌حرفی و ساختاری معنایی منظم بنا شده و به هر واژه دامنه‌ای مشخص و نسبتاً پایدار از معنا می‌بخشد. چنین ساختاری به لغت‌شناسان مسلمان، که بیش از هزار سال به کار فرهنگ‌نویسی مشغول بودند، امکان داد واژه‌نامه‌هایی دقیق و نظام‌مند پدید آورند. ثبات معنایی سبب می‌شود عربی قرآن، برخلاف دیگر زبان‌ها، بتواند حقیقتی عینی را در طول زمان و مکان منتقل کند، فارغ از دوره، جغرافیا یا شرایط.

به نظر العطاس، عربی به همین دلیل زبان قرآن انتخاب شد: زبانی با وضوح ذاتی. برخلاف زبان‌های یونانی-رومی یا ایرانی-فارسی که در زمان نزول قرآن رواج داشتند و بار سنگین واژگان اسطوره‌ای را با خود حمل می‌کردند، عربی زبانی نسبتاً «پاک» بود که می‌توانست مفاهیم را با دقت بیان کند. این اقتصاد زبانی به اسلام کمک کرد تا در قرون بعدی

به سرعت گسترش یابد و جهان بینی جامعی را بیان کند که نه تنها عرب‌ها و دیگر سامیان، بلکه ایرانیان، مصریان، بربرها، اروپاییان، آفریقاییان، هندیان، چینیان، ترکان و مالایی‌ها را نیز جذب کرد.

این دقت مفهومی در منطقه نوسانتارا نیز نقشی تعیین‌کننده داشت. در آنجا زبان نسبتاً ساده مالایی به طور آگاهانه به عنوان وسیله گسترش اسلام انتخاب شد. برخلاف زبان جاوه‌ای کهن، زبان ادبی مسلط منطقه، زبان مالایی هنوز از اصطلاحات پیچیده هندو بودایی برگرفته از حماسه‌های مذهبی آکنده نشده بود. مبلغان اولیه اسلام به تدریج واژه‌های کلیدی عربی را وارد مالایی کردند و بدین ترتیب شبکه‌ای از معانی یا «میدان معنایی» تازه پدید آوردند؛ میدانی که به شکل‌گیری جهان بینی جدیدی انجامید.

در این سنت، برای مباحث اعتقادی از نثر روشن استفاده می‌شد و شعر نیز معمولاً با شرح‌هایی دقیق و منظم همراه بود. همان‌گونه که برای عرب‌ها رخ داد، گسترش اسلام برای مالایی‌ها نیز نقطه عطفی بود؛ گذار از سنت عمدتاً شفاهی به فرهنگ مکتوب، با پذیرش خط عربی.

دین، مدینه، تمدن

گذار از یک سنت شفاهی به فرهنگی غنی و مکتوب فکری، منطق عمیق‌تری از تمدن را آشکار می‌کند که جهان بینی مسلمانان را شکل می‌دهد. العتاس این منطق را در پیوند سه مفهوم دین، مدینه و تمدن توضیح می‌دهد.

در زبان انگلیسی، واژه «religion» از واژه لاتینی religio گرفته شده و به معنای پیوند میان انسان و خدایان است. اما این واژه چندان روشن نمی‌کند که این پیوند دقیقاً چیست و چگونه باید در زندگی عملی تحقق یابد. این ابهام راه را برای تفسیرهای متغیر و ذهنی گشود و همین امر در شکل‌گیری مسیر پراشوب تاریخ دینی غرب نقش داشت.

در مقابل، واژه قرآنی «دین» از ریشه سه حرفی د-ی-ن گرفته شده و مستقیماً با واژه دین (بدهی) مرتبط است. همان‌گونه که همه بدهی‌ها، از جمله بزرگ‌ترین بدهی، یعنی بدهی انسان به خدا برای نعمت حیات و وجود، باید ادا شوند، این ادای دین نیز به بهترین شکل در جامعه‌ای سازمان‌یافته تحقق می‌یابد؛ جامعه‌ای که در آن قوانین و مقرراتی برای تنظیم بدهی‌ها و روابط اقتصادی و اجتماعی وجود دارد.

به بیان دیگر، بدهی‌ها بهترین‌گونه در شهرها و آبادی‌ها ادا می‌شوند. این نظم اجتماعی در مفهوم مدینه متجلی می‌شود؛ واژه‌ای که از فعل مدّن گرفته شده و از همان ریشه واژه مهمم تمدن (tamaddun) نیز پدید آمده است.

از این رو تصادفی نبود که هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ وارد شهر یثرب شد، نام آن به المدینه (شهر) تغییر یافت. در همین شهر بود که مسلمانان به تدریج آموختند چگونه وظیفه بنیادین خود را در برابر خداوند به انجام رسانند. هجرت به مدینه نیز آغاز تقویم اسلامی (هجری) را رقم زد.

العطاس با استناد به مورخ فرانسوی اندیشه، نوما دنی فستل دو کولانژ، یادآور می‌شود که پولیس یونانی (شهر) هرگز جنبه‌ای جهانی پیدا نکرد، زیرا فاقد مفهوم «خدای واحد جهانی» بود. اما مدینه بر پایه دین بنا شده است؛ دینی که ریشه در میثاق ازلی دارد، آنجا که انسان‌ها به ربوبیت خداوند اقرار کردند: «بلی، گواهی دادیم» (اعراف: ۱۷۲). بنابراین، پیوندی جهان‌شمول در مفهوم دین و مدینه نهفته است و ایده «شهر جهانی» (cosmopolis) در وحدت این دو حضور دارد.

بیش از هزار سال، مسلمانان نیازی نداشتند رابطه میان دین، مدینه و تمدن را به صورت نظری توضیح دهند، زیرا آن را در زندگی خود تجربه می‌کردند. انسان صاحب دین، انسانی متمدن بود، و این رابطه صرفاً فلسفه‌ای انتزاعی نبود. حتی در اوج تجربه معنوی، یعنی در معراج و دیدار مستقیم پیامبر ﷺ با خداوند، او به شهر خود بازگشت تا کار تمدنی اسلام را ادامه دهد. از این رو مؤمن، به اقتضای ایمان خود، وظیفه دارد هویت، اندیشه و عمل خویش را در مقیاس تمدن تعریف کند.

مؤسسه ISTAC نخستین گام العطاس برای تجسم بخشیدن به این نظام فکری در قالب نهادی پایدار بود.

ISTAC؛ چراغی بر فراز تپه

(به یاد داشته باشید که ما مردمی نیستیم که به ناامیدی یا از دست دادن اعتماد عادت داشته باشیم یا مجاز به آن باشیم. بنابراین نمی‌توانیم صرفاً در میان خود به جدل پردازیم، شعارهای پوچ بدهیم یا

به کنشگری منفی سرگرم شویم، در حالی که چالش واقعی عصر ما بدون مقاومتی مثبت ما را دربر گیرد. چالش واقعی ماهیتی فکری دارد و مقاومت مثبت باید نه فقط از سنگر قدرت سیاسی، بلکه از قدرتی برآمده از دانش درست شکل گیرد.» [العطاس، اسلام، سکولاریسم و فلسفه آینده (۱۹۷۸)]

معماری مفهومی میان دین و تمدن نیازمند تجسم نهادی بود و این ایده به زودی با سیاست‌ها و پروژه‌های مشابه در جهان اسلام تلاقی یافت.

پس از جنگ جهانی اول، شبکه‌های فراملی نخبگان مسلمان ناگهان از هم گسستند و همراه خود منابع قدرت، حمایت مالی و فرهنگ عالی‌ای را که برای تولید دانش ضروری بود از میان بردند. در خلا ایجادشده، جنبش‌های احیاگر اسلامی در اواخر قرن بیستم بیشتر بر بسیج توده‌ها تمرکز کردند. هدف آنان عملی بود: به دست آوردن قدرت از طریق انتخابات دموکراتیک و اجرای شریعت در چارچوب دولت-ملت.

العطاس با این روح زمانه موافق نبود. او با تقلیل شریعت به مجموعه‌ای از شعارهای فقهی مخالفت می‌کرد و معتقد بود هر احیای واقعی تمدنی باید از سطح دانش آغاز شود، و مهم‌ترین نهاد آن نیز دانشگاه است.

دانشگاه در اصل به قرون وسطی بازمی‌گردد و شباهت‌هایی با نهادهای علمی جهان اسلام در همان دوران دارد؛ مانند بیت‌الحکمه

(کتابخانه)، زاویه‌های صوفیانه و مدرسه‌ها. از نگاه العطاس، این نهادها که معمولاً پیرامون مسجد شکل می‌گرفتند، بازتاب‌دهندهٔ سلسله‌مراتب درست دانش بودند: دایره‌ای که در مرکز آن دانش‌های کلی و بنیادین (مانند علوم عبادی یا نجوم) قرار داشت و از آن دانش‌های کاربردی‌تر برای انسان و جامعه (مانند پزشکی) گسترش می‌یافت. احیای تمدن مستلزم بازگرداندن همین مرکز و غایت‌شناسی آن بود.

العطاس این دیدگاه را در نخستین کنفرانس جهانی آموزش مسلمانان در مکه در سال ۱۹۷۷ مطرح کرد. او نسخهٔ خطی طرح خود دربارهٔ «دانشگاه اسلامی» را برای انتشار به اسماعیل راجی الفاروقی، متفکر فلسطینی-آمریکایی و متخصص اخلاق مسیحی و مطالعات ادیان تطبیقی، سپرد. این تعامل بعدها پیامدهای مهمی پیدا کرد.

دوستی میان العطاس و الفاروقی در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ شکل گرفت. در سال ۱۹۷۴ العطاس او را برای مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها به مالزی دعوت کرد و او را با روشنفکران مسلمان محلی، از جمله انور ابراهیم، رئیس «جنبش جوانان اسلامی مالزی» (ABIM)، آشنا ساخت. بعدها الفاروقی نیز العطاس را به عنوان استاد مهمان به دانشگاه تمپل دعوت کرد و امکان سخنرانی اصلی در همایش بزرگ «انجمن دانشمندان علوم اجتماعی مسلمان» را برای او فراهم آورد. این سخنرانی بسیار مورد تحسین قرار گرفت. الفاروقی حتی در نامه‌ای نوشت که العطاس «علت وجودی» این انجمن شده است.

با این حال، به تدریج شکاف‌هایی در رابطه آنان پدید آمد. به درخواست الفاروقی، العطاس مقاله‌ای چهل‌هزار کلمه‌ای با عنوان «گفت‌وگو با سکولاریسم» نوشت و برای انتشار به او سپرد، اما پرسش‌های بعدی العطاس دربارهٔ سرنوشت آن بی‌پاسخ ماند. او کم‌کم به این باور رسید که ایده‌هایش بدون ذکر نامش و در قالب‌هایی «سطحی» در حال انتشار است.

العطاس سرانجام این متن را در اثر مهم خود اسلام، سکولاریسم و فلسفه آینده منتشر کرد و در مقدمهٔ آن هشدار تندی دربارهٔ آسیب‌های «سرقت علمی و مدعیان دروغین» داد.

این اختلاف صرفاً شخصی نبود؛ بلکه نشان‌دهندهٔ شکاف عمیقی در دیدگاه‌های فکری آنان بود. از نظر الفاروقی، «اسلامی‌سازی دانش» به‌طور عملی یعنی اسلامی کردن رشته‌های دانشگاهی یا تولید کتاب‌های درسی دانشگاهی که علوم مختلف را بر اساس دیدگاه اسلامی بازنویسی کنند.

اما العطاس این کار را سطحی می‌دانست. از نظر او، دانش بر واژگان و مفاهیم بنیادی استوار است؛ بنابراین اگر واژه‌ها و مفاهیم کلیدی که جهان‌بینی مسلمانان را شکل می‌دهند اصلاح نشوند، «اسلامی‌سازی» به کتاب‌هایی تبدیل خواهد شد که فقط با آیات قرآن تزئین شده‌اند اما از انسجام مفهومی تهی‌اند.

به باور او، بدون بازاریابی ساختار دانشگاه به‌گونه‌ای که انسان را در تمامیتش در نظر بگیرد و بدون بازگرداندن رشته‌های گوناگون به



سلسله‌مراتب درست دانش، آشنفتگی و خطای معرفتی که ذهن مسلمانان را گرفتار کرده برطرف نخواهد شد و همین امر مانعی برای تولید دانش در مرزهای پیشرفته خواهد بود.

این اختلاف سرانجام به سطح نهادی کشیده شد. در سال ۱۹۸۲، در نشست

سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) میان سران کشورهای مسلمان، نخست‌وزیر مالزی مهاتیر محمد پیشنهاد تأسیس دانشگاهی بین‌المللی با هدف یکپارچگی دانش را مطرح کرد.

هرچند دانشگاه‌های کشورهای مسلمان پیش‌تر نیز هم علوم دینی و هم علوم «سکولار» را ارائه می‌دادند، اما نوآوری پیشنهاد مهاتیر در این بود که این دانشگاه جدید به‌طور صریح با ایده «ادغام دانش» بنیان نهاده شود. روشن بود که این طرح بر مبنای دیدگاه الفاروقی در کتاب اسلامی‌سازی دانش شکل گرفته است؛ اصطلاحی که از نظر العطاس در اصل از آثار خود او گرفته و به‌گونه‌ای نادرست به کار برده شده بود.

با پشتیبانی هشت کشور مسلمان، دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (IIUM) در سال بعد تأسیس شد. نقش برجسته اسماعیل راجی الفاروقی به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران مؤسسه تأثیرگذار مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی (IIIT) در آمریکا و رابطه نزدیک او با مهاتیر محمد باعث شد که IIUM، با وجود قرار داشتن در کشور زادگاه العطاس، بیشتر بازتاب‌دهنده برداشت فکری الفاروقی باشد تا دیدگاه العطاس.

با این حال، در سال ۱۹۸۷ العطاس نزدیک‌ترین فرصت ممکن را برای تحقق کامل چشم‌انداز خود به دست آورد. سال‌ها پرورش دانشجویان و روشنفکران جوان سرانجام ثمر داد: انور ابراهیم، رئیس پیشین جنبش جوانان اسلامی مالزی (ABIM) و شاید مشهورترین شاگرد العطاس، به‌سرعت در سیاست مالزی صعود کرد.



دراوج فعالیت خود، ABIM که زیر رهبری کاربزماتیک انور قرار داشت (تا آنجا که گاه به شوخی آن را «جنبش انور بن ابراهیم» می‌نامیدند)، بر موج احیای جهانی اسلام و ظهور طبقه متوسط جدید مسلمان مالایی، که در نتیجه سیاست‌های تبعیض مثبت شکل گرفته بود، سوار شد. این عوامل در کنار هم ABIM را به نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به گفتمان عمومی تبدیل کردند.

وقتی انور در سال ۱۹۸۲ تصمیم گرفت به حزب حاکم به رهبری مهاتیر بپیوندد، یکی از مهم‌ترین اتحادهای سیاسی تاریخ مالزی شکل گرفت؛ اتحادی که در آغاز با میانجیگری الفاروقی به وجود آمده بود. انور پس از ورود به ساختار قدرت، از مقام‌های مختلف وزارتی خود برای پیشبرد برنامه‌ای گسترده از اسلامی‌سازی استفاده کرد؛ از ایجاد بخش مالی اسلامی گرفته تا وارد کردن اسلام در بوروکراسی دولتی و نظام آموزشی. پس از آنکه در سال ۱۹۸۶ وزیر آموزش شد، زمینه تأسیس ISTAC را فراهم کرد و العطاس را به‌عنوان بنیان‌گذار و مدیر آن منصوب کرد. هرچند ISTAC به‌طور رسمی دانشگاهی مستقل نبود، اما به‌عنوان مؤسسه‌ای خودمختار در چارچوب IUM فعالیت می‌کرد.

مراسم کلنگ‌زنی ISTAC در روز جمعه، ۲۲ فوریه ۱۹۹۰، به مناسبت سالروز معراج پیامبر برگزار شد. العطاس، با وجود آنکه آموزش رسمی در معماری ندیده بود، تقریباً همه جنبه‌های ساخت فیزیکی مؤسسه را شکل داد. کتاب تصویری ISTAC Illuminated: A Pictorial Tour این موضوع را به‌روشنی نشان می‌دهد؛ از طرح‌های دستی او برای مقرنس‌های سقف

گرفته تا طراحی حوض مرکزی در صحن اصلی. از نگاه العطاس، ISTAC قرار بود کانون احیای فرهنگ عالی تمدن اسلامی باشد.

در سال ۱۹۹۷، تنها یک دهه پس از تأسیس ISTAC، مالزی با برکناری ناگهانی انور، که آن زمان معاون نخست وزیر و وزیر دارایی بود، دچار شوک شد. میان مهاتیر و معاونش بر سر نحوه مدیریت بحران مالی آسیا اختلافی جدی شکل گرفت. انور طرفدار انضباط مالی برای آرام کردن بازارهای سرمایه بود، در حالی که مهاتیر بر حمایت مالی قوی و کنترل سرمایه برای مقابله با سفته‌بازان تأکید داشت. اختلافی که در ابتدا فنی و اقتصادی بود، به‌زودی به دشمنی شخصی تبدیل شد؛ شکافی که سایه آن هنوز بر سیاست مالزی باقی است. سرانجام در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۸، انور ابراهیم بر اساس قانون امنیت داخلی بازداشت شد.

در حالی که جامعه مالزی با پیامدهای این بحران سیاسی و اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، رقبای العطاس در دانشگاه و دولت، که سال‌ها به موقعیت ظاهراً ممتاز او در ساختار قدرت حسادت می‌ورزیدند، فرصت را برای کنار زدن او مناسب دیدند. پس از زندانی شدن انور، بسیاری از حامیانش از مناصب مهم کنار گذاشته شدند و العطاس نیز از این روند در امان نماند. مهاتیر، که نخستین نخست‌وزیر مالزی بود که از خانواده‌ای اشرافی نمی‌آمد و از نظر فکری نیز به گرایش‌های مدرن‌گرایانه الفاروقی نزدیک‌تر بود، همدلی چندانی با العطاس نداشت. در سال ۲۰۰۲، العطاس از ISTAC کنار گذاشته شد و این مؤسسه نیز استقلال خود را از دست داد.

با وجود این، ISTAC در همان دههٔ نخست فعالیت خود، با وجود گزینش بسیار سختگیرانهٔ دانشجویان، فارغ‌التحصیلان برجسته‌ای پرورش داد؛ از جمله ابراهیم کالین، رئیس کنونی سازمان اطلاعات ملی ترکیه، و مصطفی چریچ، مفتی اعظم پیشین بوسنی. این مؤسسه همچنین تکنگاری‌های مهمی دربارهٔ عناصر بنیادین و نامادی تمدن اسلامی منتشر کرد؛ موضوعاتی مانند مفهوم تعلیم و تربیت، فلسفهٔ علم و روان‌شناسی روح انسان. این آثار به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، چینی، روسی و بوسنیایی ترجمه شدند.

ISTAC همچنین توجه اندیشمندان برجسته‌ای را جلب کرد؛ از جمله آنماری شیمیل، سید حسین نصر، جاوید اقبال و حمزه یوسف که بعدها در آمریکا کالج زیتونه را بنیان گذاشت.

تأملات و درس‌هایی برای قرن بیست و یکم

میراث فکری گستردهٔ العطاس، چه در قالب ISTAC و چه فراتر از آن، زمینهٔ تأملات فراوانی فراهم می‌کند. چارچوب دین—مدینه—تمدن او تلاشی بود برای رهایی از طبقه‌بندی سکولار رایج دربارهٔ «دین» و تأکید بر این نکته که اسلام هم‌زمان دین و تمدن است.

اسلام امری عمیقاً شخصی، متافیزیکی و روان‌شناختی است؛ و در عین حال کاملاً اجتماعی، فرهنگی و تمدنی. اسلام از امر مقدس آغاز می‌شود اما به عرصهٔ زندگی روزمره نیز گسترش می‌یابد. بنابراین

مسلمانان نمی‌توانند به‌طور جدی خود را مسلمان بدانند مگر آنکه در پی ایجاد تغییر مثبت در زندگی شهری و مسائل جهانی انسان باشند. از آنجا که دین ما، یعنی پیوند بدهی میان انسان و خدا، بر همان میثاق ازلی استوار است، مسلمانانی که به وقوع آن ایمان دارند موظفاند در حل مسائل کلان بشریت مشارکت کنند. مشکلات اخلاقی و مادی جهان امروز، مانند بحران زیست‌محیطی، تحولات جمعیتی، بحران سلامت روان و نابرابری شدید در جهانی سرشار از ثروت، باید در مرکز‌گفتمان مسلمانان قرار گیرد.

برای تحقق این هدف، مسلمانان باید نه تنها خاستگاه‌های فکری و ارزش‌های فرهنگی شکل‌دهنده جهان مدرن را بشناسند، امری که العطاس در کتاب اسلام و سکولاریسم توضیح داده است، بلکه واقعیت‌های مادی سه قرن اخیر را نیز درک کنند؛ واقعیت‌هایی که جهان را دگرگون کرده‌اند. در جهانی که بیش از هر زمان به هم پیوسته است، متفکران و نهادهای پیشرو مسلمان باید لایه‌های بنیادی شکل‌دهنده جهان را بشناسند؛ از زیرساخت‌های انرژی و نظام مالی جهانی گرفته تا تولید صنعتی، تجارت، ژئوپلیتیک، تحولات جمعیتی و محدودیت‌های زیست‌محیطی.

اندیشمندان پیشرو نمی‌توانند خود را صرفاً در چارچوب مطالعات اسلامی محدود کنند. پروژه «اسلامی‌سازی دانش» در اندیشه العطاس قرار نبود مسلمانان را قبيله‌ای یا محدود کند. تقلیل اندیشه‌های او به

بحث‌های جزئی کلامی یا منازعات سیاسی، بدون فهم زمینه فکری آن، بی‌عدالتی بزرگی در حق میراث اوست.

العطاس برای مسلمانانی که هنوز «در دریای سردرگمی و تردید سرگردان‌اند» اعتماد به نفس در واژگان و مفاهیم خود را فراهم کرد؛ واژگانی که باید در پرتو شرایط کنونی بازتفسیر شوند اما ریشه در وحی دارند. با چنین بنیانی، مسلمانان می‌توانند با ذهنی کنجکاو و در عین حال مطمئن، دستاوردهای دیگران را بررسی و بهترین آنها را جذب کنند. در سطح نهادی نیز راهبرد العطاس درس‌های مهمی برای هر تلاش قرن بیست‌ویکمی در جهت احیای تمدنی دارد. او بسیار جلوتر از زمان خود دریافت که نهادهای تولید دانش در خط مقدم باید اولویت اصلی باشند. با این حال، خود او نیز اذعان داشت که تحقق دانشگاه اسلامی مورد نظرش ناگزیر آزمایشی خواهد بود و به آزمون‌های مکرر و اصلاح خطاها نیاز دارد. حل مسئله‌ای در این مقیاس مستلزم نگاه بلندمدت تمدنی است.

تصور العطاس از دانشگاه اسلامی می‌کوشد مرکز پایدار دانشگاه را، که در وجود انسان منعکس می‌شود، احیا کند؛ مرکزی که وحدت دانش را حفظ می‌کند و هدف نهایی آن را روشن می‌سازد. تخصص‌های علمی در چنین چارچوبی نیز همین ارزش‌ها را بازتاب خواهند داد.

با این حال امروز آشکار است که ویژگی سه قرن اخیر تنها نوآوری‌های علمی نبود، بلکه کاربرد نظام‌مند این نوآوری‌ها در مقیاس

صنعتی برای مهار طبیعت و جامعه بوده است؛ وضعیتی که مورخ معروف مارشال هاجسون آن را جامعه «تکنیکی‌گرا» می‌نامد.

حتی اگر دانشگاهی اسلامی مطابق تصور العطاس ایجاد شود و سلسله‌مراتب درست دانش را بازگرداند، مسلمانان تنها زمانی می‌توانند در سطح بشریت اثر بگذارند که این جهان‌بینی در سطح مادی و نهادی گسترده‌تر نیز تحقق یابد.

در نتیجه پرسش‌های مهمی پیش روست:

مسلمانان چه نوع نهادهایی باید برای تحقق این هدف طراحی کنند؟ چگونه این نهادها تأمین مالی، پایدار و مقیاس‌پذیر شوند؟ آیا باید همچنان مانند تجربه ISTAC به دولت-ملت تکیه کرد؟ آیا متفکرانی مانند العطاس باید در ساختار دولت نقشی رسمی داشته باشند، مشابه جایگاهی که وانگ هونینگ در دولت چین دارد، تا استمرار چشم‌انداز فکری تضمین شود؟ یا باید شبکه فراملی نخبگان مسلمان که در گذشته وجود داشت دوباره احیا شود؟ و اگر چنین است، چه نهادهایی لازم‌اند تا فرهنگ عالی و محترمی پدید آید که نخبگان مسلمان را به همکاری فراخواند؟

این‌ها پرسش‌هایی دشوار و بی‌پاسخ‌های آسان‌اند، اما برای هر تلاش جدی در جهت احیای تمدن در قرن بیست‌ویکم حیاتی‌اند.

امروز العطاس ۹۴ ساله است و احتمالاً آخرین کتاب خود با عنوان اسلام: پیمان‌هایی که وفا شدند را دو سال پیش منتشر کرده است.

هرچند از هیچ فردی نمی‌توان انتظار داشت که برای همه مشکلات راه حل نهایی ارائه دهد، اما بی‌تردید العطاس راهی پیش رو گشود.
 «آن‌ها همچون مشعل‌هایی‌اند که مسیرهای دشوار را روشن می‌کنند؛ و وقتی چنین مشعل‌هایی راه ما را روشن کنند، شمع‌های کوچک چه فایده‌ای خواهند داشت؟»^۱

هیتلر و «فضای حیاتی»: الگویی برای «اسرائیل بزرگ»



هیتلر مفهوم «فضای حیاتی» را ابداع کرد؛ مفهومی که در سطح جهانی با اصطلاح آلمانی Lebensraum شناخته می‌شود. این مفهوم به نیاز شدید آلمان برای به دست آوردن سرزمین‌های کشورهای اطراف خود اشاره داشت تا بتواند از نظر جمعیتی گسترش یابد و از منابع طبیعی آن‌ها بهره‌برداری کند. هیتلر این ایده را در کتاب «نبرد من» توضیح داد:

^۱ kasurian.com/p/attas-rectification-names

کتابی که حدود نه سال پیش از رسیدنش به قدرت نوشته شد. او در آن نوشته بود که تضمین زندگی و پیشرفت برای نژاد آریایی آلمانی، که آن را برتر از همه می‌دانست، مهم‌تر از زندگی ملت‌ها و نژادهایی است که به نظر او «عقب‌مانده» بودند و در مرزهای آلمان یا به‌طور کلی در اروپا زندگی می‌کردند.

وقتی هیتلر به قدرت رسید، این مفهوم توسعه‌طلبانه و اشغال‌گرانه را از صفحات کتاب خود به راهبردهای نظامی ارتش منتقل کرد و آن را به موتور اصلی و توقف‌ناپذیر حکومت نازی و ارتش‌هایش تبدیل کرد. در مدت چند سال و با تکیه بر گسترش «فضای حیاتی» پیرامون آلمان، هیتلر به کشورهای و ملت‌های بسیاری حمله کرد: لهستان، نروژ، دانمارک، بلژیک، هلند، یوگسلاوی، یونان، چکسلواکی، اتریش، ایتالیا، آلبانی، اوکراین، بلاروس و کشورهای بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) و همچنین فرانسه. افزون بر این، تلاش‌هایی نیز برای اشغال بریتانیا و بمباران آن انجام داد. توجیه اصلی برای این گسترش در نظریه نازی‌ها، توسعه جمعیتی و تأمین منابع طبیعی برای آینده آلمان و نسل‌های آینده آن بود.

در منطقه ما نیز همراه با پروژه صهیونیستی، مفهومی درباره «فضای حیاتی اسرائیلی» شکل گرفته است. این مفهوم در ماهیت توسعه‌طلبانه خود با نمونه آلمانی شباهت دارد و آن را سازوکاری اجتناب‌ناپذیر برای حفظ «پروژه» می‌داند، اما در توجیه اصلی با آن تفاوت دارد. در مورد گسترش و توسعه اسرائیل، «امنیت» مهم‌ترین توجیه و

اصل اساسی به شمار می‌آید. امنیت اسرائیل و اسرائیلی‌ها به موضوعی تقریباً مقدس تبدیل شده که جهان باید آن را بپذیرد و همه ادعاهای همراه با آن را قبول کند. امنیت اسرائیل بهانه‌ای برای جنگ‌ها و گسترش‌های آن در همه جهت‌ها شده است؛ از ویران کردن کشورها و از هم پاشیدن جوامع گرفته تا نابودی ملت‌ها و اشغال سرزمین‌ها. هر زمان و هر جا که اسرائیل آن را ضروری بداند. در واقع، گسترش نظامی و اشغالگری در قلب پروژه صهیونیستی قرار دارد و در قالب جنگ‌های پی‌درپی ظاهر شده که در آن‌ها اسرائیل سرزمین‌هایی از کشورهای عربی همسایه را اشغال کرده است.

با این حال، مسیرهای دیگری نیز برای گسترش صهیونیستی شکل گرفته که جنبه نظامی ندارند، هرچند از دل جنگ‌ها و سلطه بیرون آمده‌اند. نخستین آن‌ها «گسترش از طریق عادی‌سازی روابط» است؛ روندی که هدفش بی‌طرف کردن کشورهای عربی یکی پس از دیگری و خارج کردن آن‌ها از درگیری بوده است. این روند از مصر با توافق کمپ دیوید آغاز شد، سپس به اردن با توافق وادی عربیه رسید و در ادامه با مجموعه توافق‌های موسوم به «ابراهیمی» ادامه یافت. علاوه بر این، شکل‌های دیگری از گسترش در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی نیز وجود دارد که با یکدیگر درهم تنیده‌اند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. هرچه را نتوان از راه نظامی اشغال و مستقیماً کنترل کرد، می‌توان از راه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی تحت نفوذ قرار داد؛ آن هم همواره با حمایت ایالات متحده و کشورهای غربی. از این رو، «فضای حیاتی»

اسرائیلی ماهیتی پیچیده و چندبعدی دارد و مانند الگوی نازی تنها به یک مسیر و یک جهت محدود نمی‌شود.

از اوایل دهه ۱۹۹۰، ایده گسترش و سلطه اسرائیل، چه از راه نظامی و چه غیرنظامی، آشکار و مشخص شد؛ به ویژه در نظریه‌هایی که شیمون پرز مطرح کرد، کسی که در طول زندگی سیاسی خود در بالاترین مقام‌های دولت اسرائیل حضور داشت. او در سال ۱۹۹۲ کتاب «خاورمیانه جدید» را منتشر کرد و در آن نوشت که پایه‌های این خاورمیانه جدید و امیدوارکننده، پس از ویرانی عراق و برگزاری کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، بر سه عنصر استوار است: عقل اسرائیلی، سرمایه خلیجی و نیروی کار ارزان عربی. در این مثلث پیشنهادی، نیازی به نبوغ خاصی نیست تا فهمیده شود که رهبری و کنترل در نهایت به دست چه کسی خواهد بود. با این حال، چنین «فضای حیاتی» به آماده‌سازی جغرافیایی و نظامی نیاز دارد تا موانع و نیروهای مخالف از میان برداشته شوند و با خاک یکسان گردند. در اینجا نقش «توجیه امنیتی» بسیار پررنگ می‌شود؛ زیرا هر کشور، گروه یا حزبی که از توان نظامی قابل توجهی برخوردار باشد، به عنوان «تهدید بالقوه امنیتی» معرفی می‌شود که باید از میان برداشته شود. و اگر اسرائیل نتواند آن کشور یا طرف را نابود کند، متحد و حامی بزرگ آن همواره آماده مداخله خواهد بود.

در واقع، هدف اصلی جنگ‌های آمریکا علیه عراق از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ و در فاصله میان این دو نیز چیزی جز نابود کردن توان نظامی عراق و از بین بردن آن در خدمت «فضای حیاتی» اسرائیل و ادعاهای مربوط به

امنیت و تهدید نبود. در سراسر خاورمیانه و حتی فراتر از آن، به هیچ کشوری اجازه داده نمی‌شود که از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار باشد؛ حتی اگر در حال جنگ با اسرائیل هم نباشد.

نکته شگفت‌انگیز در مورد وضعیت اسرائیل، برخلاف مورد آلمان نازی، این است که توجیهی که اسرائیل بر آن تکیه می‌کند، یعنی «امنیت» و «تهدیدهای احتمالی»، از پذیرشی چشمگیر در غرب برخوردار است و حتی با پشتیبانی واقعی نظامی همراه می‌شود. جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران نیز از همین منظر قابل فهم است. بر اساس این نگاه، اگر لازم باشد باید تمام منطقه با خاک یکسان شود و کشورها و ملت‌های آن نابود گردند تا اسرائیل احساس امنیت و آرامش کند.

مفهوم «فضای حیاتی اسرائیلی»، که در آن وجود هر نیروی بازدارنده یا مخالف اسرائیل ممنوع تلقی می‌شود، اخیراً بار دیگر بازتولید و تقویت شده، آن هم بر پایه دیدگاهی دینی و توراتی: «اسرائیل بزرگ». در این چارچوب، مرزهای این فضا به صورت دینی تعریف می‌شوند و در عین حال با دیدگاه‌های شیمون پرز درباره «خاورمیانه جدید» یا سخنان بنیامین نتانیاهو درباره «تغییر چهره خاورمیانه» هم‌پوشانی پیدا می‌کنند. طبق «وعده الهی» در این روایت، این مرزها از رود نیل تا رود فرات امتداد دارند.

تحول شگفت‌انگیز و آشکار در اینجا آن است که گفتمان‌های اسرائیلی و آمریکایی اکنون به صورت علنی و بدون پرده‌پوشی از همین نگاه توراتی درباره مرزهای اسرائیل استفاده می‌کنند. البته نگاه دینی و

مسیحایی همواره، چه پیش از تأسیس دولت اسرائیل و چه پس از آن، وجود داشته است، اما اغلب پشت چهره سکولار و جذاب پروژه صهیونیستی پنهان می‌ماند. بسیاری از نظریه‌پردازان و حامیان غربی این پروژه نیز پیش‌تر روایت «از فرات تا نیل مرزهای توای اسرائیل» را نوعی افسانه یا نماد دینی کهن می‌دانستند و آن را بی‌ارتباط با اسرائیل امروزی، که به عنوان «دولتی مدرن و دموکراتیک» معرفی می‌شد، تلقی می‌کردند. حتی رویکردهای عربی و فلسطینی که به مفهوم «اسرائیل بزرگ» و مرزهای آن اشاره می‌کردند و نسبت به آن هشدار می‌دادند، اغلب با تمسخر یا بی‌اعتنایی روبه‌رو می‌شد.

امروز اما دیدگاه سنتی صهیونیستی درباره «فضای حیاتی» اسرائیل با برداشت توراتی هم‌پوشانی پیدا کرده و با صراحت و حتی نوعی گستاخی در گفتمان رسمی مطرح می‌شود. طی چند سال گذشته نیز اظهارنظرهای فراوانی در همین راستا مطرح شده است؛ اظهاراتی که حتی از سخنان تندروانه و حذف‌گرایانه دو چهره افراطی، بتسلئیل اسموتریچ و ایتمار بن‌گور، فراتر رفته و به اوج خود در سخنان بنیامین نتانیا هو رسیده است. او آشکارا از رؤیای «اسرائیل بزرگ» سخن گفته و با وجود اعتراض‌های رسمی عربی، از این موضع عقب‌نشینی نکرده است. این گفتمان توراتی درباره «فضای حیاتی اسرائیل بزرگ» زمانی به مرحله‌ای تازه رسید که مایک هاکبی، سفیر آمریکا و چهره‌ای شناخته‌شده به تعصب دینی، اعلام کرد اگر اسرائیل بر تمام منطقه میان نیل و فرات مسلط شود، از نظر او اشکالی ندارد. این در حالی است که خود او نیز

یادآور شد چنین محدوده‌ای شامل شبه‌جزیره سینا و بخش‌هایی از مصر، سوریه و عراق، تمام اردن و لبنان و کویت و همچنین شمال عربستان سعودی می‌شود.

با این حال، مرزهای «فضای حیاتی اسرائیلی» نه به «اسرائیل توراتی» محدود می‌شوند و نه صرفاً به مفهوم «خاورمیانه جدید». این مرزها همانند مرزهای کنونی اسرائیل مبهم و انعطاف‌پذیر باقی می‌مانند؛ مرزهایی که عمداً مبهم نگه داشته شده و به‌طور رسمی و بین‌المللی نیز تعیین نشده‌اند. معیار اصلی برای تعیین این مرزها مسئله «امنیت» و «تهدیدها» است؛ عاملی که به توجیه اساسی و نیروی محرک کل روند گسترش تبدیل شده است.

معنای این امر آن است که اگر اسرائیل حتی خارج از محدوده سنتی فضای توراتی، که با محدوده خاورمیانه هم‌پوشانی دارد، ادعا کند که «تهدیدی بالقوه» وجود دارد، آماده است آن را تعقیب کند و علیه آن «جنگی وجودی» به راه بیندازد. از همین رو درگفتمان اسرائیلی همواره شاهد تولید مداوم «دشمنان بالقوه» هستیم. اگر امروز دشمن آشکار ایران است، دشمنان فردا می‌توانند ترکیه، پاکستان یا عربستان سعودی باشند؛ موضوعی که نتانیا هو و دیگر مقام‌های اسرائیلی نیز اخیراً بارها به آن اشاره کرده‌اند. در این نگاه، جریان‌های مختلف سیاست اسرائیل تا حد زیادی هم‌نظرند. نفتالی بنت، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، نیز با نتانیا هو هم‌داستان است و گفته است که ترکیه «ایران جدید» است. پاکستانِ دوردست، که حتی خارج از محدوده توراتی

و خاورمیانه قرار دارد، نیز به عنوان دشمنی بالقوه مطرح می‌شود. عربستان سعودی، با قدرت اقتصادی و نقش منطقه‌ای خود در عرصه سیاسی و دیپلماتیک، نیز در فهرست دشمنان احتمالی قرار می‌گیرد. فهرست دشمنانی که باید از «فضای حیاتی اسرائیل»، فضایی که پیوسته در حال گسترش است، حذف شوند، آغازی دارد، اما پایانی برای آن متصور نیست.^۱

قسم جهادگرایانه در مدارس ترکیه نگرانی‌ها درباره نفوذ شبکه‌های افراطی در آموزش را برانگیخت



یک ویدیو که در یک مدرسه دولتی دینی در استانبول ضبط شده و دانش‌آموزان را در حال تکرار یک قسم مرتبط با یک شبکه سلفی جهادی



نشان می‌دهد، بار دیگر توجه‌ها را به نحوه نفوذ گروه‌های افراطی در مؤسسات آموزشی ترکیه جلب کرده است.

این ویدیو در مدرسه متوسطه دینی دولتی Necip Fazıl Kısakürek Imam Hatip در منطقه آرنات‌کوی استانبول ضبط شده است. در این ویدیو، ده‌ها دانش‌آموز لباس فرم پوشیده در حیات مدرسه گرد آمده و قسمی را تکرار می‌کنند که رسانه‌های ترکیه و اسناد قضایی آن را متعلق به جامعه مذهبی توحید و سنت معرفی کرده‌اند، جامعه‌ای مرتبط با واعظ حلیس بیانجوک.

بیانجوک، که بیشتر با نام مستعار ابو حنظله شناخته می‌شود، سال‌ها یکی از چهره‌های برجسته اسلام‌گرای رادیکال در ترکیه بوده است. دادگاه‌های ترکیه پیش‌تر او را به ۱۲ سال و نیم زندان به دلیل ایجاد یا مدیریت یک سازمان تروریستی مسلح مرتبط با فعالیت‌های داعش در عراق و سوریه محکوم کرده بودند. دادستان‌ها همچنین شبکه ایدئولوژیک او را به افرادی مرتبط دانسته‌اند که به داعش و القاعده در سوریه و عراق پیوسته‌اند.

با وجود چندین پرونده قضایی، بیانجوک در سال ۲۰۲۳ پس از ادغام پرونده‌های دادگاهی آزاد شد. از آن زمان، او همچنان از طریق نشریات مذهبی و سازمان‌های وابسته که به طور قانونی در سراسر ترکیه فعالیت می‌کنند، به وعظ ادامه می‌دهد.

این ویدیو ابتدا از طریق حساب‌های شبکه اجتماعی وابسته به گروه منتشر شد. در پیام همراه آن، سازمان این صحنه را به عنوان «اثبات

رسیدن سال‌ها تلاش‌های تبلیغ دینی به ریزترین تار و پود جامعه» توصیف کرد، زبانی که حضور کودکان در مراسم را به عنوان نشانه‌ای از گسترش نفوذ اجتماعی خود بیان می‌کند.

اداره آموزش و پرورش استانبول تأیید کرد که این ویدیو با اطلاع مدیران مدرسه ضبط شده و برای مدت کوتاهی در حساب رسمی شبکه‌های اجتماعی مدرسه به اشتراک گذاشته شده است، اما پس از واکنش عمومی حذف شد. مقامات گفتند بازرسی‌هایی تعیین شده و تحقیقات اداری آغاز شده است. با این حال، ناظران اشاره می‌کنند که تحت دولت اسلام‌گرای رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان، چنین تحقیقات به ندرت منجر به پاسخگویی واقعی می‌شوند. منتقدان می‌گویند، اگرچه تحقیقات معمولاً در پاسخ به خشم عمومی آغاز می‌شوند، فعالیت‌های مرتبط با شبکه‌های مذهبی اغلب با اطلاع و گاهی تأیید ضمنی مدیریت مدارس و مقامات محلی انجام می‌شود، که تردیدهایی درباره نتایج واقعی این بررسی ایجاد می‌کند.

حلیس بیانجوک، معروف به ابو حنظله، واعظ جهادی بدنام که الهام‌بخش بسیاری برای پیوستن به القاعده و داعش بوده است، همچنان آزاد است تا در ترکیه به تبلیغ ایدئولوژی جهادی بپردازد.

بیانیه وزارت آموزش توضیح نداد که چگونه قسمی مرتبط با شخصی که به اتهامات تروریستی محکوم شده، در محیط یک مدرسه دولتی معرفی شده است.

قسم مشاهده شده در ویدیوی استانبول منعکس کننده مضامینی است که معمولاً با ایدئولوژی سلفی تکفیری مرتبط هستند؛ تفسیری سختگیرانه از اسلام که حکومت سکولار را رد می کند و اغلب در پرونده های تروریستی مرتبط با شبکه های جذب داعش مشاهده شده است. پرونده های ضد تروریسم ترکیه پیش تر هشدار داده بودند که چنین جریان هایی به دنبال نفوذ بلند مدت هستند و جوانان را از طریق محیط های آموزشی و مذهبی هدف قرار می دهند، نه فقط از طریق ساختارهای مخفی مسلح.

واکنش عمومی به سرعت در شبکه های اجتماعی پخش شد و منتقدان پرسیدند چگونه مواد ایدئولوژیک مرتبط با یک فرد جهادی محکوم شده می تواند در فعالیتهای مدرسه ای به نوجوانان ارائه شود. بیانجوک در واکنش به این جنجال در پست هایی در شبکه اجتماعی X از گردهمایی دفاع کرد و منتقدان سکولار را به خصومت با ابراز مذهبی متهم کرد. او به سوابق محکومیت های قبلی خود یا ادعاهای مربوط به شبکه های جذب افراد به پیروی از سخنرانی هایش اشاره ای نکرد. او همچنین ویدیوی دیگری منتشر کرد که ادعا می کرد همان قسم در مکان دیگری در ترکیه، از جمله در یک مدرسه، تکرار شده است و این ویدیو را به عنوان مدرکی از فعالیتهای مشابه در سراسر کشور ارائه داد.

اسناد دادگاهی و ارزیابی های اطلاعاتی که در تحقیقات پیشین ضد تروریسم مورد استناد قرار گرفته اند، نشان می دهند که حلقه های

ایدئولوژیک مرتبط با داعش در ترکیه خود را حول نشریات، درس‌های دینی و برنامه‌های اطلاع‌رسانی جامعه‌ای برای مخاطبان جوان سازمان‌دهی کرده‌اند. مقامات کتابفروشی‌ها، انجمن‌ها، مدارس دینی غیررسمی و سازمان‌های خیریه را به عنوان بسترهای اصلی انتشار ایدئولوژی در چارچوب قانونی شناسایی کردند.

ویدیویی که توسط حلیس بیانجوک منتشر شده، به نظر می‌رسد مراسم قسم مشابهی با حضور کودکان را در چندین مکان در ترکیه نشان می‌دهد.

این یافته‌ها پس از عملیات ضدتروریسم مرگبار در استان یالووا در شمال غرب ترکیه در دسامبر ۲۰۲۵، که در آن سه افسر پلیس در یک حمله به مخفیگاه مرتبط با داعش کشته شدند، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. پرونده‌های دادستان‌ها نشان داد چندین مظنون مرتبط با این شبکه قبلاً تحت تحقیقات بوده‌اند اما یا آزاد شده‌اند و یا با وجود نظارت گسترده تیرئه شده‌اند.

اسناد نتیجه‌گیری کردند که گروه‌های رادیکال پس از از دست دادن کنترل سرزمینی داعش در سوریه و عراق، تمرکز خود را بر سازماندهی اجتماعی داخلی و تثبیت ایدئولوژیک در زندگی مدنی معطوف کرده‌اند. بیانجوک، که سخنرانی‌های او در تحقیقات جذب مبارزان خارجی مورد استناد قرار گرفته بود، از جمله کسانی بود که آزاد شدند. گزارش‌های رسانه‌ای نشان دادند که ویدیوهای حاوی سخنرانی‌های



رادیکال قبلی او قبل از آزادی توسط طرفدارانش از پلتفرم‌های آنلاین حذف شده بود.

شبکه‌های مرتبط با ابو حنظله پس از بازگشت او به عرصه عمومی، از طریق انجمن‌ها و ناشران ثبت شده قانونی به فعالیت ادامه داده‌اند. سوابق بررسی شده در تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که خیریه‌های وابسته مجوز رسمی دریافت کرده و فعالیت‌های جمع‌آوری کمک در چندین استان ترکیه را حفظ کرده‌اند، در حالی که ناشران مرتبط به توزیع سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایدئولوژیک ادامه داده‌اند.

بیانجوک از سال ۲۰۰۷ تحت نظارت پلیس قرار داشته است، به دلیل وعظ‌هایی که با ایدئولوژی القاعده همسو بود. نفوذ او در چندین تحقیقات برجسته آشکار شده است، از جمله یافته‌های پزشکی قانونی که نشان می‌دهد افسر پلیسی که سفیر روسیه، آندری کارلوف، را در سال ۲۰۱۶ ترور کرد، پیش از انجام حمله به دنبال سخنرانی‌های بیانجوک بوده است.

تصمیمات دولت برای کاهش محکومیت‌ها یا آزادی افراد مرتبط با حزب الله ترکیه نیز مورد توجه قرار گرفته است. در سال‌های اخیر، مبارزان محکوم از طریق احکام قضایی یا تصمیمات اجرایی آزاد شده‌اند، از جمله تخفیف مجازات‌هایی که به دلایل قانونی یا انسانی توجیه شده‌اند.

منتقدان می‌گویند این آزادی‌ها در پی توافقات همکاری سیاسی مرتبط با ائتلاف‌های انتخاباتی رخ داده است.^۱

نوسازی، جنوب شرق آسیا را اسلامی ترمی کند

رشد اقتصادی در مالزی و اندونزی به سکولاریسم منجر نشده است



دولت‌های جنوب شرق آسیا زمانی از رشد تروریسم اسلام‌گرا بیم داشتند و با قدرت و موفقیت برای سرکوب آن اقدام کردند. اما این روزها نوعی دگرگونی متفاوت در دو کشور بزرگ مسلمان این منطقه، یعنی مالزی و اندونزی، در حال شکل‌گیری است. اسلام نه از طریق خشونت، بلکه به صورت مسالمت‌آمیز از راه سیاست، قوانین، فرهنگ مصرفی و فشار اجتماعی در حال ابراز و گسترش است.

^۱ nordicmonitor.com/۰۲/۲۰۲۶/jihadist-oath-at-turkish-schools-sparks-alarm-over-extremist-networks-reach-into-education

ماه گذشته در اندونزی یک قانون کیفری جدید به اجرا درآمد که رابطه جنسی پیش از ازدواج را ممنوع می‌کند و دامنه جرایم کفرگویی و ارتداد را گسترش می‌دهد. این قانون همچنین «هر قانون زنده‌ای» را به رسمیت می‌شناسد؛ امری که می‌تواند به مقامات محلی اجازه دهد مقررات شریعت (قانون اسلامی) را اجرا کنند، مقرراتی که ممکن است علیه زنان و اقلیت‌ها تبعیض‌آمیز باشد. چند ماه پیش‌تر، در ماه اوت، ایالت ترنگانو در مالزی اجرای مقررهای از شریعت را آغاز کرد که برای مردان مسلمانی که حتی یک نماز جمعه را ترک کنند، جریمه‌ای تا سقف ۳۰۰۰ رینگیت (۷۷۰ دلار) و تا دو سال زندان در نظر می‌گیرد. حتی در ایران یا عربستان سعودی نیز کسانی که نماز نمی‌خوانند زندانی نمی‌شوند.

هر دو کشور این فرض را به چالش می‌کشند که نوسازی به‌طور طبیعی به سکولار شدن می‌انجامد. با وجود پیشرفت اقتصادی، دینداری در این کشورها در حال تشدید است، نه تضعیف. این وضعیت با الگویی که در سراسر شرق آسیا و اروپا دیده می‌شود متفاوت است؛ جایی که توسعه اقتصادی معمولاً با کاهش پایبندی مذهبی همراه بوده است. برخی لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که آموزش، آزادسازی و دسترسی به اینترنت ناگزیر جوامع را به سوی ارزش‌های سکولار سوق می‌دهد. اما کشورهای مسلمان جنوب شرق آسیا خلاف آن را نشان می‌دهند. آلیس اوآنز از کالج کینگ لندن می‌نویسد: «آنچه اهمیت دارد سال‌های تحصیل یک فرد نیست، بلکه این است که یک جامعه چه چیزی را مایه

اعتبار و منزلت می‌داند.» و اکنون تقوا و دینداری به یک ارزش پرستیژدار تبدیل شده است.

این دو کشور اسلام را به شیوه‌های بسیار متفاوتی اجرا می‌کنند. مالزی اسلام را دین رسمی می‌داند و به ایالت‌ها اختیار رسیدگی به امور مذهبی را می‌دهد. ایالت‌های مختلف قوانین شریعت متفاوتی دارند که در سطح ملی توسط اداره فدرال توسعه اسلامی (JAKIM) هماهنگ می‌شود. در بودجه سال ۲۰۲۶، رکوردی معادل ۲٫۶ میلیارد رینگیت (۶۴۲ میلیون دلار) برای «توسعه اسلامی» اختصاص یافت؛ پنجاه برابر بودجه ۵۰ میلیون رینگیتی که برای نگهداری از همه عبادتگاه‌های غیرمسلمانان در نظر گرفته شده است.

اندونزی چنین نهاد مرکزی مشابهی ندارد. ایدئولوژی دولتی آن، «پانچاسیلا»، بی‌خدایی را ممنوع می‌کند اما آزادی مذهبی را برای شش دینی که به طور رسمی به رسمیت شناخته شده‌اند تضمین می‌کند: اسلام، پروتستانیسم، کاتولیسیسم، بودیسم، هندوئیسم و کنفوسیوسیسم. سازمان‌های مسلمان مانند «نهضت‌العلماء»، که ادعا می‌کند بیش از ۱۰۰ میلیون پیرو دارد، نوعی اسلام فراگیر را ترویج می‌کنند که با سنت‌های محلی درهم آمیخته است. این گروه‌ها در سومین دموکراسی بزرگ جهان مدارس، بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها اداره می‌کنند و همزمان این ایده را ترویج می‌دهند که ارزش‌های اسلامی و دموکراسی یکدیگر را تقویت می‌کنند. اسلام اندونزی طی قرن‌ها عناصر

آیین‌های هندو-بودایی، باورهای جان‌گرایانه و فرهنگ‌های بومی متنوع را جذب کرده است.

این مدارا هنوز هم قابل مشاهده است. بین ۱۷ تا ۱۹ فوریه، میلیون‌ها اندونزیایی آغاز رمضان، روزه مسیحیان (لنت) یا سال نو قمری را جشن گرفتند. با این حال، در هر دو کشور دینداری در حال اوج‌گیری است. تفاوت در این است که این گرایش چگونه هدایت می‌شود. در مالزی، اسلام محرک رقابت سیاسی است. احزاب حاکم و مخالف برای جلب رأی‌دهندگان مالایی، که ۶۰٪ رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند و طبق قانون اساسی باید دست‌کم به‌طور اسمی مسلمان باشند، با یکدیگر رقابت می‌کنند. به گفته ازمیل طیب از دانشگاه ساینس مالزی: «هر دو طرف تلاش می‌کنند از دیگری اسلامی‌تر به نظر برسند.» این پویایی مالزی را «محافظه‌کارتر و اسلامی‌تر» می‌کند.

تا سال ۲۰۲۳ حزب اسلام‌گرای سرسخت PAS کنترل چهار ایالت را در دست داشت و به بزرگ‌ترین حزب منفرد در پارلمان فدرال تبدیل شده بود، هرچند هنوز در آنجا در اپوزیسیون است. نظام حقوقی دوگانه مالزی به‌طور رسمی دادگاه‌های مدنی را از دادگاه‌های شریعت، که به امور شخصی و مذهبی مسلمانان می‌پردازند، جدا می‌کند. اما در عمل، به گفته نورشهرلیل ساعت از مؤسسه مطالعات جنوب شرق آسیا در سنگاپور، مقامات مذهبی به‌طور فزاینده‌ای به حوزه مدنی وارد می‌شوند. این تنش‌ها به‌ویژه در جاهایی آشکار است که زندگی مسلمانان و غیرمسلمانان به هم می‌رسد، مانند اختلافات حضانت یا تغییر دین.

در ماه مه، دادگاه تجدیدنظر مالزی درخواست تجدیدنظر مردی را رد کرد که برای ازدواج با یک زن مسلمان از مسیحیت به اسلام گرویده بود. پس از پایان ازدواج، او خواست دوباره به مسیحیت بازگردد، اما دادگاه حکم داد که این موضوع در صلاحیت قضات شریعت است. از میل می‌گوید: «چنین پرونده‌هایی در سراسر مالزی در حال رخ دادن است.» شبکه‌های اجتماعی نیز بر نحوه درک و عمل به اسلام تأثیر می‌گذارند. به گفته آوانگ عظم‌ان از دانشگاه مالایا، تیک‌تاک، اینستاگرام و یوتیوب به میدان‌هایی برای تبلیغ مذهبی، بحث و حتی داوری دینی تبدیل شده‌اند. تیک‌تاک در انتخابات قبلی به حزب PAS کمک کرد تا رأی خود را گسترش دهد. از دیگر روندها می‌توان به واعظان مشهور و «میکرو-دعوت» اشاره کرد: ویدئوهای کوتاه مذهبی.

اندونزی نیز با احیای مذهبی مشابهی روبه‌رو است، اما تا حد زیادی از مسیر مالزی، که در آن همسان‌سازی مذهبی توسط دولت تحمیل می‌شود، اجتناب کرده است. سهم زنان اندونزیایی که حجاب می‌پوشند از حدود ۵٪ در اواخر دهه ۱۹۹۰ به حدود سه چهارم امروز رسیده است، اما این تحول بیشتر ناشی از فشار اجتماعی و انتخاب داوطلبانه بوده تا قوانین رسمی. اینفلوئنسرهای مسلمان متدین مخاطبان عظیمی در اینترنت دارند و اغلب تفاسیر محافظه‌کارانه را به میلیون‌ها نفر ترویج می‌کنند. با این حال، فراتر از قانون کیفری جدید، مشهورترین نمونه ادعای عدم تحمل همچنان حکم دو سال زندان برای باسوکی تجاحایا پورناما، معروف به «آهوک»، فرماندار جاکارتا، به جرم کفرگویی در سال

۲۰۱۷ است؛ حکمی که بسیاری آن را بیشتر ناشی از رقابت‌های سیاسی و قومی می‌دانند تا خصومت صرفاً مذهبی.

علاوه بر گسترش ایده‌ها، شبکه‌های اجتماعی قدرت آن را دارند که مقامات را به اقدام وادار کنند. در مالزی، انتخاب‌های روزمره می‌توانند به سرعت به موضوعی دولتی تبدیل شوند اگر در فضای آنلاین بزرگ‌نمایی شوند. در ۱۶ ژانویه، یک مربی زومبا به خاطر رقصیدن باروسری و لباسی که زانوهایش را نمی‌پوشاند در فضای مجازی به شدت دیده شد. او عذرخواهی کرد، اما اداره امور اسلامی ایالت سلانگور تحقیقاتی را آغاز کرد تا بررسی کند آیا او «به اعتبار اسلام لطمه زده است یا نه».

اوایل ژانویه نیز یک سازمان غیردولتی مدافع حقوق همجنس‌گرایان پس از موج اعتراض آنلاین در سراسر کشور، یک روپداد خصوصی «گلمپینگ» (کمپینگ لوکس) را لغو کرد. همجنس‌گرایی در مالزی جرم محسوب می‌شود و می‌تواند با شلاق و تا ۲۰ سال زندان مجازات شود. در سال ۲۰۲۴ نیز صاحب فروشگاه زنجیره‌ای مواد غذایی «کی‌کی سوپر مارت» به اتهام قصد جریحه‌دار کردن احساسات مسلمانان متهم شد، زیرا در سه شعبه از ۸۰۰ فروشگاهش جوراب‌هایی با کلمه «الله» عرضه شده بود. اگرچه «الله» در عربی و مالایی به سادگی به معنی «خدا» است، وزارت کشور مالزی در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که این واژه باید منحصراً برای مسلمانان استفاده شود. کاربران خشمگین شبکه‌های اجتماعی این جوراب‌ها را توهین‌آمیز تلقی کردند.

برای سیاستمداران اسلام‌گرا، چنین خشم عمومی سوختی مفید است. انتظار می‌رود در مالزی نمونه‌های بیشتری از این دست دیده شود. در اندونزی، سیاستمداران تا کنون کمتر از دین به‌عنوان ابزار استفاده کرده‌اند؛ اما حفظ چندفرهنگی و کثرت‌گرایی آن نیازمند هوشیاری دائمی است.^۱

پایان سه‌دهه انتظار برای پیروزی اسلام‌گرایان در بنگلادش



پس از برقراری نظام پارلمانی در کشور در سال ۱۹۹۱، احزاب اسلام‌گرا بیشترین کرسی‌ها را در انتخابات اخیر به دست آوردند. همراه با افزایش تعداد کرسی‌ها، میزان درصد آرای آنها نیز افزایش یافته است. در این

^۱ economist.com/asia/۲۵/۰۲/۲۰۲۶/modernisation-is-making-south-east-asia-more-islamic

archive.md/zFoYS

ارتباط، بحث‌هایی در محافل مختلف با موضوع ظهور جدید اسلام‌گرایان در کشور در بستر انتخابات آغاز شده است.

احزاب اسلام‌گرا در این انتخابات (۱۲ فوریه ۲۰۲۶) به عنوان بخشی از ائتلاف انتخاباتی به رهبری حزب بی‌ان‌پی و حزب جماعت اسلامی وارد رقابت‌های انتخاباتی شدند.

طبق اعلام کمیسیون انتخابات، ۱۱ حزب اسلام‌گرا در انتخابات امسال شرکت و در مجموع ۶۰٪ نامزد برای حوزه‌های انتخابی معرفی کردند. جنبش اسلامی بنگلادش و جماعت اسلامی بیشترین نامزدها را داشتند. در این انتخابات در مجموع بیش از ۲۰۰۰ نامزد برای تصاحب ۲۹۹ کرسی رقابت کردند.

تحلیل نتایج سیزدهمین دوره انتخابات مجلس ملی نشان می‌دهد که احزاب اسلام‌گرا در مجموع ۷۲ کرسی را به دست آوردند. از این تعداد، حزب جماعت اسلامی به تنهایی ۶۸ کرسی را تصاحب کرد. این حزب نامزدهای خود را برای ۲۲۴ کرسی (حوزه) معرفی کرده بود. دو متحد انتخاباتی جماعت اسلامی، یعنی «مجلس خلافت بنگلادش»، دو کرسی و «مجلس خلافت» یک کرسی به دست آوردند. یک کرسی نیز برای اولین بار حزب جنبش اسلامی بنگلادش (حزب پیر چارمونای) به دست آورد. این حزب بیشترین نامزد را در میان اسلام‌گرایان به تعداد ۲۵۸ نفر معرفی کرده بود. حزب جمعیت علمای اسلام بنگلادش در ائتلاف با حزب بی‌ان‌پی، برای پنج کرسی نامزد معرفی کرد ولی نتوانست هیچ کرسی‌ای را به دست آورد.

احزاب اسلام‌گرا از سال ۱۹۹۱ تاکنون، هیچ وقت این تعداد کرسی را به دست نیاورده بودند. در انتخابات سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱، احزاب اسلام‌گرا هر دوره ۱۹ کرسی به دست آوردند. با این حال، از سال ۱۹۹۱ به بعد، در هیچ انتخاباتی، احزاب اسلام‌گرا همگی روی هم رفته بیش از ۱۵ درصد آرا را کسب نکرده بودند.

کمیسیون انتخابات روز یکشنبه میزان مشارکت رأی‌دهندگان را به تفکیک احزاب منتشر کرد. بر این اساس، حزب بی‌ان‌پی که پیروزی مطلق را به دست آورد، ۴۹.۹۷ درصد آرا و جماعت اسلامی ۳۱.۷۶ درصد آرا را به دست آوردند و احزاب اسلام‌گرا در مجموع بیش از ۳۸ درصد آرا را به خود اختصاص دادند.

در انتخابات سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ اسلام‌گرایان کمترین کرسی‌ها را به دست آورده بودند. فدراسیون طریقت اسلام‌گرای صوفی در سه انتخابات جنجالی در دوره حاکمیت حزب عوامی لیگ به صحنه آمد. آنها با حزب عوامی لیگ ائتلاف کردند و در سال ۲۰۱۴ دو کرسی و در سال ۲۰۱۸ یک کرسی به دست آوردند. با این حال، هیچ حزب اسلام‌گرایی نتوانست در انتخابات ساختگی ۲۰۲۴ در هیچ حوزه‌ای پیروز شود. انتخابات ۲۰۱۴ و ۲۰۲۴ توسط احزاب اصلی و اسلام‌گرا، از جمله حزب بی‌ان‌پی و حزب جماعت تحریم شد.

زاهد الرحمان تحلیلگر سیاسی به پرتهوم آلو گفت که به نظر نمی‌رسد این ظهور اسلام‌گرایان دائمی باشد. این بار، بسیاری از احزاب اسلام‌گرا دستور کار اساسی خود را علنی نکرده‌اند. آن‌ها حتی سعی



کرده‌اند مسائل مربوط به اسلام را پنهان کنند. در نتیجه، نمی‌توان گفت که آنها به دلیل سیاست‌های اسلام‌گرایانه رأی آورده‌اند.

وی معتقد است ممنوع‌الفعالیت شدن حزب عوامی لیگ که در رأی‌گیری حضور نداشت یکی از دلایل این امر است. اگر عوامی لیگ به رأی‌گیری در انتخابات برگردد، ممکن است ظهور انتخاباتی اسلام‌گرایان تکرار نشود.

انتخابات سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶

پس از سقوط دیکتاتور حسین محمد ارشاد، ۱۲ حزب اسلام‌گرا در انتخابات ۱۹۹۱ شرکت کردند. به جز حزب جماعت، بقیه حتی ۲ درصد آرا را هم به دست نیاوردند.

جماعت اسلامی ۱۸ کرسی از ۲۲۲ کرسی مورد رقابت را در این انتخابات به دست آورد. آنها بیش از ۱۲ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. از سوی دیگر، ائتلاف وحدت اسلامی از ۵۹ کرسی دارای نامزد، ۱ کرسی را به دست آورد. آنها کمتر از ۱ درصد آرا را به دست آوردند. حزب ذاکر هیچ کرسی‌ای از ۲۵۱ کرسی مورد رقابت خود را به دست نیاورد. حزب جنبش خلافت بنگلادش هم هیچ یک از ۴۳ کرسی دارای نامزد خود را به دست نیاورد. جبهه اسلامی بنگلادش با رقابت در ۱۵ کرسی، تعداد کمی رأی به دست آورد. جبهه جمعیت علمای اسلامی و حزب نظام اسلام بنگلادش در سه حوزه رقابت کردند.

در انتخابات ۱۹۹۶ سیزده حزب اسلام‌گرا شرکت کردند. از این تعداد، جماعت اسلامی در ۳۰۰ کرسی رقابت کرد. آنها سه کرسی را از آن خود کردند. سهم آرای آنها به ۸.۵ درصد کاهش یافت. ائتلاف وحدت اسلامی با کسب نزدیک به ۲ درصد آرا، ۱ کرسی از ۱۶۶ کرسی دارای نامزد را به دست آورد. غیر از این، هیچ حزب اسلام‌گرای دیگری هیچ کرسی در پارلمان کسب نکرد.

انتخابات ۲۰۰۱

در انتخابات سال ۲۰۰۱، اسلام‌گرایان با سیاست ائتلاف با احزاب سیاسی اصلی وارد رقابت انتخاباتی شدند. هشت حزب اسلام‌گرا در این انتخابات شرکت کردند. حزب جماعت و حزب ائتلاف وحدت اسلامی با ائتلاف تحت رهبری حزب بی ان پی در انتخابات شرکت کردند. چندین حزب اسلام‌گرای دیگر نیز با حزب جاتیا پارتی ائتلاف کردند و تحت عنوان «جبهه وحدت اسلامی» وارد انتخابات شدند.

تحلیل نتایج نشان داد که جماعت اسلامی در آن انتخابات ۱۷ کرسی از ۳۱ کرسی دارای نامزد را به دست آورد. سهم آرای آنها به ۴ درصد کاهش یافت. وحدت اسلامی یکی دیگر از شرکای ائتلاف، دو کرسی از هفت کرسی مورد رقابت را با سهم آرای کمتر از ۱ درصد به دست آورد. «جبهه وحدت اسلامی» و هیچ یک از شرکای آن در هیچ حوزه ای پیروز نشدند. احزاب اسلام‌گرای دیگر هم در این انتخابات هیچ کرسی ای را به دست نیاوردند.

انتخابات ۲۰۰۸

در انتخابات ۲۰۰۸، ۱۰ حزب اسلامگرا شرکت کردند. در میان آنها، جماعت اسلامی و ائتلاف وحدت اسلامی دوباره با حزب بی ان پی ائتلاف کردند. اگرچه فدراسیون طریقت ائتلاف نکرد، اما با نوعی اعلام دوستی با حزب عوامی لیگ در انتخابات شرکت کرد.

در آن انتخابات، حزب جماعت اسلامی تنها ۲ کرسی از ۳۹ کرسی دارای نامزد را به دست آورد و کمتر از ۵ درصد آرا را به خود اختصاص داد. از سوی دیگر، ائتلاف وحدت اسلامی از چهار کرسی دارای نامزد، نتوانست حتی یک کرسی را هم از آن خود کند. حزب جنبش اسلامی بنگلادش متعلق به پیر چارمونای، حداکثر در ۱۶۷ کرسی رقابت کرد، اما حتی یک کرسی هم به دست نیاورد. احزاب اسلامی دیگر نیز هیچ کرسی‌ای بدست نیاوردند و آرای بسیار محدودی کسب کردند.^۱

^۱ prothomalo.com/politics/anvmzo5ki.

farhangemelal.icro.ir/news/۲۶۲۰۹